

ارتباط معنوی با حضرت

(عج)

# محمد

حجة الاسلام والمسلمين  
استاد حسين گنجي



الهي عظم البلاء والخفاء وانكفت الغطاء  
والرجاء باليقين الا انك في الشدة والرجاء  
ومنت السماء وانت  
قول في الشدة والرجاء



**ارتباط معنوی**

**با**

**حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)**

تالیف :

حضرت حجة الاسلام و المسمین

استاد حسین گنجی

گنجی، حسین  
ارتباط معنوی با حضرت مهدی (ع): استاد حسین گنجی -  
(ویرایش ۱) قم: بقية الله (عج)، ۱۳۸۲.  
۱۹۲ ص

ISBN 964-610066-7-0 ۸۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه بصورت زیر نویس  
گنجی، استاد حسین  
ارتباط معنوی با حضرت مهدی (ع) ۲. مهدویت ۳. اسلام.  
۲ ص ۵ ک / ۸ / BP۲۸۰ / ۲۹۷/۸۹۲۴

### ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عج)

نویسنده: ..... استاد حسین گنجی  
ناشر: ..... نشر بقية الله (عج)  
چاپ: ..... سپهر  
نوبت چاپ: ..... اول ۱۳۸۱  
شمارگان: ..... ۵۰۰۰ نسخه  
قیمت: ..... ۸۰۰ تومان

مراکز پخش قم:

- ۱- انتشارات مسجد مقدس جمکران تلفن ۳۳۲۰ - ۰۲۵۲۳۲۵
- ۲- انتشارات بقية الله (ع) قم پاساژ قدس پلاک ۱۷۶ تلفن ۷۷۲۸۲۳۳
- ۳- مؤسسه فرهنگی انتشاراتی انصاری پاساژ قدس - پلاک ۱۷۲ تلفن ۷۳۱۱۲۷

حق چاپ محفوظ است

## پیشگفتار

قال مولانا المهدي عليه السلام: نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا

آنچه از مجموعه آیات و روایات و زیارات واصله از معصومین بدست می آید این نتیجه ترسیم می شود که در نعمتهای مادی و معنوی همه هستی بر سر سفره ولایت حضرت مهدی عليه السلام نشسته اند که برای تقریب به ذهن به شمه ای از آنها اشاره می شود:

۱ - همانا او واسطه فیض در خلقت و آفرینش ماست. همانطور که در حدیث فوق فرمودند: ما ساخته حضرت حقیق و مردم بخاطر ما آفریده شده اند.

و در دعای عدیله می خوانیم: **بِوَجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ** پس بقا و حیات زمین وابسته به وجود مبارک ایشان است.

۲ - آن حضرت مرئی جهان بشریت است که یکی از معانی حدیث فوق هم همین است که ما تربیت شدگان حضرت احدیتیم و مردم تربیت یافتگان ما هستند. و در زیارت آل یاسین که از ناحیه مقدسه وارد شده فرمودند:

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِي آيَاتِهِ﴾

که یکی از معانی ربّائی آیات، بمعنای مرئی آیات تکوینی و تشریحی حق به دست توانای حضرت بقیة الله الاعظم عليه السلام است.

پس او با نگاهش و عنایتش و نورافشانش بشر را به سر منزل مقصود می رساند.

۳ - حق البقاء که امام صادق عليه السلام فرمودند: **لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ** اگر زمین بدون امام باقی بماند هرآینه فرو می ریزد.

۴ - **حَقُّ النِّعْمَةِ** است که فرمود: **بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى** به برکت وجود حضرت، جهان روزی داده می شود. لذا در زیارت جامعه نیز می خوانیم **وَأَوْلِيَاءَ النِّعَمِ** یعنی آن بزرگواران سرپرستان نعمتها هستیم.

امام صادق عليه السلام فرمودند: **بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الْأَثْمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ**

بوسیله ما درختان به بار نشسته و میوه‌ها می‌رسند و نهرها روان می‌گردند (۱).  
و در زیارت جامعه می‌خوانیم: **وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ**، بواسطه شما خداوند باران پر  
سودش را فرو می‌فرستد.

و در دعای ندبه فرمودند: **أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ** کجاست حلقه  
اتصال و واسطه فیض بین زمین و آسمان؟

۵ - حق پدری: حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: **الْإِمَامُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ** امام علیه السلام  
پدری دلسوز و مهربان است.

۶ - حق سیادت: او آقا و ما عبدیم. در زیارت جامعه می‌خوانیم: **وَ السَّادَةُ الْوَلَاةُ**  
یعنی شما سروران و سرپرستان خلقتید.

اینها گوشه‌ای از اقیانوس بیکران حق حضرت ولی الله الاعظم (عجل الله تعالی  
فرجه) است.

اینک ما در قبال این همه احسان و تفضل چه وظیفه‌ای داریم؟

آیا قانون **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ** را نباید جامه عمل بپوشانیم؟  
اولاً: باید به یادش باشیم.

ثانیاً: باید از سیره آنحضرت تبعیت کنیم.

ثالثاً: برای فرج و سلامتیش دعا کنیم و صدقه بدهیم.

رابعاً: طبق این روایت که فرمودند: **رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا**

خدا رحمت کند کسی را که دوستی و مودت ما را به دل مردم اندازد. پس بر ماست  
که از او تبلیغ و ترویج کنیم.

پس ما وظیفه داریم در هر کوی و برزن بر هر منبر و مجلس، با قلم و فریاد، از  
حضرت و مکتبش و نام و یادش ترویج کنیم، باشد که لبخند رضایتش را ببینیم.

مهدی جان: ای گل زهرا! ای عصاره همه انبیاء و اولیاء! این قطره ناچیز و  
بضاعت مزجات و ران ملخ را از این عبد عاصی و غافل و آبق بپذیر که اگر یک بار

بفرمائی بنده من، از عرش بگذرد خنده من.

مهدی جان:

من هرچه بگویم به خدا بهتر از آنی

عبدک الجانی و المستغاث بک یا صاحب الزمان

آرامش دل راحت جان روح و روانی

روحی لک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### ﴿ گفتار اول ﴾

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَأْتِيَسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَأْتِيَسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ»<sup>(۱)</sup> ثُمَّ فِي دَعَاءِ النُّذْبَةِ «هَلْ اِلَيْكَ يَا ابْنَ اَحْمَدَ سَبِيْلٌ فَتُلْقَى؟».

اَيُّهَا الْاَحْبَابُ قَوْمُوا فَاَنْذَبُوا      وَاذْكُرُوا الْمَهْدِيَّ بِدَمْعٍ مِنْهُمْ  
جستجویی آخر از مهدی کنید      در کجایی مهدی ای محبوب دل

آیا در عصر غیبت ملاقات با حضرت حجت ممکن است؟

انشاءالله بحثی را که در نظر گرفته ایم که در این شبها که در خدمت شما عزیزان هستیم عنوان و مطرح بکنیم به دو بخش منقسم می شود و در دو بخش خلاصه می گردد. بحث شبهای اولیه ام پیرامون طرق و راههایی است که اگر انسان آن طرق و آن راهها را دقیق و صحیح انجام داد ارتباط روحی، فکری و رابطه ظاهری با امام زمان علیه السلام برقرار می کند. این قسمت اول بحث بنده است در طی چند شب.

قسمت دوم بحثم انشاءالله تعالی پیرامون ویژگیها و صفات یاران حضرت مهدی علیه السلام است. یعنی ما چه ویژگیها و صفاتی را واجد بشویم تا بتوانیم در زمره حداقل یاران ده، دوازده یا پانزده هزار نفره امام زمان علیه السلام باشیم.

اما قسمت اول بحثم این است که ما چه کنیم که رابطه روحی و معنوی و رابطه ظاهری با امام زمان حضرت مهدی علیه السلام برقرار کنیم؟

قبل از اینکه من این طرق را از دید بعض آیات کریمه قرآنی و احادیث و روایات و حالات متشرفین به محضر مبارک آقا امام زمان علیه السلام را مورد بحث و بررسی قرار بدهم باید نکته اول را عنوان و مطرح کنم و آن نکته این است که برآستی در عصر و زمان غیبت کبرای امام زمان علیه السلام آیا ممکن است کسی به محضر نورانی و مبارک ایشان برسد؟ یا نه، راه بسته است. که متأسفانه بعضی از افراد ادعایشان بر این است که عصر غیبت یعنی عصر بریدگی، یعنی عصر ندیدن امام زمان علیه السلام این گونه افراد سخت در اشتباهند، یعنی دلیل و برهان محکم و متقنی در دست ندارند.

ما باید اول این موضوع را عنوان و مطرح بکنیم که آیا برآستی در عصر و زمان غیبت رابطه با امام زمان علیه السلام ممکن است؟

من در بدو امر حدیث و روایتی را از لسان آقا امام حسن عسکری علیه السلام عنوان و مطرح کنم، آنگاه جمله‌ای از سید ابن طاووس مطرح بکنم و سپس بپردازم به مسائل دیگران پیرامون این سؤال.

احمد ابن اسحاق یکی از وکلا و نمایندگان تامّ الاختیار آقا امام حسن عسکری علیه السلام است. این مسجدی را که شما در قم شنیده‌اید بنام مسجد امام، نزدیک حرم، این مسجد را احمد بن اسحاق قمی به فرمان و دستور امام حسن عسکری علیه السلام ساخته است. احمد ابن اسحاق قمی در سامرا خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسد و می‌گوید: به حضرت عرضه داشتم یا ابن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: جانشین شما کیست؟ امام بعد از شما که در قالب احادیث و روایات به ما خبر داده‌اند چه ویژگیها و مشخصاتی دارد؟ بدون اینکه حضرت جواب سؤال مرا بدهند، برخاستند و به اندرون خانه تشریف بردند و بعد از دقایقی آمدند. اما من نگاه کردم فرزندى در حدود چهارالى پنج ساله همراه امام حسن عسکری علیه السلام است. آن فرزند و

آقازاده‌ای را که بر دوشش گذاشته است به مانند تگه ماه می ماند.

اگر بالا نشسته ماه بوده و گرنه یوسفی در چاه بوده

نگاه کردم دیدم مصداق این مطلب است:

آرامش دل راحت جان روح روانی من هر چه بگویم به خدا بهتر از آنی  
به تعبیر حضرت آیه الله بهجت سلمه الله تعالی این مرد خدا و این مرد مرتبط با عالم  
غیب و عالم معنا فرمودند:

یکی از بزرگان از سادات محضر امام زمان علیه السلام رسیدند، چنان محو جمال امام  
زمان علیه السلام شدند که بعد از آن ملاقات و دیدار حالت جنون پیدا کردند و دائماً شیدا  
و مجنون امام زمان علیه السلام بودند.

دیدم فرزند خردسالی به مانند تگه‌ای از ماه در گونه راستش خالی دارد به مانند ماه  
شب چهارده، یا ستاره کامل و تمام عیار درخشندگی دارد، برخاستم، حضرت  
تشریف آوردند، آن آقازاده و فرزندش را بر دامانش گذاشت و این جمله را به من  
فرمود: **يَا أَحْمَدَ ابْنَ إِسْحَاقَ: لَوْلَا كِرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى حُجَّجِهِ لَمَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي  
هَذَا!**<sup>(۱)</sup> تو اگر در نزد خدای مَنان گرامی نبودی، اگر در نزد حجج و امامان معصوم  
کرامت و ارزش و موقعیت و احترام نداشتی، هرگز این فرزندم را به تو نشان  
نمی دادم. اگر می بینی امام زمان علیه السلام را به تو نشان دادم، ریشه و منشأ دارد، ریشه و  
منشأ آن تقوا و کرامت ویژه و ممتازی است که تو در نزد ما و در نزد خدای  
مَنان داری.

ما از این روایتی که مرحوم خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی در کتاب شریف  
منتهی الآمال آورده چه می فهمیم؟ می فهمیم راه به سوی امام زمان علیه السلام مسدود  
نیست، راه باز است، راه بسته نیست. چون اگر راه مسدود بود و اگر راه باز نبود  
نمی بایست احمد ابن اسحاق به محضر نورانی امام زمان علیه السلام برسد.



پس راه برای عده‌ای باز است، برای آنان که به شرایط و به طرق و به سبیل رسیدن آشنایند و عمل کرده‌اند، و الا حضرت می فرمودند: احمد ابن اسحاق! اصلاً ممکن نیست کسی امام زمان علیه السلام را ببیند، مگر در زمان ظهور. این را فرمودند. خود جمله باصطلاح ما طلبه‌ها مُشعِر به عِلَّت است، این حکم اصلاً تعلیل و دلیلش عام است یعنی هرکس و هر انسانی در نزد خدا مکرم و معزز بشود و موقعیت پیدا بکند این انسان می تواند حضرت را ببیند و زیارت کند.

یک جمله سید ابن طاووس دارد، آن سید ابن طاووسی که می فرماید من به دو دلیل شب قدر را از غیر شب قدر می شناسم، عجب! افرادی هستند که شب قدر را شناسایی بکنند؟ آری، سید ابن طاووس و نظایر او.

فرمود دلیل اولش این است من در شب قدر نگاه می کنم به آسمان و زمین از سر شب تا به صبح می بینم فوج فوج، و دسته دسته فرشتگان به زمین می آیند و بر امام زمان علیه السلام نازل می شوند، که در طول سال هیچگاه چنین شبی و چنین نزول فرشتگانی را ندیده‌ام، و از این رو می فهمم که امشب شب قدر است که ملائکه الله از سرشب تا به صبح دارند به زمین می آیند.

دیده‌ای خواهی که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

خدا وجود من و شما را مثل کانال تلویزیون قرار داده. کانال ۱، کانال ۲، کانال ۳، کانال ۴... کانال یکی ما خوب کار می کند، کانال ۱ یعنی چشم ظاهر خوب می بیند، گوش ظاهر می شنود، زبان می گوید، دست حرکت می کند، غذا می خورد، آب می آشامد خورد و خواب و امثالهم دارد. اما ما کانال دومی هم داریم، چشم دل داریم، گوش دل داریم، «وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحِنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (۱)

این عبارت مناجات امامان معصوم ما چه می خواهد بفرماید؟ می فرماید ای انسان

تو چشم دل داری، تو گوش دل داری، دهها آیه و روایت و ادعیه و مناجات این مدعا را به اثبات می‌رساند، کانال ۲ من کار نمی‌کند، چشم باطنم نمی‌بیند، گوش باطنم نمی‌شنود، اما سید ابن طاووس کانال دوّم تلویزیونش را پیدا کرده، کانال دوّمش این است که با چشم دل، ملکوت را می‌بیند. فرشتگان را می‌بیند. و با گوش دل آواز خدا و آوای امام زمان عجل الله فرجه را می‌شنود.

فرمود: علامت دوّم شب قدر که من می‌فهمم شب قدر است این است که در شب قدر نسیم خوش و معطری وزیدن می‌گیرد که من آن نسیم معطر و خوش را در هیچ سحری از سحرها در طول سال ندیدم. (معلوم می‌شود سید سحر همیشه بیدار است حواسش هم جمع است) من می‌بینم یک شب است که فقط آن نسیم می‌وزد می‌فهمم آن شب، شب قدر است و در روایات هم داریم نسیم مخصوصی در شب قدر می‌وزد.

حالا این سید ابن طاووس چه کرده که به این مقام رسیده است؟ بعداً عرض می‌کنم. وقتی رسیدم به راهها و به طرق تشرّف به محضر نورانی حضرت، بعضی حالات سید ابن طاووس را در آن قسمت بحث انشاء الله عنوان خواهم کرد.

سید ابن طاووس کتابی دارد بنام «كَشْفُ الْمَحْجَةِ لِثَمَرَةِ الْمُهْجَةِ» اولاً من یک جمله درباره شخصیت ایشان بگویم. که محضر، محضر علمی هم هست، جمله‌ای که می‌خواهم بگویم این است که علماء ما، بزرگان ما، عرفاء ما، اولیاء ما بعضی از آنها در عصمت سید ابن طاووس شبهه دارند، می‌گویند سید ابن طاووس شبهه عصمت دارد. یعنی از اوّل بلوغ و تکلیف از سید ابن طاووس گناه سر نزده است.

می‌شود انسان به این مقام برسد و از اوّل تکلیف گناه از او سر نزنند؟ بله می‌شود. مرحوم عارف بزرگ شیخ رجبعلی خیاط رضوان الله تعالی علیه وقتی به محضر نورانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد، ایشان به سه طرف سلام می‌داد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام زمان عجل الله فرجه و آقا امام رضا عجل الله فرجه را زیارت می‌کرد. حدوداً از سن ۲۵

سالگی، استاد ما مرحوم شیخ عبدالکریم حامد که شاگرد ایشان بود می فرمودند: مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می فرمودند در اولین سلامی که بعد از نماز دادم پیامبر اکرم را زیارت کردم. پیغمبر اکرم این جمله را به من فرمودند: رجبعلی! تا حالا کجا بودی؟ آمدی، خوش آمدی، حالا چرا؟!

این ملاّ آقا جان زنجانی شما هم این فرمی بود<sup>(۱)</sup>، ممکن است برسم بعضی حالات ایشان را، نه اینکه از روی کتاب بگویم. بعض شاگردانش در قم اند. بعضی شاگردانش در تهران اند. قضایای عجیب و غریبی دارند. انشاء الله یادم نرود عنوان و مطرح می کنم.

فرمود: آمدی، خوش آمدی، حالا چرا؟! استاد ما مرحوم شیخ عبدالکریم حامد می فرمود تفسیر جمله پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که رجبعلی: باید از اوّل بلوغ باید انتهای پانزده و اوّل شانزده سالگی می آمدی سلام می دادی و جواب می گرفتی. چرا در سنّ ۲۵ سالگی؟ نه سال تأخیر و فاصله؟! یعنی اگر پدر و مادر، مسایل انعقاد نطفه، مسایل جنین و مسایل تربیتی را رعایت نکنند، دقیقاً انسان از اوّل بلوغ و از اوّل تکلیف باید دیده باطنی و گوش باطنی او باز بشود و رابطه درونی با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام پیدا بکند، و این شدنی است.

این شخصیت والاّ سیّد ابن طاووس که می گویند از اوّل بلوغ و تکلیف گناه نکرده کتابی دارد بنام کشف المحجّه لثمره المهجه. این کتاب وصیت نامه ای است که یک دوره معارف را در بردارد. کتاب عجیب و غریبی است. یک کتاب کم نظیر یا بی نظیر است در رشته خودش، که برای سیّد محمّد نوشته. در آن کتاب می فرماید:

سیّد محمّد: «اعلم أنّ الطریقَ إلى إمامک مفتوح لمن یرید الله عزّوجلّ کرامته علیّه».

سیّد محمّد: یک وقت نگویی، یک وقت پندارت چنین نباشد که راه به سوی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مسدود است، باز نیست!!

نه، راه بسوی امام مفتوح است، راه رسیدن به سوی امام زمان علیه السلام فراوان، و مانند اتوبان و باز است، اما نه برای هرکسی.

این مدعیان در طلبش بی خبرانند آن را که خبر شد خبرش بازنیامد  
برای آنان که خدای منان اراده فرموده است به آنها ارزش بدهد و خدا اراده فرموده  
آنها را اکرام بکند و کسانی که در نزد خدا کرامت دارند.

پس اعتقاد سید ابن طاووس بر این است که راه بسوی امام زمان علیه السلام برای گروهی از  
افراد و انسانها باز است.

### اشتها و میل به زیارت حضرت دلیل بر امکان ملاقات است

بالاخر بگویم برای خداشناسی و برای اثبات وجود خدا بزرگان ده دلیل اقامه  
می کنند. یکی از دلایل دهگانه بزرگان دلیل اشتهاست. دلیل اشتها یعنی چه ؟  
می گویند ما دو نحوه اشتها و میل داریم، یک اشتها و میل کاذب داریم، مثل  
بهانه گیری بچه ها. گرسنه نیست، بهانه می گیرد، الکی می گوید فلان چیز را  
می خواهم، چه می خواهی ؟ چرا گریه می کنی ؟ می گوید بیسکویت می خواهم  
بیسکویت به او می دهند، می گوید نخیر پفک می خواهم، پفک به او می دهند  
می گوید آب می خواهم، آب به او می دهند چیز دیگر را طلب می کند، سر بهانه  
است. این اشتها، اشتهای کاذب است. مادر به بچه اش می گفت بچه جان گریه نکن  
قربان چشمان بادامیت بروم. گفت: ماما بادام می خواهم.

گفت ساکت باش مثل هندوانه می زخم زمین له بشوی. گفت: ماما اتفاقاً هندوانه  
می خواهم. این اشتها، اشتهای کاذب است. بعضی از میلهها ریشه و اساس ندارد بر  
مبنای تخیل است.

اما یک سری از میلهها، میلههای صادق است، من و شما گرسنه می شویم و می توانیم  
بگویم دروغ است؟ خوب گرسنه می شویم، اگر غذا به ما نرسد می میریم، تشنه

می شویم، اگر به من و شما آب نرسد از تشنگی می میریم.

شب گر رخ مهتاب نبیند سخت است لب تشنه اگر آب نبیند سخت است  
 من می گویم نه خیر، لب تشنه اگر آب نبیند مرده است کجا سخت است؟! یک  
 مدت آب به انسان نرسد می میرد. این اشتها صادق است، من و شما در زمستان میل  
 به گرما داریم، این اشتها صادق است.

بگوئیم آقا این اشتها دروغ است؟! می گوئیم عزیز! درجه حرارت زنجان چند درجه  
 زیر صفر است؟ من می گویم میل به حرارت و گرما دارم و تو می گویی دروغ است؟!  
 در تابستان میل به سرما، کولر، پنکه و امثالهم داریم اینها را می گویند اشتهای  
 صادق. ما وقتی درون و غرایز بشر را مورد تفحص و مورد آزمایش قرار می دهیم  
 می بینیم، بشر میل به معنویات دارد، بشر میل به پرستش دارد، می خواهد کسی را،  
 می خواهد چیزی را پرستد، خود میل و کشش درونی و میل به پرستش داشتن،  
 دلیل بر این است که این جهان خدایی دارد که من و شما میل داریم که کسی را  
 پرستیم. منتها آن پرستش شده مانند ما نباید باشد، باید ناقص نباشد، عاجز نباشد،  
 ظالم نباشد، ممکن نباشد، نیازمند و محتاج نباشد.

بشر اشتهای به بی نهایت دارد، بشر اشتهای به معنویات دارد، خود این اشتها دلیل  
 بر وجود بی نهایت یعنی خدا، معنویات، حقایق و معارف است.

حالا همین دلیل اشتها را بیاییم در شیعه عنوان و مطرح کنیم. راستی شما میل و  
 اشتهای دیدن امام زمان علیه السلام را دارید یا ندارید؟ این اشتها و میل در وجود من و شما  
 هست یا نیست؟ دعاها، اشعار، سوز و گدازها، سر به بیابانها گذاشتن همه دلیل بر  
 اشتهای انسان عاشق و شائق است. همین طوری فریاد می زند:

بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو

تمام عمر دوختم دو چشم خود به راه تو؟

همین طوری بیخودی فریاد می زند:

غم عشقت بیابان پرورم کرد      هوای وصل بی بال و پرم کرد  
 به موگفتی صبوری کن، صبوری      صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد

همین طوری الکی صبح جمعه می نشیند فریاد می زند: «لَيْتَ شِعْرِي آيْنَ اسْتَقْرَثَ بِكَ النَّوِي» آقا جان: ای کاش می دانستم کجایی؟  
 بیخودی می گوید: «عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الخَلْقَ وَ لا تُرَى» بر من سخت است، بر من دشوار است، مردم را ببینم، اما ترا نبینم و زیارت نکنم؟ بی جهت می گوید: «وَ اَرِهَ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَ اَزَلْ عَنْهُ بِهِ الْاَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرِّذْ غَلِيْلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (۱).

ای خدای مقتدر لطف کن و به ظهورش ما را از غم و سوز دل برهان، و حرارت قلب ما را فرو نشان. دعای ندبه یعنی اشتهای شیعه به دیدن امام زمان علیه السلام.  
 زیارت آل یس، دعای عهد، زیارات دیگر، توسلات همه و همه دلیل بر اشتهای من و شماست. ما میل و اشتها داریم نسبت به آقا امام زمان علیه السلام که برسیم به حضرت. اگر راه نبود، اگر راه بسته بود، خدای منان این اشتها را در وجود من و شما قرار نمی داد. خود اشتها و میل دلیل بر وجود طریق است. دلیل بر وجود راه است، دلیل بر سیر شدن، سیراب شدن و اشباع شدن با رؤیت و با ملاقات و دیدار آقا امام زمان علیه السلام است.

### معنای غیبت

البته ادله دیگری نیز وجود دارد که از آن می گذرم، اما در این جا لازم است غیبت را معنا بکنم. یعنی چه امام زمان علیه السلام غایب است؟ خود کلمه غایب بودن امام زمان علیه السلام دلیل بر این است که انسان می تواند خدمت حضرت برسد. آن غیبتی که در ذهن من و شماست غلط است. درست نیست.

غیبت کی به این معناست که انسان نمی تواند امام زمان علیه السلام را ببیند؟! غیبت به این معنا نیست. از روایات ما استفاده می کنیم که غیبت امام زمان یعنی در عصر و زمان غیبت، مردم همه و همه امام زمان را زیارت می کنند و لکن امام زمان را نمی شناسند. شاید من و شما صدها بار حضرت را دیده ایم، خدمت حضرت رسیده ایم، زیارتش کرده ایم و لکن نشناختیم. حالا غیبت به این معناست توضیحش بماند برای بعد، چون باید روایات را عنوان و مطرح بکنم، بحثم به درازا می کشد، این قسمت دیدگاه بعضی از نوّاب اربعه امام زمان علیه الصلاه و السلام چیست بماند برای فردا شب انشاء الله تعالی.

بعضی از شاگردان مرحوم آیت الحق سیّد علی قاضی قدس سره از او سؤال کرده بودند آقا! آیا می شود در این عصر و زمانه خدمت امام زمان علیه السلام رسید؟ یا ممکن نیست راه مسدود و بسته است؟

می گویند یک آقای درباره پل صراط داشت صحبت می کرد، آن روایت معروف که شنیده اید می گفت: پل صراط از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است، یک گری بلند شد گفت: آقا! اینطور که شما می گوید که پل صراط از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است پس بگو راه نیبه. راحتش کن بگو راه به طرف بهشت نیست، آخر کی می تواند روی مو راه برود، از روی شمشیر برنده راه برود!؟

این پل صراطی که تعریف شده برای شیعه نیست، برای شیعه اتوبان است، به شیعه می گویند: در اتوبان بیا، برو، چطور برای شیعه در اتوبان است؟ حالا بسم الله یک آیه برایت بخوانم:

شیطان می دانی به خدا چه گفت؟ گفت: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>(۱)</sup>.

گفت: خدایا! من در اتوبان می نشینم، جلوی رفت و آمد مردم را می گیرم. «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» این صراط مستقیم چیست؟ فرمودند: «عَلَى صِرَاطِ

المُسْتَقِيم»، «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَالسَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَشَهْدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» (۱)  
صراط مستقیم امیرالمؤمنین و اولاد معصومین امیرالمؤمنین علیهم السلام هستند. پس  
شیطان گفت: کجا می نشینم؟ سر راه ولایت که صراط مستقیم، همان ولایت است.  
من توی اتوبان ولایت می نشینم.

خوب بسم الله، سؤال من و شما این است که شیطان توی اتوبان ولایت نشست،  
خیلی ها را نگذاشت با ولایت آشنایی پیدا کنند، اما نسبت به شما چطور؟ به فضل  
و مدد الهی زورش به من و شما نرسید، ما توی اتوبان زندگی می کنیم، صراط  
مستقیم یعنی اتوبان ولایت. ما الآن زندگیمان در صراط مستقیم است، در اتوبان  
ولایت است، بحمدالله فردای قیامت هم انشاء الله در اتوبان هستیم، ولی آنهایی که  
زیر بار ولایت علی علیه السلام نرفتند، پل صراط برای آنها از مو باریکتر و از شمشیر  
برنده تر است. روایت آنها را می گوید. راه بسوی بهشت ندارند، ولی من و شما چه  
کسی می گوید راه بسوی بهشت نداریم؟!

به مرحوم قاضی گفتند آقا! ببخشید آیا راه بسوی امام زمان علیه السلام وجود دارد؟ ممکن  
است در عصر و زمان غیبت کسی به محضر امام زمان علیه السلام برسد؟  
از بعضی ها اگر این سؤال بشود ممکن است بگویند نه، راه مسدود است.

مورچه داشت در آب غرق می شد فریاد می زد آی...عالم را آب بُرد. مورچه دومی  
آمد، گفت ساکت باش، آرام بگیر، خودت داری غرق می شوی، من که سالم هستم.  
انسان که زیر آوار می ماند فکر می کند همه شهر دیگر زیر آوار مانده اند. آن کسی که  
غرق شده و راهی برای خودش نمی بیند برای همه هم نسخه می دهد و می گوید  
آقایان: من رفتم نرسیدم. برای شما هم راه وجود ندارد.

خوب تو نرسیدی، مردم گناهشان چیست؟ مرحوم قاضی جواب عالی و  
شایسته ای دادند، فرمودند: خدمت خدا می شود رسید، خدمت بنده خدا



نمی شود رسید؟! خدا اجازه داده خدمتش برسیم نماز یعنی به محضر خدا رسیدن نماز یعنی رابطه با خدا پیدا کردن، می دانید چرا؟ می گویند نماز معراج مؤمن است پیغمبر معراج رفت چه کند؟ در معراج گفتگوی خاصی با خدا داشت، که به معراج تشریف بردند یعنی هرکس می خواهد با خدا حرف بزند نماز بخواند. نماز انسان را به معراج می برد، در نماز می تواند برود در نماز به عرش خدا می رود و با خدا گفت و شنود دارد، چطور ممکن است انسان با خدا حرف بزند، خدمت خدا برسد، خدمت امام زمان علیه السلام ممکن نیست برسد؟! راه باز است اما چگونه؟ بزرگان چه کردند؟ ما چه کنیم که برسیم؟ باشد برای شبهای آینده. صلواتی عنایت فرماید.

### فوائد بلند فرستادن صلوات

در روایات ما وارد شده است که هرکس مقید بشود صلوات را با عَجَل فَرَجَهُم بفرستد این انسان نمی میرد تا اینکه امام زمان علیه السلام را زیارت بکند. یکی از بحثهایم همین است که انشاء الله عرض می کنم اینکه شما مقید باشید در صلوات هایتان «و عَجَل فَرَجَهُم» نیز باشد و صلوات بلند فرستاده شود چون جزء شعائر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمود کسی که صلوات را بلند بفرستد نفاقش از بین می رود این یعنی چه که نفاقش از بین می رود؟ این دو نکته دارد: نکته اولش این است من و شما صلواتها را با درود بر «آل» می فرستیم. وقتی همه بلند صلوات فرستادند شیعه و سنی معلوم می شود، که چه کسی شیعه و چه کسی سنی است. چون شیعه صلوات را با آل می فرستد و غیر شیعه بدون آل می فرستد. نکته دومش این است که نفاقهای اخلاقی و درونی و باطنی را نیز از بین می برد، لذا می فرماید ذکر صلوات را بلند بفرستید خدای ناکرده کسی در ولایت نفاق نداشته باشد. سریع و بلند و آزاد اعلان ولایت بکنید.

دل و جان و همه را بریایی  
یوسف فاطمه از چاه درآی

ای خوش آن روز که رخ بنمایی  
ای فروزنده تر از ماه درآی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار دوم ﴾

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلا تَأْيِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَأْتِسُ  
مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ. ثُمَّ قَالَ مَوْلَانَا الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ  
لَشَبَهَ مِنْ يُوسُفَ عليه السلام (۱).

بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو

تمام عمر دوختم دو چشم خود به راه تو

بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو

بدین امید زنده‌ام که گردم از سپاه تو

طرق و وسایل رسیدن به محضر مبارک و نورانی آقا امام زمان علیه السلام

بحثی را که انتخاب کرده‌ام پیرامون طرق و وسایل رسیدن به محضر مبارک و نورانی  
آقا امام زمان علیه السلام است. اما به عنوان مقدمه این بحث، مسأله‌ای را مطرح کردیم که  
آن مسأله این بود: آیا در عصر و در زمان غیبت کبری ممکن است انسانی به محضر  
نورانی امام زمان علیه السلام برسد؟ یا راه مسدود است و امکان ندارد.

عرض کردیم راه به سوی امام زمان باز است، و در این زمینه هم دلیل اشتها و

اشتیاق شیعیان و شیفتگان را عنوان کردیم، هم بیان امام حسن عسکری علیه السلام و هم کلام و سخن مرحوم سید ابن طاووس را.

وعده دادیم امشب پیرامون غیبت امام زمان علیه السلام سخن بگوئیم، که باز مربوط به بحث ما می باشد اصولاً ببینیم امام زمان غایب است یعنی چه؟

### امام زمان غایب است یعنی چه؟

قرآن کریم در سوره مبارکه بقره از امام زمان علیه السلام به عنوان غیب یاد کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>(۱)</sup> یکی از ویژگیها و خصایص اهل تقوا این است که ایمان به امام زمان علیه السلام دارند. طبق تفسیر شریف و نورانی علی ابن ابراهیم قمی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» به عنوان یک مصداق عالی یعنی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَهْدِيِّ علیه السلام».

یعنی آنان که به وجود امام زمان علیه السلام اعتقاد دارند و حضرت را باور کرده اند. پس، قرآن کریم از امام زمان علیه السلام به عنوان غیب یاد می کند.

اما این غیبت چه معنا دارد؟ آیا معنی غایب بودن امام زمان این است که احدی از اولیاء و غیر اولیاء در عصر و زمان غیبت به محضر نورانی حضرت نمی رسند؟ که این معنی غلط و معنی باطلی است برای معنای غیبت امام زمان علیه السلام.

مرحوم علامه مجلسی غواص بحار علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در بحار الانوار در جلد ۵۳ قضایای متشرّفین به محضر حضرت را که نقل می کند من جمله می فرماید: علامه حلّی در یکی از سفرها در محضر مبارک و نورانی امام زمان علیه السلام بودند. هر دو سوار بر یک مرکب. علامه حلّی حضرت را نمی شناسد، تازیانه از دست علامه حلّی به زمین می افتد، امام زمان علیه السلام از مرکب به زمین می آید، تازیانه را برمی دارد و به دست علامه حلّی می دهد. در ذهن علامه حلّی این سؤال را القا و

ایجاد می کند که علامه می پرسد آقا! ببخشید من یک سؤال علمی دارم: سؤال کن و بپرس، آیا در این عصر و در این زمانه ممکن است کسی خدمت امام زمان علیه السلام برسد؟ حضرت بعد از سؤال علامه حلی این جواب را می دهد:

«چگونه ممکن نیست خدمت و به محضر امام زمان علیه السلام رسیدن درحالی که دستش هم اکنون در دست توست».

یک مرتبه می بیند امام زمان از نظر و دیدش غایب شد. پس خود امام زمان علیه السلام جواب علامه حلی را که می دهد می فرماید: ممکن است.

دلیلش هم این است که الآن دست آقا امام زمان علیه السلام در دست تو قرار گرفته است، ما نمی توانیم غیبت را به این معنی بگیریم که ممکن نیست رابطه با امام زمان علیه السلام. پس صدها حکایت و جریاناتی که علماء ما، بزرگان ما، عرفاء ما، اولیاء ما، عاشقان ما، دلسوختگان ما به محضر مبارک امام زمان علیه السلام رسیدند، همه اینها را بگوییم دروغ است؟ کسی می تواند بگوید قضایای آیه الله بهاء الدینی، آیه الله بهجت، علامه حلی، سید بحر العلوم، سید بن طاووس و سید ابن طاووسها دروغ است؟

در خدمت حضرت آیه الله بهاء الدینی بودیم، ایشان مریض بودند. با یکی از رفقا (آقای فرحزاد) که ایام فاطمیّه آمدند این جا با هم بودیم. ایشان فرمودند از همین دالان کوچکی که شما می بینید امام زمان علیه السلام تشریف آوردند، یک لبخندی به من زدند که من این لبخند را تاکنون از امام زمان علیه السلام ندیده بودم که چنین لبخندی به من بزنند. بعد از لبخند فرمودند: فلانی! ناراحت نباش، ما هوای ترا داریم.

می توانیم بگوییم دروغ می گویند نعوذ بالله پناه بر خدا؟

می توانیم بگوییم شیخ رجبعلی و شیخ رجبعلی ها دروغ می گویند؟

ذکری به شاگردانش می دهد. آیه هشتادم سوره مبارکه اسراء (یا بنی اسرائیل).

شما فضیلت این سوره را ببینید. در احادیث و روایات ما وارد شده است:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كُلَّ لَيْلَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى الْمَهْدِيَّ علیه السلام»

هر کس هر شب سوره اسراء را بخواند، این انسان نمی میرد مگر قبل از مرگ، آقا امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام را زیارت می کند.

چرا این سوره این خاصیت را دارد؟ یک علتش را برای شما بگویم. خدای منان در این سوره مبارکه وعده داده است اسرائیل به دست ایرانیان، به دست بسیجیان به تعبیر امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، از شما بسیجیانی که در عصر امام و در عصر رهبر معظم انقلاب هستید و به دنیا آمده اید تعبیر مولا این است «فِي الْأَرْضِ مَجْهُوْلُونَ وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ»<sup>(۱)</sup> اهل دنیا در زمین، شما را نمی شناسند. این بسیجی که مدرسه عشق است. این بسیجی که امید و آرزوی امام امت و رهبر معظم انقلاب است، این بسیجی که طلوعه دار قیامت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است، در سوره اسراء خدای منان وعده داده است که اسرائیل آخر الامر به دست مردم ایران به فرماندهی رزمندگان و بسیجیان قم فتح می شود. اگر یهودی به سوراخ موش هم رفته باشد از سوراخ موش هم بیرونش می کشند و به سزای عملش می رسانند. که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

وَاللّٰهُ هُمْ اَهْلُ قُمْ وَ اللّٰهُ هُمْ اَهْلُ قُمْ وَ اللّٰهُ هُمْ اَهْلُ قُمْ<sup>(۲)</sup>.

به خدا قسم فرماندهی این بسیجیان و رزمندگان و سپاهیان و جنود و لشکر الهی به دست رزمندگان قمی است.

حالا در این باره احادیث و روایاتی هست انشاء الله برسم فضیلت و امتیازات شما مردم لاسیما بسیجیان سلحشور و قهرمان از دید قرآن و روایات بیان می کنم. به خود ببالید و مواظبت کنید که انشاء الله این حالت اخلاص و بسیجی بودن باقی و محفوظ بماند.

وقتی انسان این سوره را می خواند و با مفهوم رزمندگی، با مفهوم بسیجی، با مفهوم اصحاب، و یاران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام آشنایی پیدا می کند، و آن رنگ را به خود می گیرد که خود رنگ گرفتن موجب دیدار و ملاقات می شود، و باز رمز دوّم در آیه هشتم این کلمات مبارکه را ذکر فرمودند:

«وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»<sup>(۱)</sup> این سلطانِ نصیر، امام زمان حضرت مهدی علیه السلام است. این ذکر مبارک و ذکر نورانی مربوط به امام زمان علیه السلام می شود. وقتی انسان این آیه را می خواند همه وجودش می شود صدق، صفا، وفا. لذا لیاقت و شایستگی ارتباط را پیدا می کند.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط این ذکر را چهل شب هر شبی صد عدد به شاگردانش دادند. بعضی از شاگردانش که در حال حاضر در مشهد سکونت دارند (قم بودند بعد ساکن مشهد شدند) این ذکر را می گوید خدمت حضرت می رسد، اما نمی فهمد و متوجه نمی شود با امام زمان علیه السلام ملاقات کرده اند، خدمت جناب شیخ می آید عرضه می دارد جناب شیخ من چهل شب ذکر نورانی «وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» را صد بار خواندم، اما خدمت امام زمان نرسیدم. شیخ رجبعلی توجه ای می کند، او احاطه به دنیا، احاطه به برزخ و احاطه به قیامت داشت. در لابلای بحثم عرض می کنم انشاء الله وقتی به ویژگیهای یاران حضرت رسیدم که باید چه کنیم این لیاقت را پیدا بکنیم.

توجهی می کند می فرماید: یادت هست از سرکارت از پلّه ها آمدی بیرون وقتی آمدی وارد خیابان شدی یک آقا سیّد جوان زیباروی در گونه راستش خالی به مانند مه شب چهارده و کامل داشت به او سلام کردی و او سلام ترا داد گفت؟ بله آقا یک چنین ملاقاتی برایم حاصل شد، یادم هست.

فرمود: آن آقا امام زمان علیه السلام بود، منتها تو رسیدی، دیدی، و لکن نشناختی.

دیده ای خواهم که باشد شه شناس      تا شناسد شاه را در هر لباس

غیبت به این معنی نیست که کسی خدمت امام زمان علیه السلام نمی رسد.

امام زمان غایب است معنای آن این است که مردم او را می بینند، او را زیارت می کنند، و لکن نمی شناسند \*

ما باید کاری بکنیم که بشناسیم. ما باید بشویم حاج محمد علی فشندی. فرموده بود آنقدر آشنای با حضرت شدم، آنقدر به محضر نورانی و خدمت آقا امام زمان علیه السلام رسیدم که اگر امام زمان پشت دیوار منزل و خانه ام راه برود صدای کفش مبارکش به گوش من می رسد.

من با صدای کفش امام زمان آنقدر آشنایم می گویم، این آقا امام زمان علیه السلام است. از صدای کفش آقا امام زمان او را می شناسم.

یا سید بحر العلوم که با لهجه امام زمان علیه السلام آشنایی دارد. که می گوید:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رُخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

در جلد ۵۳ بحار همین جریان ملاقات را بیان می کند و این بیت شعر فارسی را هم علامه مجلسی از لسان سید بحر العلوم می آورد.

### غیبت به معنی عدم شناخت است نه ممکن نبودن ملاقات

غیبت به معنی عدم شناخت است، نه به معنی ممکن نبودن ملاقات، نه به معنی ندیدن امام زمان علیه السلام. برای شاهد عرضم دو حدیث و دو روایت را عنوان و مطرح می کنم. اما حدیث و روایت مختصر و گویای اول را که علامه مجلسی در بحار الانوار در قسمت نواب اربعه و صاحب مکیال المکارم (که کتاب مکیال المکارم را به فرمان امام زمان نوشتند) فرمود: این کتاب را بنویس به عربی هم بنویس نامش را بگذار مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم. البته این کتاب ترجمه هم شده به فارسی برادرانی که با عربی آشنایی ندارند می توانند فارسی و مترجم مکیال المکارم را بگیرند و بخوانند. کتابی است بی نظیر در باب خودش و در رشته دعا و وظایف شیعیان در عصر و زمان غیبت نسبت به آقا امام زمان علیه السلام.

روایت این است که حسین ابن روح سؤمین نمایند امام زمان علیه السلام می فرماید:

«وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَخْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ وَ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرِيهِ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»<sup>(۱)</sup> به خدا قسم آقا امام زمان علیه السلام هر سال در ایام حج در مکه، در عرفات، در مشعر، در منی حاضر می شوند. هر سال به مکه مشرف میشوند. همه مردم او را می بینند، اما همه مردم او را نمی شناسند.

شاهد عرضم این جمله است که فرمود: مردم مکه، حاجیانی که به مکه رفتند یک میلیون و بیشتر حاجی، همه امام زمان علیه السلام را در مکه، در منی، در مشعر، در عرفات می بینند لکن امام زمان را نمی شناسند. حاجیانی که به مکه رفتند بارها حضرت را در مکه دیده اند. امام زمان را در ایام حج چندین بار زیارت کرده اند، و لکن نشناختند. پس خود این حدیث و روایت می گوید امام زمان علیه السلام در عصر و زمان غیبت قابل رؤیت، قابل دیدار و قابل ملاقات است. مردم حضرت را می بینند و لکن امام زمان علیه السلام را نمی شناسند.

حدیث و روایت دوم: سدید صیرفی می گوید با عده ای از اصحاب و یاران رئیس مذهب آقا امام صادق علیه السلام در محضر مبارک و نورانی امام صادق علیه السلام بودیم. سخن از امام زمان علیه السلام به میان آمد. یک جمله برایت بگویم، می دانی آقا امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام چه می گوید؟

می فرماید: «وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>(۲)</sup>. من امام صادق اگر حیات و زندگی امام زمان علیه السلام را درک می کردم، خدمتکار امام زمان می شدم. در خدمتش بودم، در محضرش بودم، و فرمان او را اجرا می کردم.

به تعبیر علامه مجلسی قده در کتاب زاد المعاد که می فرماید: دعای ندبه از امام صادق علیه السلام است. هفت مرتبه امام صادق علیه السلام به امام زمان علیه السلام می فرماید: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا. بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحَ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةُ



شَائِقٍ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا»<sup>(۱)</sup>.

به قربانت گردم یا ابن الحسن: (این جملات نیز تأیید این مطلب است که غیبت امام زمان به این معنا نیست که امام زمان در کوههاست، امام زمان در بیابانهاست، امام زمان در دور دستهاست و امام زمان از ما فاصله دارد و ما او را زیارت نمی‌توانیم بکنیم) جانم به فدایت ای غایب گشته‌ای که لَمْ يَخْلُ مِنَّا از ما جمعیت بیرون نیستی در میان ما مردمی، در میان ما مردم زندگی می‌کنی، جانم به فدایت یا ابن الحسن ای آقای که ما ترا دور می‌پنداریم ما نَزَحَ عَنَّا تو از ما دور نیستی.

نزدیکتر از قلب منی با من مهجور

دوری ز من است و ز تو ما را گله‌ای نیست

### شباهتهای امام زمان عليه السلام به حضرت یوسف

امام صادق عليه السلام این جمله را به سدید صیرفی و ابی بصیر و دیگران فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهُ مِنْ يُوسُفَ»<sup>(۲)</sup>. صاحب این امر و انقلاب بی‌نظیر و

بی‌بدیل و استثنایی، یعنی امام زمان عليه السلام شباهتی به حضرت یوسف دارد. می‌گوید

ما عرض کردیم یا ابن رسول الله: امام زمان عليه السلام به حضرت یوسف چه شباهتی

دارد؟ (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. انبیاء هر چه دارند امام زمان عليه السلام تنها

دارد. منم آدم، منم موسی، منم عیسی، منم پیغمبر، منم امیرالمؤمنین، منم امام

حسن، منم امام حسین، منم ائمه معصومین، منم اوصیاء، منم انبیاء). چه شباهتی

به حضرت یوسف دارد؟ فرمود: شباهتش این است که برادران حضرت یوسف به

خاطر ابتلاء به قحطی و خشکسالی به سرزمین مصر آمدند وارد بر حضرت یوسف

شدند، آنها خیال می‌کردند حضرت یوسف نخست وزیر مصر است نه برادر و

داداش خودشان، بر این تصوّر و باور بودند که برادرشان هفت کفن را پوسانده و

کارش به اتمام رسیده، وارد بر حضرت یوسف شدند: «قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (۱) در لغت مصری کلمه عزیز یعنی نخست وزیر. مصریها به نخست وزیر می گفتند عزیز. ای عزیز و ای نخست وزیر: به ما پریشانی و قحطی و فقر رسیده است، ما را دریاب. ما را کمک کن. خدا صدقه دهندگان را جزای خیر خواهد داد.

حضرت یوسف تا نگاهش به برادرانش افتاد دید عجب، اینها برادرانش هستند، از سرزمین کنعان آمده اند. حضرت یوسف برادرانش را شناخت، اما آنها یوسف را نشناختند. (صلواتی عنایت فرماید که روایت یادگاری برایتان بگویم).

زنبور عسل آمد خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: یا رسول الله: من مقداری عسل تهیه کرده ام، وصیّتان امیرالمؤمنین علیهما السلام را بفرستید بیاورد.

پیغمبر اکرم به زنبور عسل فرمودند: شما روی گلها و گیاهان تلخ می نشینید؟ گفت: بله یا رسول الله. فرمودند شما با اینکه از گلها و گیاهان تلخ استفاده می کنید چگونه گیاهان و گلهای تلخ تبدیل به عسل شیرین می شود؟

عرضه داشت یا رسول الله: ما وقتی روی گل و گیاه تلخ می نشینیم خدا ذکری به ما یاد داده وقتی آن ذکر را بر زبان جاری می کنیم آن تلخی تبدیل به حلاوت و شیرینی و عسل می شود. آن ذکر چیست؟ صلوات بر محمد و آل محمد.

اتفاقاً جامعه کبیره هم همین حرف را می زند. «وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا» (۲)

یکی از آثار صلوات این است که اخلاق بد و تند و گل و گیاه تلخ درون ما را نیز شیرین می کند. هرکس می خواهد اخلاقی شیرین بشود مداومت بر ذکر نورانی صلوات بر محمد و آل محمد بکند.

اما آن روایت یادگاری: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ رَأَى أَوْلَادِي فَصَلَّى عَلَيَّ يَزِيدُهُ اللَّهُ

تَعَالَى فِي السَّمْعِ وَالْبَصَرِ».

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرکس بچه‌های مرا ببیند، سادات را ببیند، نگاهش به ذریّه من بیفتد، بعد از نگاه صلوات بر من و آل من بفرستد، هم چشم ظاهری و هم چشم باطنی، هم گوش ظاهری و هم گوش دل او قوی می‌شود. نور چشمش و شنوایی گوشش نور چشم دل و شنوایی گوش دلش قوی‌تر می‌شود.

هرکس می‌خواهد هم چشم و گوش ظاهرش و هم چشم و گوش درونش قوی‌تر بشود هر وقت بچه سیدها را دید صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

بگذرم حضرت یوسف عَلَى نَبِينَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام برادران را شناخت و لکن برادران او را نشناختند. نقشه کشید. چون فکر کرد که اگر یک مرتبه بگویم من یوسفم شوک بر آنها وارد می‌شود. و اوضاع ناجور خواهد شد. یا فرار می‌کنند، یا سخته می‌کنند، چون نمی‌شود یک مرتبه خبر ناگوار یا خوش را به شخصی داد، لذا حضرت یوسف نقشه کشید، اولین نقشه‌اش این است که بنیامین داداش پدر و مادریم را نگه می‌دارم (بنیامین برادر پدر و مادری حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام بود. بقیه برادران فرزندان حضرت یعقوب بودند از پدر. ولی از مادر از یکدیگر جدا بودند). به بنیامین گفت: ناراحت نباش اگر ترا نگه داشتم خودم عمداً ظرف و پیمانانه را انداختم، من یوسفم، می‌خواهم به برادران بفهمانم که من چه کسی هستم.

آنها رفتند، بعد از مدتی آمدند، مهمان یوسف شدند، دائم می‌گفتند نخست وزیر نخست وزیر. اکرامات و احترامات فراوان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام برای اینکه آنها را متوجه کند سوالاتی را مطرح کرد.

فرمود شما از کجا آمدید؟ گفتند: از کنعان.

کنعان تا این جا چقدر راه است؟

فلان فرسخ است.

شغلتان چیست؟ پدرتان چه کاره است؟

گفتند ما یک پدری داریم که پیرمرد فرتوت و قد خمیده است. او حضرت یعقوب پیغمبر است.

گفت خوب پس شما از کنعانید. پیغمبر زاده اید؟ گفتند: بله. کم کم گفت: «مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ» با یوسف و داداش او بنیامین چه کردید؟ چه بلایی به سرشان آوردید؟ گفتند عجب! نخست وزیر چه خبر از یوسف، این کجا و یوسف کجا.

یک مرتبه سؤال کردند «قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟» گفتند تو یوسفی؟

«قَالَ أَنَا يُوسُفُ» گفت بله، من همان یوسفم که مرا در درون چاه انداختید.

امام صادق علیه السلام فرمود: برادران یوسف، یوسف را دیدند و لکن نشناختند. به خاطر گناه، به خاطر رذیله اخلاقی حسادت، گناه آمد پرده بر فطرت، بر تفرّس و زیرکی و کیاست آنها افکند. نتوانستند حضرت یوسف را بشناسند. اما یوسف با نور ایمان با تفرّس نبوّت، با زیرکی تقوی و بندگی خدا، در بدو ورود و ملاقات، برادران را که دید آنها را شناخت.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی برادران یوسف پیغمبر زاده و خردمند بودند نسلشان از نسل انبیاء بود، قبلاً یوسف را دیده بودند، مدّتی که گذشت آمدند بر یوسف وارد شدند، اما به محض ورود یوسف را نشناختند، از این مردم چه انتظار که با این همه گناه با این همه رذایل اخلاقی، می خواهند امام زمان علیه السلام را ببینند و بشناسند؟ فرمود مردم به مانند برادران حضرت یوسف امام زمان علیه السلام را می بینند، در جمکران می بینند، در بازار می بینند، در مجالسشان می بینند، در خیابان و شهرستان می بینند فرمود به خدا قسم امام زمان علیه السلام روی فرش مجالس مردم راه می رود، در کوچه و خیابان و بازار میان مردم راه می رود، امام زمان را می بینند، و لکن نمی شناسند. اما امام زمان آنها را می شناسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور بفرماید، مردم با انگشتشان اشاره می کنند، می گویند ما این آقا را در شهر زنجان دیده ایم، زیارتش کرده ایم، در

جمکران دیده‌ایم، در حرم دیده‌ایم، در مکه دیده‌ایم، در مدینه دیده‌ایم، در نجف و کاظمین و کربلا و سامرا دیده‌ایم، و لکن شناختیم.

پس خود این حدیث و روایت نیز می‌گوید باب ملاقات و باب زیارت آقا امام زمان علیه السلام باز است. مردم حضرت را می‌بینند، باید کاری بکنند حضرت را بشناسند. که او امام آنهاست. با او سخن بگویند. از او تقاضا کنند. و خواستی داشته باشند. که انشاء الله فردا شب وارد این مبحث می‌شوم که: حالا که امام زمان علیه السلام را می‌بینیم و لکن نمی‌شناسیم، چه کنیم امام زمان را ببینیم و بشناسیم. که او امام ماست، او محبوب ماست، او همه‌کاره جهان و هستی است، راه ملاقات و دیدار امام زمان علیه السلام همراه با شناخت حضرت چیست؟ این بحث بماند برای فردا شب انشاء الله تعالی.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### ﴿ گفتار سوم ﴾

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۱) ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَلِيُّ: إِنَّ الْأَبْدَالَ لَمْ يَنَالُوا مَا نَالُوا بِكَثْرَةِ صَلَاةٍ وَلَا صِيَامٍ وَلَا صَدَقَةٍ لَكِن بِسَخَاءِ الْأَنْفُسِ وَ سَلَامَةِ الْقُلُوبِ وَ النَّصِيحَةِ لِأَيَّمَّتِهِمْ. إِنَّهُمْ يَا عَلِيُّ فِي أُمَّتِي أَقَلٌّ مِنَ الْكِبْرِيَّتِ الْأَخْمَرِ» (۲).

همه آرزویم این است که بینم از تو رویی

چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی

همه شب بر آستانت چو سگان نهاده ام سر

به امید استخوانی به بهانه گدایی

همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا

تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی

بحث ما پیرامون طرق و وسایل ارتباطی ما با حضرت مهدی آقا امام زمان علیه السلام بود در واقع جواب این سؤال شما جوانان، شما برادران و خواهران را می دهیم که در دعای ندبه از حضرت پرسیده اید و می پرسید «هَلْ أَلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدُ سَبِيلٌ فَتُلْقَى؟» یا ابن الحسن فرزند گرامی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیا راهی به سوی شما وجود دارد که من موفق و نایل به دیدار تو گردم؟

عرض کردیم اولین طریق عالی انجام دادن واجبات و ترک معاصی و گناهان است ما

اگر در کلاس پاکی در سه زاویه ۱- اعضاء و جوارح ما پاک از گناه بشود. ۲- ذهن و افکار ما پاک از خیالات و اوهام بشود. ۳- قلب ما پاک از رذایل اخلاقی بشود در سه بُعد طهارت پاک بشویم، آنگاه است که راه بسوی امام زمان علیه السلام مانند اتوبان و شاهراه باز است.

### یک قاعده اخلاقی عرفانی

بد نیست که این جریان را بگویم و وارد دوّمین طریقی که دیشب وعده دادم بشوم. ما در شهر دامغان منبر می رفتیم، ساداتی دارد به نام سادات شاه چراغی که سادات بزرگواری هستند. بعد آنجا سیّدی داشت به نام سیّد طاهر شاه چراغی که هم منبری بود هم شاعر بود. اشعار بس زیبایی همچون دُر گفته است.

ایشان در عالم خواب نه بیداری (که من پرسیدم در عالم بیداری به خدمت حضرت هم رسیده برادر عظیم الشانش فرمود نخیر) همه در خواب بوده چهل مرتبه در عالم خواب در رؤیا حضرت را زیارت کرده و در قالب اشعار بیان کرده است.

فرمودند یک وقتی رابطه بین او و حضرت بریده شد مثلاً اگر هر چهل الی پنجاه روز یک بار حضرت را زیارت می کرد این بار یک سال طول کشید. خوب معلوم است یک انسانی که رابطه با حضرت در خواب هم دارد فریادش بلند است.

تو که با ما سر یاری نداری چرا هر نیمه شو آیی به خوابم

دائماً می سوخت و با سوز و گداز می گفت آقا جان یا ابن الحسن چرا قطع رابطه کردی چرا به سراغ من نمی آیی؟!

عزیزم کاسه چشمم سرایت میان هر دو چشمم خاک پایت

از آن ترسم که غافل پا نهی تو نشینه خار مژگانم به پایت

می دانی بابا طاهر در این دو بیت شعر چه می گوید؟ خیلی جالب است، یعنی کسی که عاشق امام زمان است، کسی که طالب ملاقات و دیدار است، نه تنها گناه نمی کند

بلکه مواظب است که خار مژه‌های چشمش نیز به پای حضرت فرو نرود. یعنی مراقب است نکند که دل حضرت را آزرده کند. و لو با انجام عمل مکروه. یکسال طول کشید بعد از گذشت یکسال حضرت را در خواب زیارت کرد، گفت آقا جان من که سوختم، داشتم می‌مردم، چه شد که یک مرتبه یکسال رابطه را بریدی و قطع کردی؟ حضرت فرمود سید طاهرا چرا هر خانه‌ای می‌روی؟ چرا از هر غذایی استفاده می‌کنی؟

من این قاعده اخلاقی عرفانی را برایت بگویم. علماء اخلاق یک اصطلاح قشنگ صادرات و واردات دارند. می‌گویند شما دم غروب که می‌خواهی محاسبه نفس بکنی و ببینی چه گناه و معصیتی از شما سرزده، ببین واردات چه بود، اگر واردات غذای پاک و حلال بود، بدان صادرات شما هم اعمال خوب است. اگر واردات حرام، شبهه‌ناک، غذای نجس و آلوده بود، صادراتتان هم آن روز وضعیت خراب است «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً»<sup>(۱)</sup> این دو جمله چه تناسبی با هم دارد؟ ای انبیاء: غذای پاک و حلال بخورید و اعمال شایسته انجام دهید. یعنی هر که می‌خواهد نماز زیبا، عبادات خالص انجام دهد، در خوردن غذا مواظب باشد ببیند چه غذایی را می‌خورد، هر غذایی را حق ندارد بخورد «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»<sup>(۲)</sup> این آیه دو معنا دارد:

اول: خدای مٔان یک تیر و دو نشان کرده است. می‌فرماید: بشر نیاز به غذا دارد  
 ۱- غذای جسمی ۲- غذای فکری و قلبی «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» باید ببیند  
 و نگاه کند و بنگرد انسان به غذایش، آیا حلال است، یا غذای حرام است. آیا پاک است یا غذای نجس و آلوده است. باید به غذایش نگاه کند و هر غذایی را وارد بدن نکند.  
 دوم: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى عِلْمِهِ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ»<sup>(۳)</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: انسان به



غذای فکری و به غذای روحی و قلبیش هم باید نگاه کند، علمت را از کجا می‌گیری؟ علمت را از چه کتابی می‌گیری؟ آیا از قرآن؟ آیا از احادیث و روایات؟ آیا از نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه؟ یا دنبال هر کتابی، دنبال هر نویسنده‌ای، و هر قلم مسموم و آلوده‌ای حرکت می‌کنی. فَلْيَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ انسان باید به غذای فکری و روحی اش نگاه کند و ببیند از کجا غذا می‌گیرد. بگذرم.

امام زمان علیه السلام فرمود: سید طاهر شاه چراغی چرا هر منزلی می‌روی؟ چرا هر غذایی را می‌خوری؟ به خانه کسی رفتی، غذای او خمس داده نبود. غذایش حرام بود، غذای حرام خوردی، نتیجه غذای حرام جدایی بین من و تو شد. تا یک سال پاکسازی کردی، دوباره رابطه برقرار شد.

انسان باید مواظب محرّمات و مواظب واجبات باشد. اولین قدم و وسطین قدم و آخرین قدم است که این قدم تا آخر با من و شما هست.

### ایثار و از خود گذشتگی دوّمین راه تشرّف به محضر نورانی حضرت

دوّمین راه برای رسیدن به محضر مبارک و نورانی آقا امام زمان علیه السلام ایثار است. یعنی انسان یک خواهشهای نفسانی دارد، یک محبت‌های مجازی به دنیا دارد که اگر موفق شد از شهوت گذشت، از غضب گذشت، و از دنیا گذشت و عبور کرد، به برکت ایثار و از خود گذشتگی و پا روی نفس امّاره گذاشتن، به خدا می‌رسد، به امام زمان علیه السلام می‌رسد، به حقایق و معارف می‌رسد، شرط اساسی ایثار و از خود گذشتگی است. به یک عارف و بزرگ و اهل دلی گفتند از این جا تا نزد خدا چقدر راه هست؟ اگر شما این سؤال را از خواجه عبدالله انصاری بکنید، آقای خواجه عبدالله انصاری که می‌گوید خدایا اگر یک بار بگویی بنده من، از عرش بگذرد خنده من.

من می‌گویم خواجه عبدالله انصاری: خدا در قرآن خیلی گفته بنده من، به گنهکاران گفته «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> به نیکان هم

فرموده: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»<sup>(۱)</sup> فرموده: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ»<sup>(۲)</sup> پس باید از عرش خنده‌ات بگذرد.

خواجه عبدالله انصاری می‌گوید از این جا تا به خدا هزار منزل است. کله انسان سوت می‌کشد. صد منزل، هر منزلی ده قدم، صد ضربدر ده چقدر می‌شود؟ هزار منزل. این سخن خواجه عبدالله انصاری است. اما دو جمله از دو امام معصوم بشنوید.

جمله اول: امام معصوم ما در دعا و مناجاتش عرضه می‌دارد خدایا «وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»<sup>(۳)</sup> خدایا راه کوچ کننده بسوی تو نزدیک است. کی گفت از این جا تا پیش خدا هزار قدم است؟! کی گفت صد منزل است؟ هر منزل ده قدم. من توی همان منزل اولش بحث دارم، هر منزلی یک سال، هزار سال، بعد هم معلوم نیست رسیدم یا نرسیدم.

امام معصوم می‌فرماید: راه دور نیست، نزدیک است، با کریمان کارها دشوار نیست آشتی کردن، حرف زدن و نزدیک شدن به کریم خیلی آسان است. ببین امام سجاده علیه السلام در مناجات مریدین چه می‌گوید: «سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطَّرِيقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ وَ مَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ»<sup>(۴)</sup>.

خدایا آنکه تو او را رها کردی چقدر راه برای او تنگ و باریک است. و خدایا آن کس که تو دلیل و رهنما و رهبر او هستی راهش چقدر روشن و واضح و نزدیک است. به اقا امام سجاده علیه السلام عرضه داشتند آقا: حسن بصری رئیس درویشها و صوفیه حرفهای عجیب و غریبی می‌زند، چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند، حضرت فرمودند: حسن بصری به مردم چه می‌گوید؟ عرضه داشتند یا ابن رسول الله حسن بصری می‌گوید: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ نَجَى كَيْفَ نَجَى» همه تحیرها و تعجبها و

۲- فرقان ۶۳.

۱- الفجر ۳۰.

۳- دعای افتتاح ماه مبارک رمضان.

۴- مناجات خمسہ عشر امام سجاده علیه السلام، مناجات المریدین.

شگفتیها در این است که یک انسان چطور نجات پیدا می‌کند و اهل بهشت می‌شود؟ چگونه راه را انسان پیدا می‌کند؟ به تعبیر دیگر هرکس به طرف خدا رفت تعجب کند. این سخن، سخن حسن بصری است. امام سجّاد علیه السلام فرمود: «لَا كَمَا قَالَ حَسَنُ الْبَصْرِيِّ بِيخُودٍ كَفْتَهُ اَيْنَظُورُ نَيْسْتُ الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> همه تعجب و تحیر این جاست با گستردگی رحمت و مهربانی خدا باز هم انسان اهل جهنم بشود، اگر جهنمی دیدی تعجب کن، نه بهشتی، خدایی که می‌گوید من نیت گناه را نمی‌نویسم، خدایی که می‌گوید اگر گناه کردی یکی می‌نویسم، خدایی که می‌گوید اگر گناه کردی هفت ساعت به تو مهلت می‌دهم، می‌دانید چرا گفته هفت ساعت؟ این نکته ظریف را بشنو:

ما اگر اوقات نمازهای یومیّه را حساب بکنیم حدوداً هفت ساعت به هفت ساعت می‌شود یعنی آنقدر مهلت می‌دهم که موقع نماز بشود، یک استغفار کند، بگویم ننویسید، هفت ساعت مهلت می‌دهم، بعد از هفت ساعت می‌نویسم. باز هر وقت توبه کرد پاک می‌کنم، این مال گناه.

اما برای ثواب اگر نیت کنی می‌نویسم، انجام دادی بلافاصله حداقل ده برابر می‌نویسم، راستی راه رفتن بسوی این خدا مشکل است؟

خدا را لولو معرفی نکنیم، خدا هلو است نه لولو. خدا مهربان است.

جریان حسن بصری در سفینه البحار جلد اول کلمه «حسن» حالات حسن بصری است که خاتم المحدثین شیخ عباس قمی آورده است بگذرم.

از خود گذشتن همان و به خدا و امام زمان رسیدن همان

از عارفی سؤال کردند از این جا تا به نزد خدای منان چه مقدار راه است؟ عارف فرمود یک قدم نه هزار قدم. خواجه عبدالله انصاری نه صد منزل هر منزل ده قدم بل یک قدم. خیلی تعجب کردند گفتند یک قدم؟! فرمود: بله. گفتند: این یک

قدم کدام است؟ فرمود: پا بگذار روی خودت.

انسان خودش را نبیند پا بگذار روی خواسته‌های مادیت، پا بگذار روی هوای نفس، پا بگذار روی رذایل اخلاقیت، از این جا تا نزد خدا یک قدم است. پا گذاشتن بر خویش و رسیدن به خدا. مگر غیر از این است که خدای مَنان همین یک قدم را به موسی ابن عمران کلیم الله فرمود: «يَا ابْنَ عِمْرَانَ دَعْ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ»<sup>(۱)</sup> موسی می‌خواهی پیش من بیایی؟ نفس را بگذار انائیت و منیت خودت را بگذار و بیا. راه یکقدم است، خودت را بگذار و حرکت کن، هرکس که می‌خواهد با امام زمان آشنا بشود، رابطه فردی، رابطه درونی، و رابطه ظاهری برقرار بکند، باید نفس، باید از خواهشها و خواسته‌های نفسانی و مادی و دنیوی بگذرد. هرکجا سر دو راهی گیر کرد (خدا و خرما) خدا را انتخاب بکند. بت درست کرده بود از خرما، بنده خدا پرستش می‌کرد، یک وقت قحطی شد، خوب در قحطی انسان، انسان را می‌خورد می‌داند امام رضا علیه السلام چه فرمود؟ «يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا وَلَا لِزَمَانِنَا عِيبٌ سِوَانَا»<sup>(۲)</sup>. مردم دائم می‌گویند روزگار بد شده، نخیر تو بد شدی، چرا می‌گویی روزگار بد شده؟ زمان سرجایش هست، مگر زمان چیست؟ یک حرکت وضعی و انتقالی زمان را به وجود می‌آورد. فرمود: بشر اگر بد شود از گرگ هم بدتر است، چرا؟ هیچ‌گاه گرگ گوشت گرگ را نمی‌خورد، اما انسان چی؟ انسان گوشت انسان را می‌خورد قحطی آمده، قشنگ سر بیچه‌اش را می‌برد و می‌خورد.

حالا با خرما بت درست کرده بود و خرما را به عنوان خدا پرستش می‌کرد، قحطی آمد، تبر گرفت به دستش، می‌رفت جلو می‌گفت: خوب اگر این خدای توست و او را پرستش می‌کنی، چرا می‌خواهی او را بشکنی و بخوری؟! اگر چنین کاری بکنی دیگر خدا نداری! می‌آمد عقب با خود می‌گفت من می‌خواهم این خدا را پرستش کنم اگر خرما نباشد از گرسنگی می‌میرم، چه کنم؟ بین خدا و خرما گیر کرده بود

دائماً می گفت خدا، خرما، تمام مردم دنیا سر خدا و خرما گیر کرده اند. می دانید آخر چه کرد؟ گفت: فعلاً می خوریم این خدا را بعداً که وضعمان خوب شد یک خدای دیگری می سازیم.

بشر هواسش باشد، دائماً سر دو راهی خدا و خرماست، نماز یا دنیا، مسجد یا دنیا، قرآن یا دنیا، امام زمان یا دنیا «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (۱).

یوسف فروشان خرند - یوسف فروشند تا چه خرند!؟

انسان یوسف را بفروشد؟! انسان امام زمان را بفروشد؟! چه می خواهد بخرد و خریداری بکند؟ هر که می خواهد به خدا برسد، هر که می خواهد به امام زمان برسد، باید از سر سفره دنیا، از سر سفره خرما، از سر سفره شهوت، از سر سفره غضب، برخیزد و در این مسیر و دوراهی خدا را انتخاب بکند. امام زمان را انتخاب بکند. اگر در دوراهی خدا و خرما خدا را انتخاب کرد، این موفق به ملاقات می شود و الا از ملاقات خبری نیست.

قرآن هم می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۲) هرگز به حقیقت ایمان، هرگز به خدا، هرگز به نیکی و خوبی نمی رسید مگر آنچه را که دوست دارید از آن بگذرید و سر سفره خدا بنشینید. «دَعُ نَفْسَكَ وَ تَعَالُ» ای پسر عمران خودت را بگذار و بیا. نمی شود انسان با انانیت و منیت برود با خدا و با حضرات ائمه معصومین علیهم السلام آشنائی پیدا بکند. تمام کسانی که به محضر امام زمان علیه السلام رسیدند در این کلاس بودند و تمرین کردند. سر دو راهی ها خدا را انتخاب کردند.

مردان خدا پرده پندار دریدند	یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند
هر دست که دادند از آن دست گرفتند	هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند
جمعی به در پیر خرابات خرابند	قومی به بر شیخ مناجات مریدند

همّت طلب از باطن پیران سحر خیز      زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند  
 ما باید از گروه خراباتیها ۰۰۰ اصلاً می دانید چرا به آنها خراباتی می گویند  
 تو که نابرده‌ای ره در خرابات      تو که ناخونده‌ای درس سموات  
 تو که سود و زیان خود ندونی      به یارون کی رسی هیهات هیهات  
 به جایی می گویند خرابات که انسان شخصیت قلابی و خانه عنکبوتیش را خراب  
 کند وقتی خودش را خراب کرد خانه مادی و طبیعی اش را خراب کرد آنگاه صدایش  
 می زنند بیا که آبادت کنیم «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ (۱)».

پرده پندار می باید درید      حيله و تدبير می باید شکست  
 اگر پرده پندارمان را دریدیم و حيله و چاره اندیشی را شکستیم، فقط خوبیها را  
 انتخاب و عمل کردیم، آنگاه است که به خدا می رسیم، آنگاه است که رابطه معنوی  
 و ظاهری با آقا امام زمان علیه السلام برقرار می کنیم. مردان خدا رمز موفقیت و بیداری شان  
 این نکته بود. ایثار کردند و از خود گذشتگی نشان دادند.

### چرا ابدال، ابدال شدند؟

از حضرت امیرالمؤمنین مولى الموحدين علی ابن ابیطالب علیه السلام این روایت نقل  
 شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی می دانی چرا ابدال، ابدال شدند؟ ما چهار  
 اوتاد داریم، چهل ابدال داریم، نجباء داریم، نقباء داریم، همه اینها در حضور امام  
 زمان علیه السلام هستند. هم در عصر غیبت و هم در عصر ظهور حضرت، چرا ابدال،  
 ابدال شدند؟ چگونه عده‌ای لیاقت پیدا کردند و در محضر امام زمان علیه السلام باشند  
 رابطه با امام زمان پیدا بکنند، در هر عصری از اعصار همشیه چهل نفر بنام ابدال  
 هستند که با امام زمان علیه السلام رابطه دارند. این روایت در کتاب خیلی زیبا و جالب بیان  
 الأئمه که نویسنده اش ۲۰ سال زحمت کشیده تا این کتاب را نوشته که این روایت در  
 اوائل جلد اول است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ابدال، ابدال شدند و این لیاقت

و شایستگی را پیدا کردند که در محضر نورانی انبیاء، امامان معصوم و در محضر نورانی آقا امام زمان علیه السلام باشند بخاطر اینکه سخاوتمندانه از سر سفره دنیا برخاستند، به دنیا اعتنا نکردند، به شیطان و غضب و نفس اماره توجه نکردند، پا روی خودشان گذاشتند، و شجاعانه جانشان را از این دنیای سفلی و مادی نجات دادند.

مولا امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه المتقین می فرماید: «أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيذُوهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا»<sup>(۱)</sup> دنیا در خانه اهل تقوی آمد، اهل تقوی دنیا را طلاق دادند، گفتند برو پی کارت، مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام دنیا را طلاق داده من به دنبال دنیای حرام نمی آیم. دنبال دنیای شبهه نمی آیم. دنبال ریاست غلط و باطل نمی آیم. دنیا آمد ولی آنها دنیا را رها کردند و نخواستند. این نشانه متقین است، نشانه اهل تقوی است، تا انسان به این مطلب و به این نکته نرسد آن ارتباط درونی و ارتباط برونی حاصل نخواهد شد.

یک آقای بود در نجف خیلی علاقه و میل داشت که خدمت آقا امام زمان برسد چهل چهارشنبه به مسجد سهله رفت، دید خبری نشد، چهارشنبه اول چهارشنبه دوّم چهارشنبه سوم، دید فایده‌ای ندارد، خبری نشد، خسته شد. گفت: بد نیست برویم علوم رمل و جفر و اسطرلاب، و علوم غریبه را یاد بگیریم. با علوم غریبه جای امام زمان علیه السلام را پیدا کنیم، مشغول فراگیری علوم غریبه شد. باز دید با علوم غریبه هم نمی تواند بفهمد جایگاه امام زمان علیه السلام کجاست. خسته شد، شروع کرد به گریه کردن، گفت: آقا جان ما مسجد سهله آمدیم به ما نگاه نکردی، سراغ علوم غریبه آمدیم به ما توجه نکردی.

در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد

طاعت از نیست ترا پس گنهی باید کرد

این گناه فقهی نیست یک چیز دیگری را می خواهد بگوید «وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ

مُتَفَرِّقَةً» (۱) یک بحث جالبی دارد. اصلاً یعنی چه «وَ ادْخُلُوا مِنْ اَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ»؟  
بماند بحثش.

آقا جان از هر دری آمدم نشد، شب در عالم رؤیا خوابی دید، حضرت فرمودند: فلانی اگر می خواهی موفق بشوی مرا ببینی و کلید ملاقات و دیدار را پیدا کنی، بلند می شوی می آبی تبریز، در تبریز بازاری است، در درون بازار یک پیرمردی است که قفل ساز است، من گاهی مغازه آن پیرمرد می روم، اگر می خواهی مرا ببینی و رمز ملاقات را پیدا کنی بلند شو بیا من مغازه آن پیرمرد هستم.

از خواب بیدار شد، الحمد لله خدمت آقا در عالم رؤیا رسیدیم، و آدرس هم که آقا به ما داد، بالاخره وسایل را جمع کرد و آماده و مهیای سفر شد. آمد وارد شهر تبریز شد، سراغ بازار قفل فروشان و قفل سازان را گرفت، آدرس بازار را به او دادند، آمد بازار آقا هم که آدرس مغازه را به او داده بود، وارد مغازه پیرمرد شد، دید پیرمرد نشسته یک آقای جوانی هم نشسته که چهره اش همانند چهره ماه است، به مانند ماه شب چهارده درخشندگی دارد، داخل مغازه پیرمرد نشسته، با یکدیگر مشغول صحبت هستند، اما غافل از اینکه این آقای جوان حضرت است. حضرت در ذهن او تصرف کرده فعلاً حضرت را نشناسد، نمی خواهد فعلاً حضرت را بشناسد، می گوید وارد مغازه شدم، من هم کنار جوان نشستم، دیدم جوان با پیرمرد با یکدیگر صحبت می کنند، (انشاء الله فردا جریانات سید عبدالکریم کفاش پینه دوز را به عنوان سوّمین راه رسیدن به محضر حضرت آن هم خیلی قشنگ و جالب و زیباست با داستانهای سید عبدالکریم کفاش حضرت عبدالعظیمی که رفقاییش الآن در قید حیاتند عرض خواهم کرد) می گوید دیدم همینطور که با یکدیگر صحبت می کردند یک پیرزنی وارد مغازه شد، سلام کرد: جواب سلام گرفت، و به پیرمرد گفت: آقا ببخشید این قفل را من آوردم به پولش نیاز دارم، این قفل را از من به چند



می خری؟ پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد، گفت: مادر اگر بخواهی این قفلت را بسازم یک شاهی از تو می گیرم، قفل ساخته می شود، تحویلت می دهم، قیمتش می شود ده شاهی، اگر می خواهی قفل را همینطور بفروشی قیمتش هشت شاهی است، من از تو به هفت شاهی می خرم، یک شاهی استفاده برای من.

پیرزن به پیرمرد گفت: باشه سر پیری و معرکه گیری، پیرمرد گفت: چرا مادر گفت مرا مسخره می کنی؟ پیرمرد گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» پیرزن گفت: از اول بازار تا این جا این قفل را به هر مغازه ای بردم بیش از دو شاهی از من نخریدند در صورتی که من به سه شاهی هم راضی بودم، اما بیش از دو شاهی از من نخریدند در صورتی که من به سه شاهی هم راضی بودم اما بیش از دو شاهی از من نخریدند، اما تو به هفت شاهی از من می خری؟! پیرمرد گفت: دروغ نمی گویم، قفل را بده به من پولش را به تو بدهم. قفل را پیرمرد گرفت هفت شاهی را به پیرزن داد، پیرزن رفت. وقتی که رفت، این جوان رو کرد به من گفت: فلانی! چند نفر در میان کاسبان و مغازه داران مثل این پیرمرد سراغ داری که این قدر اهل انصاف باشد، سر مردم کلاه نگذارد، طالب دنیا نباشد؟ در روایتی داریم امام سجاده علیه السلام فرمود: مردم پنج گروهند، یک گروه از مردم گرگند، گرگ آنانند که مردم را می درند و گران فروشی می کنند، چند نفر سراغ داری که از دنیا گذشته باشد و اهل انصاف باشد؟ گفتم آقا من یک نفر هم سراغ ندارم، این اولین است که من می بینم که این قدر با انصاف است. آنگاه حضرت فرمود به من: فلانی نمی خواهد خودت را خسته بکنی و این در و آن در بزنی، نمی خواهی چله نشینی کنی، نمی خواهد بروی جفر و رمل و امثالهم را یاد بگیری، اینها به درد نمی خورد، اینها افسانه و خیالات است، برو خودت را بساز مثل این پیرمرد، از سر سفره دنیا برخیز، اهل ایثار باش، دنیا را طلاق بده، تو که جای ما را بلد نیستی، من به سراغت می آیم.

تو به صدق متصف شو به صفات اهل تقوا

به سراغ تو من آیم تو مگو چرا نیایی

یک مرتبه می گوید دیدم آن جوان از دیدگاهم مخفی شد، فهمیدم که آقا امام زمان علیه السلام بود. اگر ما هم می خواهیم برسیم در شدائد و گرفتاریها و گناهان و دو راهیها گیر کردیم، بگذریم از گناه، اگر تلفن نامحرمی آمد، مقدمه حرام و گناه است فوراً یک تلفن بزن به خدا بگو: خدایا من از این گناه گذشتم، تلفن را بگذار، بگو خدایا من گذشتم، تو هم زیر بغل مرا بگیر، و کمک کن. جوان دخترش بگذرد جوان پسرش بگذرد از شهوت و غضب بگذرد، آن وقت ببیند که حضرت به او عنایت می کند یا نمی کند.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### ﴿ گفتار چهارم ﴾

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ الْكَرِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »<sup>(۱)</sup>. ثُمَّ قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: « أَنَا قَتِيلُ الْعِبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ »<sup>(۲)</sup>.

قرآن به رابطه با حضرت عليه السلام فرمان می دهد

بحث ما پیرامون طرق تشرف به محضر نورانی امام زمان عليه السلام بود که دوراه از طرق عالیه رسیدن را عنوان و مطرح کردیم. امشب سومین راه را عنوان و مطرح می کنیم. سومین راه برای ارتباط معنوی با امام زمان عليه السلام و باز برای تشرف به محضر نورانی امام زمان عليه السلام می توانیم گریستن بر مصائب حضرت ابی عبدالله الحسین عليه السلام را معرفی کنیم. من قبل از اینکه وارد این طریق و راه بشوم بد نیست یکی از آیات کریمه قرآنی را در این رابطه عنوان و مطرح کنم.

خدای منان در سوره مبارکه آل عمران به مؤمنین چهار فرمان می دهد: اولین فرمان خدای منان ثبات قدم و مقاوم بودن در برابر واجبات و در برابر ترک گناه است. دومین فرمان خدای منان یکدیگر را در مصائب و در حوادث دعوت کردن به صبر و استقامت و شکیبایی است « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا » تفاسیر دیگر هم دارد حالا من می خواهم این تفسیر را عنوان و مطرحش بکنم.

سومین فرمان خدای منان این است «وَرَابِطُوا» یعنی رابطه برقرار بکنید، با چه کسی رابطه برقرار کنیم؟ در بعضی از احادیث و روایت این گونه وارد شده است «رَابِطُوا نَعْلَى الْأَيْمَةِ»<sup>(۱)</sup> با امامان معصوم رابطه برقرار کنید. در بعضی از احادیث و روایات این گونه وارد شده است «رَابِطُوا إِمَامَكُمْ»<sup>(۲)</sup> با امامتان همیشه در ربط باشید و در یک حدیث و روایت جالبتری وارد شده است «رَابِطُوا مَعَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>(۳)</sup> با حضرت مهدی آقا امام زمان علیه السلام رابطه برقرار کنید. ۴ پس خود این آیه مبارکه فرمان به رابطه می دهد.

راستی اگر ارتباط ممکن نبود آیا خدای منان فرمان به امر محال و غیر ممکن می دهد؟ می فرماید رَابِطُوا؟ با امام زمان علیه السلام در رابطه باشید؟ فرمان چهارم «وَاتَّقُوا اللَّهَ» است که برای حفاظت و حراست از ارتباط است چون ممکن است انسان رابطه برقرار بکند اما بر اثر بی تقوایی و گناه رابطه قیچی شود و بریده گردد. لذا می فرماید: وَاتَّقُوا اللَّهَ حَاسِتَانِ جَمْعٌ بَاشِدٌ. برای اینکه رابطه از بین نرود و در کلاس خویشتن داری از گناه قوی باشید.

### سه جمله ظریف از خواجه نصیرالدین طوسی

پس خدای منان در این آیه به من و شما فرمان رابطه می دهد. لازم نیست به امام زمان علیه السلام فرمان رابطه بدهد. چرا؟ معلّم البشر خواجه نصرالدین طوسی سه جمله بس ظریف و جالب و زیبا در تجرید الکلامش دارد که مرحوم علامه حلی آن را شرح فرموده معروف است به شرح التجرید.

وقتی به باب امام زمان علیه السلام می رسد سه جمله دارد:

جمله اولش این است «وَجُودُهُ لَطْفٌ» خدای منان یک لطفی برای خودش واجب کرده است، آن لطفی که بر خودش واجب کرده چیست؟ این است که امام کامل

۲- رابطوا امامکم «بحارج ۲۴ ص ۲۱۹».

۱- بحارج ۲۴ ص ۲۲۱.

۳- رابطوا الإمام المنتظر «غیبت نعمانی».

جامع حکیم مهربانی را برای من و شما بیافریند. خدا می گوید من یک تکلیفی داشتم خودم بر خودم واجب کردم نه اینکه شما بر من واجب بکنید بر خودم واجب کردم «كَتَبَ اللهُ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» که امام زمانی را بیافرینم من این کار را کردم «و تَصَرَّفُهُ لُطْفٌ أَخْرَجُ» امام زمان از جانب خدا یک وظیفه دارد. وظیفه امام زمان از جانب خدا چیست؟ در عالم خلقت و جهان آفرینش تصرف کند به فریاد شیعه برسد معضلات و مشکلات را از مسیر شیعه بردارد. خوب امام زمان علیه السلام هم که مشغول کار است.

حضرت بر شیخ مفید توقیعی نوشته و فرستاده که خیلی جالب و زیباست دو سه جمله اش را بخوانم حضرت فرمودند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِئِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اضْطَلَمْتُمْ الْأَعْدَاءُ»<sup>(۱)</sup>.

شیخ مفید! ما حقوق ترا و دوستانمان را هیچ گاه مهمل و معطل نمی گذاریم، که آنها را رها کنیم، بگوییم بروند سراغ کار خودشان. نه، ما هیچ گاه شیعه را فراموش نمی کنیم، همیشه به یاد شیعه هستیم. ما اگر انقلابی داریم به خاطر یاد امام زمان است، اگر دنیا زورش به ما نرسید و نمی رسد به خاطر گوشه چشم امام زمان است. من یادم هست یکی از اساتید ما رابطه با بیت حضرت امام علیه السلام داشت. این جریان را بنده از ایشان شنیدم، فرمودند: عده ای از مسئولین و سران نظام جمع شدند، گفتند بالاخره محمدرضا پهلوی ملعون اعلام کرده مردم از ۴ بعد از ظهر به بعد بیرون نیایند، حکومت، حکومت نظامی است. لا اقل در تهران همه و همه جمع شدند ابوذر زمان حضرت آیه الله طالقانی رضوان الله علیه و دیگران بودند، همه بالاتفاق به این نتیجه رسیدند، مردم از خانه ها بیرون نیایند، گفتند خوب این اتفاق رأی ما حالا این نظر را خدمت امام هم بگوییم.

نظرشان را خدمت امام گفتند، امام فرمودند به من اجازه بدهید من بروم و برگردم

جواب را عرض می‌کنم مردم در خانه بمانند یا بیرون بیایند. امام برخاستند تشریف بردند، آن شخصی که با استاد ما در رابطه بود پشت درب اطاق امام می‌مانند، حالا امام تشریف بردند درون اطاق، فکر کنند تصمیم بگیرند، حس کنجکاویش تحریک می‌شود، خوب که گوش می‌دهد می‌بیند امام در درون اطاق مشغول راز و نیاز و سخن گفتن با کسی است، در صورتی که در اطاق کسی نبود، دائم می‌گوید یا ابن الحسن! امام زمان: تو به من فرمودی برو ایران، من آمدم. حالا باید چه کنم؟ تکلیف چیست؟ دیدم دائم این جملات را با خودش می‌گوید، بعد از مدتی از اطاق بیرون آمدند، فرمودند به مردم بگویید بریزند در خیابانها، در خانه نمانند، بر خلاف رأی و نشریه همه که اگر آن روز همه بیرون نمی‌آمدند دهها هزار نفر کشته می‌شدند، انقلاب ما هم در نطفه خفه می‌شد.

خوب این فکر را چه کسی به امام القاء می‌کند؟ امام زمان علیه السلام.

فرمود ما شما شیعیان را فراموش نمی‌کنیم، اگر بنا بود که ما شما را واگذار و فراموش کنیم، بلا بعد از بلا بر شما وارد و نازل می‌شد. بلا شما را می‌پیچاند و استخوانهای شما را خرد می‌کند و می‌شکست. اگر می‌بینید مستقل و با عزت و با شرافت و با شکست ناپذیری روی پای خود ایستاده‌اید بخاطر گوشه چشم من امام زمان است که به شما کردم و می‌کنم.

وقتی مرحوم حاج شیخ حسین نمازی شاهرودی (یک سال است که حدوداً به رحمت خدا رفته) خدمت امام زمان علیه السلام در مکه می‌رسد راه را گم کرده، قبرهایشان را می‌کنند که هر کسی زودتر مرد در قبر دفنش کنند یک مرتبه می‌بینند یک قطار شتری پیدا شد یک آقای هم افسار قطار شتر را گرفته و می‌آید و خوشحال شدند الحمد لله نجات پیدا کردیم، دارند به فریادمان می‌رسند، که آن آقا آب و غذا و آذوقه و همه وسائل و امکانات را آورده بود. بعد هم فرمودند سوار مینی بوستان بشوید، از این مسیر حرکت کنید، حاج محمود می‌گوید: گفتم آقا! (حالا حضرت را

نمی‌شناسد) وسیله ما بنزینی ندارد، چگونه می‌توانیم حرکت کنیم؟ حضرت فرمودند: یا علی حاج محمود سوار شو پشت فرمان، کارت نباشد.

حاج محمود رفت پشت فرمان، مسافری سوار شدند، آقا کنار من نشستند، با حضرت هم صندلی شدیم، حالا حضرت را نمی‌شناسم، مشغول صحبت شدیم می‌گوید من به آقا عرض کردم: آقا جان در ایران ما، هندوانه را بار بار ما به خانه‌هایمان می‌آوریم در این عربستان هندوانه را قاچ قاچ می‌فروشند. یک قاچ را می‌گویند یک ریال که معادل ۲۵۰ تومان است. گفتم در ایران ما انواع نانهای عالی داریم اما در عربستان اصلاً ما نمی‌توانیم نانش را بخوریم. در ایران ما آب عالی و فراوان است اما این عربستان آب هم ندارند. باید آب را نیز از جاهای دیگر بخرند (حالا این نکته را من این جا برایتان بگویم انشاء الله مگه رفتند این را دقت بکنید: آبهای شیشه‌ای در هتلها می‌آورند و می‌گویند از آبهای هتل مصرف نکنید، این آبهای شرب و آشامیدنی نیست، شیشه‌ها را اگر نگاه کنید نوشته است «آبار علی» آبار جمع بئر است، یعنی چاهها. یعنی مردم: این آبهایی هم که ما به شما می‌دهیم از چاههایی است که علی علیه السلام در مدینه حفر کرده است. آبار علی یعنی چاهها و قنواتی است که امیرالمؤمنین علیه السلام حفر کرده‌اند. (یعنی سر سفره ولایت نشسته‌اند، باز هم کفران نعمت می‌کنند).

آقا توی عربستان آب هم نیست. می‌گوید همین طور داشتم برای آقا می‌گفتم و مشغول صحبت بودیم، حضرت فرمودند: ایران کشور ماست ما به مردم ایران توجه داریم، لذا در وفوزه و کثرت نعمت بسر می‌برند. می‌گفت: من هنوز متوجه نبودم که با حضرت هم صحبت هستم، بعد از اینکه آقا غایب شدند تازه فهمیدم که من ساعاتی را در کنار آقا امام زمان علیه السلام نشسته بودم.

«و تَصْرِفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ» امام زمان مشغول تصرفات است. امام زمان کارش را انجام می‌دهد. به عنوان نمونه بگویم: دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها نامه عمل من و شما

خدمت حضرت می‌رسد. حضرت نامه اعمال را نگاه می‌کند، اگر گناهی و خلافی وجود دارد حضرت شروع می‌کنند به گریه کردن، بعد از گریه برای من و شما استغفار می‌کنند، می‌فرمایند: خدایا از آنها درگذر و اگر کارهای عالی و خوب انجام دادیم حضرت برایمان دعا می‌کنند و تشکر و سپاس.

حالا من یک مطلبی را به شما یاد بدهم، در اوائل طلبگی استادمان به ما یاد می‌داد می‌فرمود: لا اقل دوشنبه‌ها و پنج شنبه‌ها قبل از غروب ده دقیق. بنشین به یاد حضرت باش و نامه عملت که به دست حضرت می‌رسد لا اقل حضرت ببیند آخر و پایان نامه نوشته «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسَّ السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا ذَاعِیَ اللّٰهِ وَ رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ»<sup>(۱)</sup> آن ده دقیقه را بنشین و به یاد حضرت باش.

وَ تَصْرُفُهُ لُطْفٌ أَخْرَ اِمَامَ زَمَانٍ لُطْفٌ مِی‌کند، عنایت می‌کند، شما خیال می‌کنید امام زمان من و شما را رها کرده به حال خودمان؟ وَاللّٰهِ این گونه نیست، بِاللّٰهِ این گونه نیست.

### رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ یعنی چه؟

من در ابتداء یک کلمه از حضرت آیت الله بهاءالدینی بگویم بعد یک قضیه بی‌واسطه از این مرد خدا برای شما تعریف کنم.

خدمت حضرت آیت الله بهاءالدینی رضوان الله تعالی علیه بودیم، یکی از رفقا سؤال کرد آقا! در زیارت آل یس آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا ذَاعِیَ اللّٰهِ وَ رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ» سلام بر تو ای دعوت کننده انسانها به خدا و سلام بر تو ای ربّانی آیات خدا، این رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ یعنی چه؟ من اوّل یک معنی عادی و سر و ساده برایش بگویم.

خدای مَنّان یک آیات جسمانی دارد و یک آیات ربّانی دارد. ما تمام آیات ربّانی را، تمام علماء ربّانی را، تمام آثار ربّانی را وقتی در کنار امام زمان علیه السلام می‌گذاریم همه



هیچ هستند. او به تنهایی نشانه تمام عیار و کامل و جامع ربّانی آیات خداست. و سخنش بوی خدا می دهد، نمازش بوی خدا می دهد، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تُصَلِّی قنوتش بوی خدا می دهد وَ تَقُتُّ رُكُوعِش بوی خدا می دهد وَ حَیْنَ تَرْكَعُ سَجُودِش بوی خدا می دهد وَ تَسْجُدُ نَگَاحِش بوی خدا می دهد نشستنش، برخاستنش، خوردنش، آشامیدنش، مناجاتش همه چیزش ربّانیست، سرتا به پا بوی خدا می دهد، اگر بابا طاهر آمده می گوید:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم      به دریا بنگرم دریا تو بینم

ما نسبت به امام زمان علیه السلام بالاترش را می گوئیم. می گوئیم چنان فانی در حضرت ربّ العالمین شده که باید بگوئیم:

اگر دل دلبره دلبر کدومه      وگر دلبر دله دل را چه نومه

دل و دلبر به هم آمیخته وینم      ندونم دل که و دلبر کدومه

«إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ نَحْنُ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ هُوَ وَ هُوَ نَحْنُ وَ مَعَ ذَلِكَ هُوَ هُوَ وَ نَحْنُ نَحْنُ»<sup>(۱)</sup>. ترجمه نمی کنم فقط متن عربی را خواندم. مطلب درست است این معنی ساده ربّانی آیاتیه.

اما معنائی که حضرت آیت الله بهاء الدینی فرمودند: ربّانی آیاتیه یعنی مربّی نفوس یعنی تربیت کننده جهان، یعنی تربیت کننده انسان و غیر انسان. امام زمان علیه السلام است او مشغول تربیت من و شماست. حالا من نفهمم، با خبر باشم یا با خبر نباشم. حالا به عنوان نمونه برای تأیید این معنی این جریان را برایتان بگویم:

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد قزوینی، ایشان اهل قزوین بودند بعد پدرشان کوچ کردند تهران، بزرگ شده تهران بودند، بعد هم ایشان منتقل به مشهد و به رحمت خدا رفت. انسان عجیبی بود، من در همه عمرم در میان اولیاء و کملین یک نفر را دیدم نماز بس عجیب و برجسته می خواند، او شیخ عبدالکریم حامد بود، وقتی

بعد از نماز وارد اطاقش می شدیم می دیدیم یک نوری دارد می آید، و ما را از زمین بلند می کند، مثل اینکه می خواهیم پرواز کنیم، می گفتیم یعنی چه؟ آرام بگیر، بنشین، این چه حالتی است، می فهمیدیم که برای نماز ایشان است. نماز عجیبی می خواند. نشسته بودیم گاهی یک موش چاق و چله‌ای می آمد درون اطاق ایشان قدم میزد گردش می کرد و می رفت ما تعجب می کردیم، ایشان می خندید و می فرمود: تعجب می کنید؟ من با این موشها قرار داد بسته‌ام به آنها گفت لحاف و تشک مرا پاره نکنید، فضله موش نیندازید، من هم برایتان تله نمی گذارم. آنها به قراردادشان عمل کردند، من هم عمل کردم. می شود؟ راه دارد که انسان به این جا هم برسد؟ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامِ الْأَرْضِ وَ طَيْرِ السَّمَاءِ»<sup>(۱)</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: همه چیز در برابر مؤمن خاشع و خاضع و مطیع است، حتی پرندگان آسمان و جنبدگان زمین. من بنده خدا نیستم، من عبدالله بشوم بین جهان عبد من هست یا نیست!؟

مرحوم آیت الله اشراقی برای حضرت آیت الله بهاء الدینی تعریف کرده بودند آن شبی که ما در مدرسه‌ای که امام زندگی می کردند با امام بودیم، به ما خبر دادند بختیار یک قشون و لشکری آماده کرده، می خواهد بیاید مدرسه ما را بگیرد. من و پسر امام مضطرب و نگران خوابمان نمی برد، تا نزدیک نماز شب امام شد، امام راحت استراحت کرده بود، امام برای نماز شبشان برخاستند، دیدند من و سید احمد آقا بیداریم، یک نگاهی کرد به ما فرمود: الآن چه وقت شب است که شما بیدارید؟ تا این جمله را گفت: آقا سید احمد یک طرف افتاد من هم یک طرف افتادم. نزدیک بود نماز صبحمان قضا بشود. با یک گفتن تصرف ولایی در وجود ما کرد. انسان می تواند به این جاها برسد. من بحثم این نیست که وارد این مبحث بشوم و این بحث را عنوان و مطرح بکنم.

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد رضوان الله تعالی علیه خانه نداشت، مستأجر بود  
ذکری می دهد به یکی از شاگردانش، آن شاگرد الآن زنده است که او استاد حضرت  
حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای ری شهری بوده و در مسائل سلوکی و  
عرفانی و حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج آقای ری شهری استاد او بود در  
علم ادبیات (صمدیه و عوامل نحو و غیر ذلك).

این کتاب کیمیای محبت و تندیس اخلاص را که نوشته برای آن شاگرد است شاهد  
عرضم این جمله است، ذکری می دهد به شاگردشان. می فرماید: برو برای ما خانه  
بگیر، شاگرد می آید غسل می کند، لباس نظیف و نو به تن می کند، سه روز مشغول  
ذکر میشود، روز سوّم که فرا می رسد یک مکاشفه ای می شود برای شاگرد، من این  
قضیه را هم از مرحوم حامد و هم از شاگرد مرحوم حامد از هر دو شنیدم. عرض کنم  
مکاشفه ای می شود در عالم مکاشفه بیمارستانی می بیند مریضهای فراونی روی  
تختهای بیمارستان خوابیدند این بیمارستان پرستارانی دارد که به مریضهای این  
بیمارستان رسیدگی می کنند. وقتی نگاه می کند می بیند رئیس بیمارستان به طرفش  
می آید لباس پزشکی هم به تن دارد، نگاه می کند که ببیند رئیس این بیمارستان  
کیست! یک وقت متوجه میشود که رئیس این بیمارستان آقا امام زمان علیه السلام است.  
حضرت تشریف می آورند به این آقا می رسند حضرت می فرماید: غلامرضا! ما به  
شیخ عبدالکریم حامد خانه نمی دهیم، زیرا اگر خانه دهیم از منزل بیرون نمی آید و  
به مریضان نمی رسد. از این جریان نتیجه می گیریم که حضرت مشغول تربیت  
نفوسند و بیماران را فراموش نکرده اند و تصرفاتی در عالم دارند.

جمله سوّم خواجه نصیر الدین طوسی این است «وَ غَیْبَتُهُ مِنَّا»<sup>(۱)</sup> غیبت امام  
زمان علیه السلام از ماست. چون غیبت امام زمان علیه السلام از ما هست و خدا می دانست که ما  
به تکلیف و وظیفه مان عمل نمی کنیم آمد و فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا

وَ رَابِطُوا بِيَايِدِ شَمَا بِي رِبْطِيْدِ، بِيَايِدِ شَمَا رَابِطَه رَا بَرِيْدَه اِيْدِ، بِيَايِدِ شَمَا بَا حَجَّتِ خِدا حَضْرَتِ مَهْدِيْ اَقَا اِمَامِ زَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَابِطَه بَرَقْرَارِ بَكْنِيْدِ. بَه اِمَامِ زَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَمِيْ گُوِيْدِ بَرُو بَا مَرْدَمِ رَابِطَه بَرَقْرَارِ بَكْنِ. اِمَامِ زَمَانِ مِيْ گُوِيْدِ: مَن نَزْدِيْكَرًا زَلْبِ مَرْدَمِ هَسْتَمِ بَه مَرْدَمِ.

نَزْدِيْكَرًا زَلْبِ مَنِيْ بَا مَن مَهْجُوْر

دوْری زَمَنِ اسْتِ وَ زِ تُو مَا رَا گَلَه اِيْ نِيْسْتِ

رَابِطُوا شَمَا بِيَايِدِ رَابِطَه بَرَقْرَارِ كْنِيْدِ. پَسِ قُرْآنِ هَمِ مِيْ فَرْمَايِدِ بَه اِيْنَكِه هَمِ مَقْصُرِ شَمَايِيْدِ كِه بِي رِبْطِيْدِ، وَ هَمِ فَرْمَانِ بَه اِرْتِبَاطِ رَا صَاْدِرِ مِيْ كَنْدِ.

### گَرِيْسْتَنِ بَرِ اِبَا عِبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوْمِيْنِ طَرِيْقِ تَشْرَفِ

مَا دُوْ وَسِيْلَه اِرْتِبَاطِيْ رَا دَرِ طِيْ چَنْدِ شَبِ گَزْدَشْتَه اَعْنَوَانِ وَ مَطْرَحِ كَرْدِيْمِ، سَوْمِيْنِ وَسِيْلَه اِرْتِبَاطِيْ رَا اَمْشَبِ اَعْرَضَه بَدَارْمِ گَرِيْهَ بَرِ اَبِيْ عِبْدِ اللّٰهِ الْحَسِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، خَوَانْدَنِ زِيَارْتِ اَعَاشُوْرَا وَ تُوْسَلِ بَه حَضْرَتِ خَاْمَسِ آلِ عِبَا.

اِبْتِدَا يَكِ نَكْتَه وَ سَرِّيْ رَا بَگُوِيْمِ، اَنْگَاَهْ وَارِدِ بَعْضِ قِضَايَا وَ جَرِيَاْنَاْتِ بَشُوْمِ.

چَگُوْنَه گَرِيْهَ بَرِ اِمَامِ حَسِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَا پِيُوْنْدِ بَه اِمَامِ زَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيْ دَهْدِ؟

عَلْتَشِ اِيْنِ اسْتِ كِه اَنِ عَامَلِيْ كِه بَاعْثِ شَدَه اسْتِ مَن اَزِ اِمَامِ بَرِيْدَه اَمِ وَ پَرْدَه ضَخِيْمِ گَنَاهِ وَ رِذَايِلِ اَمْدَه اسْتِ جَلُوِيْ قَلْبِ مَنِ وَ چَشْمِ دَلْمِ پَرْدَه كَشِيْدَه، كِه نَمِيْ تُوَاْنِمِ اَقَايِمِ رَا بَا شَنَاخْتِ زِيَارْتِ كْنِمِ، گَنَاهِ وَ رِذَايِلِ اِخْلَاقِيْ مَنِ اسْتِ. عَامَلِ بَرِيْدِگِيْ گَنَاهِ اسْتِ، دَرَسْتِ؟ حَالَا گَرِيْهَ بَرِ اِمَامِ حَسِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَه مَنزَلَه تِيْزَابِ وَ وَايْتَكْسِ مِيْ مَانْدِ، لِبَاسِ وَ قَتِيْ چَرَكِ بَشُوْدِ گَاَهِيْ چَرَكِ وَ اَلُوْدْگِيْ كَمِ اسْتِ، بَا شَسْتَنَشِ بَا اَبِ پَاكِ مِيْ شُوْدِ، گَاَهِيْ نَه، چَرَكِ وَ اَلُوْدْگِيْ كَمِ نِيْسْتِ، اِحْتِيَاجِ بَه صَابُوْنِ وَ پُوْدَرِ رَخْتَشُوِيِيْ دَارْدِ، اَمَّا گَاَهِيْ بَا اَبِ وَ صَابُوْنِ وَ پُوْدَرِ كَارِ دَرَسْتِ نَمِيْ شُوْدِ، بَايِدِ اَزِ تِيْزَابِ يَا وَايْتَكْسِ اسْتِفَادَه كَرْدِ تَا اَلُوْدْگِيْ وَ لَكِ لِبَاسِ اَزِ بِيْنِ بَرُوْدِ.

گاهی انسان قلبش با گفتن یک «یا الله» با گفتن یک «یا رب یا رب» شکوفا می شود و نورانی می گردد. گاهی با یک «یا سریع الرضا اغفر لمن لا یملیک الا الدعاء فانک فعال لما تشاء، یا من اسمه دواء، و ذکره شفاء، و طاعته غنی از حرم من رأس ماله الرجاء، و سلاحه البکاء»<sup>(۱)</sup> دلش نورانی می شود، گاهی با گریه، گاهی با صدقات، گاهی با تلاوت قرآن گاهی طرف می آید می گوید: آقا! من هر کاری کردم دلم سبک و خنک نشد چه کنم؟ به او می گویم برو برای امام حسین علیه السلام گریه کن. گریه بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام تیزاب است، تاریکی، ظلمت و لکه گناه را محو و نابود می کند. مانع ارتباط گناه است، گریه بر امام حسین علیه السلام لکه و آلودگی گناه را از بین می برد، وقتی ابر گناه رفت می توانم چهره امام را مشاهده کنم، این لم و سر گریه بر امام حسین علیه السلام است.

هر کس متوسل به امام حسین علیه السلام بشود و این برنامه را ادامه دهد، آنگاه است که به محضر نورانی آقا امام زمان علیه السلام می رسد.

گریه بر امام حسین علیه السلام چهار ویژگی جالب و استثنایی دارد. من انشاء الله فردا این چهار ویژگی را می گویم. بعد هم قضایای شیرین و شنیدنی سید عبدالکریم شاه عبدالعظیمی پینه دوز را برایتان انشاء الله می گویم. دنباله بحثم که گریه بر حضرت چه ویژگیها و سید عبدالکریم چگونه به محضر حضرت علیه السلام رسید باشد برای فردا شب انشاء الله.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار پنجم ﴾

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ».

حدیث لیلی و مجنون به مکتب‌خانه افسانه است

حدیث عاشق و معشوق در سرها نمی‌گنجد

نوای عندلیب و شور قمری داستانه‌ها ساخت

نمی‌دانم چرا در طایری دیگر نمی‌گنجد

اگر مشتاق یاری مفتقر از خویش خالی شو

خلیل عشق در بتخانه آذر نمی‌گنجد<sup>(۱)</sup>

### ویژگیهای گریستن بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام

دیشب به سمع شریفتان رساندیم که سوّمین طریق برای رسیدن به محضر مبارک و

نورانی آقا امام زمان علیه السلام توّسل و گریستن بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام است، وعده

دادم چند ویژگی در مورد حضرت را عنوان و مطرح کنم. آنگاه وارد جریانات

شیرین سیّد عبدالکریم پنیه‌دوز ساکن حضرت عبدالعظیم حسنی بشوم.

اما اجازه بدهید قبل از اینکه چند ویژگی گریه بر امام حسین علیه السلام را عنوان کنم و ما

قدردانی از این اکسیر اعظم و کیمیای اکبر داشته باشیم، یک جریان زیبای کوتاه را

برایتان بگویم.

یکی از خطبای قدیمی قم که منبرش بسیار شیرین و جالب بود در مسجد امام قم منبر می رفتند، الآن به رحمت خدا رفته اند. ایشان فرمودند من ماه مبارک رمضان در مسجد امام قم منبر می رفتم، بحثم پیرامون دربهای بهشت بود، بهشت دربی دارد بنام باب الرضوان، دربی دارد بنام باب الْمُجَاهِدِينَ، باب الصابرين، باب الشاکرين اینها را می گفتیم و بحث می کردیم، که باب المجاهدین اختصاص دارد به آن انسانهایی که در میدان نبرد جهاد کردند، مختص به رزمندگان و بسیجیان و آنها که به جبهه رفتند و از دینشان حمایت کردند.

ما هر روز یکی از این بابها را توضیح می دادیم، یک روز ما از منبر که پایین آمدیم یک جوانی آمد گفت: آقا! بحث شما بسیار جالب است که ما باید اهل صبر باشیم، اهل رضا باشیم، اهل شکر باشیم، اهل جهاد با دشمن بیرونی و جهاد با نفس باشیم، حرفهایتان محکم و مبرهن و متین است، اما آنهایی که شما گفتید برای من و امثال من بسیار سخت است، نمی شود یکی از آن دربهای آسان را بگویید که من بتوانم از آن درب وارد بهشت بشوم؟ من ماندم در سؤال جوان که چه جوابش را بدهم. چون حضور ذهن نداشتم که جواب جوان را بدهم، گفتم چشم! من یک فکری می کنم که چه جوابت بدهم، فردا بیا جواب بگیر.

آمدم منزل و در این فکر بودم که خدایا چه جوابی به این جوان بدهم، یک مرتبه یادم افتاد مرحوم خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیه در سفینه البحار جلد اول حرف الباء کلمه باب یک روایت ناب و جالب و زیبایی دارد. آن روایت جواب جوان را می دهد.

روایت این است که پیغمبر ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: شما مردم به واسطه من پیغمبر انداز و بیم داده می شوید، به واسطه امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام هدایت می شوید، به واسطه امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام خدای مَنان به شما احسان و نیکی می کند، و به

واسطه امام حسین علیه السلام به سعادت می رسید و خوشبخت می شوید. آنگاه فرمود آلا آگاه باشید که (آلا بیری بیداری است) آنهایی که از نظر فکری خوابند بیدار بشوند آلا یعنی آگاه باشید ای جهانیان، ای عاشقان، ای محبین ابی عبدالله الحسین علیه السلام، امام حسین علیه السلام دربی است از دربهای بهشت، هرکس این درب را دوست دارد وارد بهشت می شود، هرکس با این درب دشمنی کند وارد جهنم خواهد شد.

دیدم عجب حدیث جالب و ناب و پرنغزی.

فردایش به جوان گفتم یک دربی پیدا کردم ورود آن درب خیلی آسان است.

گفت: چه دربی؟ گفتم: باب الحسین علیه السلام.

### ویژگیهای باب الحسین علیه السلام

درب خانه امام حسین علیه السلام سه خصوصیت دارد: هم وسیع ترین دربهاست، هم پرنفوذترین و قدرتمندترین دربهاست، و هم سرعت مندترین دربهاست.

گاهی انسان با یک وسیله می خواهد برود قم، اگر با دوچرخه برود چند شبانه روز طول می کشد، اگر با موتور برود یک مقدار کمتر، با ماشین برود یک مقدار کمتر، با هیلکوپتر برود یک مقدار کمتر، با فانتوم و جت و امثالهم برود خیلی سریع می رسد.

راههای اسلام هم همینطور است. نماز، روزه، حج، جهاد، عبادات همه و همه به منزله مرکبی می مانند که من و شما را به خدا می رساند. اما چه مقدار طول می کشد گاهی ده سال، گاهی بیست سال، گاهی پنجاه سال، گاهی صد سال، اما کشتی ابی عبدالله الحسین علیه السلام، گریه بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام، توسل و رابطه با امام حسین علیه السلام، یک شبه انسان را به مقصد می رساند.

مگر شهدای ما نبودند که راه صد ساله را یک شبه طی کردند. چرا؟ چون راه نماز و روزه و عبادات، راه دودوتا چهارتا، راه عقل است.

اما راه امام حسین علیه السلام راه عشق است، راه عشق میان بر است، مثل عاشق و عاقل



این است که عاقل می خواهد عبور کند و از جوی رد بشود، می گوید من باید دنبال پل بگردم، تا بیاید پل را پیدا کند دیوانه زده از آب رد شده و به مقصد رسیده است. مذهب عاشق ز مذهبها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست راه امام حسین علیه السلام راه میان بر است، بزرگی حرف خیلی قشنگ و زیبایی می زد، می فرمود: امام حسین علیه السلام در تکوین و در تشریح سرعت دارد، شما ببینید امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا می آید، بچه ها نوعاً نه ماه و نه روز و نه ساعت و نه دقیقه طول می کشد تا به دنیا بیایند. ولی امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا می آید این یک سرعت. سرعت دوّم امام حسین علیه السلام در یَوْمُ التَّرْوِیْهِ قبل از اینکه ایّام عید قربان بشود روز هشتم ماه ذی الحجه الحرام از مکه بیرون می آید، یعنی اعمال را سریع انجام می دهد، به سرعت بیرون می آید، روز دوّم محرم به کربلا می رسد، روز دهم هم کار تمام می شود.

هشت روز در سرزمین کربلا بوده است، همان طوری که امام حسین علیه السلام در عالم خلقت و تکوین سرعت دارد، در رساندن بشر به خدا نیز سرعت دارد. شما ببینید حرّ ابن یزید ریاحی را در عرض نیم ساعت به کجا رساند!! نیم ساعت نشست فکر کرد حسینی شد. عشق حسینی مجذوبش کرد، امام حسین علیه السلام یاریش کرد و او را بالا برد. این دستگاه امام حسین علیه السلام است. هم سرعت دارد، یعنی یک شبه راه صد ساله، هم وسعت دارد، بعضی از وسایل و مرکبها پنج تا مسافر بعضی ده تا بعضی سی الی چهل مسافر در خود جای می دهد. اما کشتی امام حسین علیه السلام چطور؟ می خواهی ببینی چقدر جا می گیرد؟! کشتی امام حسین علیه السلام را در ماه محرم تماشا کن. ببین چقدر جا دارد؟!!

ماه محرم همه بچه ها را، همه جوانها را، همه پیرمردها را، همه زنان را، مؤمنین و غیر مؤمنین، را نخیر نخیر، کفار را، هندوها را نیز در خودش جای می دهد. ماه محرم می گوید: هندوها شما هم بیایید سوار کشتی بشوید، لذا گاندی بت پرست

می گوید، رهبر سیاسی ما ابی عبدالله الحسین علیه السلام است. ای خاک بر سر آن انسانها و آن کسانی که ادعا می کنند ما شیعه هستیم، اما از مکتب اهل بیت بریدند، و از غرب برای خود رهبر انتخاب می کنند. اما گاندی بت پرست هندوستانی می گوید رهبر سیاسی ما هندیها امام حسین علیه السلام است. بیایند خجالت بکشند، و گاندی که می گوید ما با تاکتیک و با فرمان و حرکات امام حسین علیه السلام توانستیم هندوستان را از انگلستان نجات بدهیم، بعد می خواهند اینها با تئوریهای غربی، با اقتصاد غربی و امثالهم، مملکت ما را به گل سرسبد دیگر مملکت برسانند! زهی خیال باطل.

شهید حضرت آیت الله دستغیب شیرازی در داستانهای شگفت (کتاب مستند و عالی است حتماً تهیه کنید) ایشان می فرماید یک هندو از دار دنیا رفت، جنازه اش را بردند آتش زدند (یادتان هست که وقتی خانم گاندی را ترور کردند جنازه اش را آتش زدند خاکسترش را گفتند بر کوههای هیمالیا بر باد دادند؟ رسم هندوها بر این است) جنازه را آتش زدند، دیدند جنازه کاملاً سوخت اما دست و سینه اش باقی مانده است. در تعجب بودند یعنی چه؟! چرا دست راست و سینه اش نسوخته؟ گفتند شاید آتش کافی نبوده، بنزین آوردند، هر کاری کردند دیدند فایده ندارد، آمدند از خانواده اش علت را جویا شدند، گفتند پدر ما ایام عاشورا که می شد داخل دسته جات شیعه ها می شد، و برای امام حسین علیه السلام سینه می زد، یعنی در واقع این دست و سینه برای امام حسین است، دست و سینه ای که برای حسین است نباید بسوزد.

حالا دلی که عشق حسین علیه السلام دارد، گوشی که پر از فضایل حسین علیه السلام است، چشمی که فضایل حسین علیه السلام را می بیند، زبانی که فضایل او را می گوید، پایی که به مجالس فضایل او می رود، فکری که اندیشه اش اندیشه حسین ابن علی ابن ابیطالب علیه السلام است، چطور به نظر شما این بدن به آتش جهنم می سوزد؟

این بستگی به باور من و شما دارد.

فرموده‌اند: «وَسَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَسْرَعُ وَأَوْسَعُ وَأَنْفَذُ».

قدرت عجیبی هم دارد، این باب در نزد خدا قدرتمند است، در نزد خدا برو برگرد ندارد، امام حسین علیه السلام اشاره کرد قبول است، خدا می‌گوید من برای تو چک سفید کشیده‌ام اختیار با توست، هرچه می‌خواهی بنویس، تو برای من در دنیا چک سفید کشیدی:

گفت یارب این سرم این پیکرم      این علمدار رشید این اکبرم

این من و این ذکر یارب یاریم      این من و این ناله‌های زینبم

همه چیزت را دادی؟ خوب من هم در مقابل چک سفید تو، یک چک سفید برایت کشیدم. این درب حسین وسیعترین و قدرتمندترین و با سرعت‌ترین و جادارترین دریاها و کشتی‌هاست. سعی کنیم از این کشتی بیرون نیایم. هرکس وارد این کشتی شد بُرد، و سریع رسید، و ره صد ساله را یک شبه طی کرد.

حالا دیشب عرض کردم گریه برای عبدالله الحسین علیه السلام فکر را پاک می‌کند، دل را پاک می‌کند، اعضاء و جوارح را پاک می‌کند، وقتی انسان پاک شد، آن وقت مصداق این مصرع می‌شود:

نوریان مر نوریان را جاذبند

انسان می‌شود نور، انسان می‌شود طیب و طاهر، انسان طیب و طاهر با امام زمان طاهر و زکی و مطهر می‌تواند رابطه برقرار بکند.

فرمودند هر عملی و هر عبادتی حدّ و مرز و اندازه معینی دارد «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ»<sup>(۱)</sup> هر چیزی از نظر انجام دادن حدّ و مرز دارد. چقدر واجب است که ما نماز بخوانیم؟ ۱۷ رکعت، با نوافل ۵۱ رکعت. روزه یک ماه، با مستحبات رجب و شعبان اول ماه

۱- در برخی روایات اینگونه آمده است که: لكل شیء ثواب الا الدمعة فينا یعنی هر چیزی حد و مرزی از نظر ثواب دارد جز گریستن بر ما «کامل الزیارات ص ۱۰۶ حدیث ۶».

وسط ماه آخر ماه، حج یک بار واجب است، مستحب هر سالی یک بار، هر عملی و عبادتی حدّ و مرز و اندازه دارد، مگر چند مطلب است که اندازه ندارد.

گریه بر امام حسین علیه السلام تا چه اندازه خوب است؟ اگر هفته‌ای یک بار باشد خوب است؟ اگر ماهی ده بار باشد خوب است؟ اگر روزی یک مرتبه باشد خوب است؟ جواب ۲۴ ساعته هم گریه بکنی خوب است. مگر امام سجّاد علیه السلام حدود ۳۵ سال (چهل سال معروف است) حدود ۳۵ سال شب و روز گریه نمی‌کرد؟! غریب می‌دید گریه می‌کرد، شهید می‌دید گریه می‌کرد، گوسفندی که می‌دید می‌خواهند ذبحش کنند سفارش می‌کرد آبش دهید، گریه می‌کرد، دائماً گریه می‌کرد.

وقتی غلامش اعتراض کرد فرمود: ساکت و آرام باش، تو چه می‌فهمی که من چه کسانی را از دست داده‌ام؟

فرمود سزاوار است من آنقدر گریه کنم که به واسطه گریه بمیریم و از دنیا بروم. این مرز و اندازه گریه است، گریه بر امام حسین علیه السلام تا مرز مردن عیبی ندارد. هر چه بیشتر عالی‌تر. بی‌مرز است، مرز نمی‌شناسد.

مگر در آن توفیق شریف در آن زیارت ناحیه مولای ما آقا امام زمان علیه السلام فرمود: *لَأَنْدُبَنَّ عَلَيْكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا* <sup>(۱)</sup> یا جدّاه! حسین جان هم صبح بر تو گریه می‌کنم، هم شام بر تو گریه می‌کنم، اگر اشک چشمم تمام شد خون گریه می‌کنم. نمی‌گویم وظیفه‌ام را انجام دادم، بس است. نخیر بعد از اتمام اشک نوبت خون می‌رسد مرز ندارد.

دوم: هر عبادتی و عملی ثوابش معین و محدود است الا گریه بر اسی عبدالله الحسین علیه السلام. چقدر ثواب دارد؟ نمی‌دانم، فرشتگان می‌دانند؟ نه، مقربین از فرشتگان می‌دانند؟ نه، فقط خدا می‌داند و بس. ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام بی‌حدّ و مرز است.

این هم خیلی جالب است، من یک سؤالی دارم از شما، آیا عملی را سراغ دارید که اگر آن عمل را انجام بدهید حق امامان معصوم علیهم صلوات الله اجمعین را انجام داده باشید؟ نه. اگر پیدا کردید به من هم نشان بدهید.

یکی گفت در صلوات مرویه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام داریم که می فرماید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً كَثِيرَةً تَكُونُ لَهُمْ رِضًا وَلِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ آدَاءً وَقَضَاءً بِحَوْلِ مِنْكَ وَقُوَّةِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ** (۱). گفتم نه، نه این عبارت این مطلب را نمی رساند که با صلوات ما بتوانیم حق ائمه اطهار علیهم السلام را ادا کنیم. ما داریم از خدا تقاضا می کنیم، خدایا تو خودت حق امامان را اداء کن.

اما یک مورد مرحوم ابن قولویه در کامل الزیارات حدیثی را از لسان شریف آقا امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بر امام حسین علیه السلام گریه کند ۱- پیغمبر را خوشحال کرده است. ۲- امیر المؤمنین علیه السلام را خوشحال کرده است. ۳- فاطمه زهرا علیها السلام را خوشحال کرده است. ۴- وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ (۲) گریه بر امام حسین تقرب می آورد نزد حضرت زهرا اطهر. هرکس می خواهد به بی بی دو عالم نزدیک بشود، بی بی دو عالم در وادی معارف و ولایت راه و جایش بدهد راهش گریه بر امام حسین علیه السلام است. اما شاهد عرضم این جمله است که فرمود: **«فَمَنْ بَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ آدَى حَقَّنَا»** (۳) هرکس بر امام حسین علیه السلام گریه کند حق ما امامان معصوم را اداء کرده است.

مگر کسی می تواند حقوق آنها را اداء بکند؟! من نمی دانم، در گریه بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام چه ویتامینی، چه جامعیتی، چه خصوصیتی وجود دارد که گریه بر امام حسین علیه السلام موجب ادای حقوق امامان معصوم علیهم السلام می شود. اینکه می گویم نمی دانم، یعنی عمقش را نمی دانم، و الا بلام یک ساعت برایتان

حرف بزخم، بعضی از نکاتش را می دانم، یعنی کسی که گریه بر امام حسین علیه السلام دارد این گریه او را به نماز، این گریه او را به روزه، این گریه او را به خدا، این گریه او را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، این گریه او را به اهل بیت علیهم السلام این گریه او را به قرآن، این گریه او را به اخلاق، این گریه او را به حقایق و معارف، آخر الامر می رساند. این گریه انسان را به اهل بیت پیوند کامل و جامع می دهد. لذا می گوید حق ما را اداء کرده است. باز فرمودند: گریه با بی تابى و با جزع و فزع مکروه است «كُلُّ الْبُكَاءِ وَ الْجَزَعِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام»<sup>(۱)</sup> گریه بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام با فریاد و بی تابى مطلوب است، نه تنها مکروه نیست، مستحب است، جزو شعائر است، ثواب هم دارد.

حالا این گریه، این کیمیای اعظم و اکسیر اکبر است که اگر انسان تداوم و مداومت بر این عمل داشته باشد با امام زمان علیه السلام رابطه معنوی و احیاناً رابطه فکری و روحی پیدا می کند.

### رمز ملاقات سید عبدالکریم کفاش

سید عبدالکریم پنبه دوز از این کانال به دیدار و ملاقات حضرت رسید. ایشان در حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام زندگی می کرد. بعضی از رفقایش در قم و تهران و الآن در قید حیاتند. مرحوم سید عبدالکریم پنبه دوز هفته ای یک مرتبه خدمت امام زمان علیه السلام می رسید. یک وقتی حضرت از سید عبدالکریم پرسیده بود، اگر هفته ای یک بار ما را نبینی چه خواهی شد؟! حالا بسم الله، حضرت از ما هم سؤال بکند من می گویم اصلاً نیاز به سؤال نیست، نگاه کن ما سالهای متمادی است نرسیدیم، عین خیالمان هست؟ نه اشک روانی نه رخ زردی!!

کو سوز و گداز؟ کو فریاد؟ عاشق صادق گواهی دارد، گواه عاشق صادق

رخ زرد است.

دعوی عشاق را شرح نخواهد بیان گونه زردش دلیل و ناله زارش گواه خودش داد می زند که من عاشق حضرت هستم یا نیستم، می گوید حضرت پرسیدند سید عبدالکریم: هفته ای یک بار ما را ببینی چه خواهی شد؟ عرض کرد آقا جان می میرم.

حضرت امضاء کرد و تصدیق فرمود.

حضرت فرمودند سید عبدالکریم: اگر چنین نبود که ما را نمی دیدی.

من و شما نیز به این حد رسیدیم یا نرسیدیم که از عشق امام زمان مریض بشویم؟ مثل میرزا ابوالفضل قهوه چی بشویم؟ از همه دنیا دست برداریم، آن هم قضایای بس جالب و شیرینی دارد. نمی دانم می رسم که بعداً قضایای او را بگویم یا نه، عرض کنم ایشان می رفتند کوه خضر، یک وقت برف آمده بود، حرکت کرده بودند به کوه خضر بروند، فرمودند: دیدم گله گرگی حلقه زدند، من هم که از هیچ چیز نمی ترسیدم، باکی نداشتم، رفتم جلو، در تعجب بودم که یعنی چه؟ مگر می شود گرگ هم حلقه بزند؟ گفتم: خدایا! ممکن است زبان این حیوانات را بر ما من روشن کنی؟ یک وقت دیدم زبانشان را می فهمم، آنها می گویند خدایا: تاکی باید ما حرام بخوریم؟ و به گله ها بزنیم؟ پس کی امام زمان علیه السلام می آید؟ که از این حرام خوردن نجات پیدا بکنیم؟ که به من فهمانده شد، بین در عالم حیوانات هم حیوانات نیز در انتظار آمدن حضرت بسر می برند.

میرزا ابوالفضل قهوه چی باید شد. سید عبدالکریم کفاش و پنبه دوز باید شد. باید از عشق امام زمان علیه السلام بسوزیم و بگدازیم. وقتی سوختیم و گداختیم به امام زمان علیه السلام یقیناً می رسیم.

می گفت یک وقت در عالم رؤیا، آقا امام زمان علیه السلام در آسمانها، جاری مرا در بهشت نشانم داد، گفت سید عبدالکریم: این جا جای توست، می خواهی بمانی؟ می گوید

گفتم آقا جان، من اگر در بهشت بمانم شما هم تشریف دارید؟ فرمود نه. من فعلاً به دنیا باید بروم، انقلابی دارم چنین و چنان. گفتم: آقا جان جایی که تونیستی به درد من هم نمی خورد.

بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو بدین امید زنده‌ام که گردم از سپاه تو با آقا آمدم، گاهی تشریف می آوردند مغازه من، یک وقتی حضرت فرمودند سید عبدالکریم: کفشهای مرا می بینی؟ گفتم: بله آقا جان.

فرمودند: این کفشهای من احتیاج به پینه دارد، می شود کفشهای مرا پینه بزنی؟ گفتم: آقا جان من قول دادم به دیگران، اگر الآن مشغول پینه زدن کفشهای شما بشوم به قولم نمی توانم عمل بکنم، بدقول می شوم، چشم آقا جان، نوکرتم، حتماً پینه می زنم، اما اجازه بدهید به قولهایی که داده‌ام عمل بکنم، بعداً.

برای بار دوم حضرت فرمود سید عبدالکریم: می شود این کفشهای مرا پینه بزنی؟ می گوید: آقا جان قربانتان بشوم خدمتتان که عرض کردم، روی چشمم، من قول داده‌ام، به وعده‌ام عمل بکنم، بعداً.

برای مرتبه سوم حضرت فرمود سید عبدالکریم: می شود این کفشهای مرا پینه بزنی؟ تا برای بار سوم فرمود می شود این کفشهای مرا پینه بزنی، بلند شدم آمدم خدمت آقا، آقا را در آغوش گرفتم و با دستهای محکم آقا را نگه داشتم، آنقدر خودمانی شدیم که بالاخره (دل و دلبر بهم آمیخته وینم) انسان به این مرحله برسد خودمانی خودمانی بشود.

علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله در روضه المتقین جلد پنجم می گوید: وقتی خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم، حضرت فرمودند: محمد تقی، بیا جلو، گفتم آقا جان می ترسم، می لرزیدم، حضرت فرمود: بیا جلو، یک قدم می رفتم، و با لرز گفتم: آقا جان، می ترسم خلاف ادب از من سر بزنند. و ادب را رعایت نکنم، کافر شوم، حضرت فرمود: ادب در شنیدن است، من می گویم بیا جلو، بیا.



آنقدر جلو رفتم که حضرت مرا در بغل گرفت و به آغوش کشید (۱).  
 حالا سید عبدالکریم می گوید: رفتم جلو، حضرت را بغل کردم، با دستهایم کمر آقا  
 را محکم گرفتم، گفتم: آقا جان، من که عرض کردم به دیگران قول داده‌ام، چشم  
 نوکرتم، اما اگر این بار بگویی می شود کفشهای مرا پینه بزنی همینطوری محکم  
 نگهت می دارم، فریاد می زنی ای مردمی که دنبال امام زمان می گردید، بیایید، آقا تو  
 مغازه من است. حضرت شروع کردند به خندیدن. دست مبارکش را زدند به پشت  
 من و گفتند: آفرین! بارک الله، عبدالکریم من می خواستم آزمایش و امتحانت کنم،  
 ببینم برای قول و وعده‌ات چقدر حساب باز می کنی، سید عبدالکریم ما شما را  
 برای خودمان نمی خواهیم، ما شما را برای خدا می خواهیم، هر چه بنده تر باشید ما  
 شما را بیشتر دوست داریم. این سید عبدالکریم کفّاش بنده خدا، مستأجر بود. چند  
 ماهی اجاره خانه‌اش عقب افتاده بود، صاحب خانه بیرونش کرده بود، اثاثهایش را  
 ریخته بودند در خیابان، متوسّل به حضرت می شود، حضرت تشریف می آورند و  
 می فرمایند سید عبدالکریم: ما اهل بیت و امامها به دنیا توجه و اعتنا نکردیم، تو هم  
 بیا بگذر، از ما خانه نخواه، می گوید آقا جان: شما هر چه بگویید من قبول دارم. شما  
 مهم‌ترین و اساسی‌ترین حوادث و مصائب و مشکلات را دیدند، اما آقا جان  
 مستأجری نکردی که ببینی چقدر سخت است. می گفت: آقا لبخندی زدند  
 فرمودند: خیلی خوب، خانه برایت درست می کنیم، نیم الی یک ساعت از این  
 جریان گذشت که یک تاجر تهرانی و بازاری آمد، ما را سوار کرد، یک خانه آماده  
 کلیدش را هم تحویل داد و گذاشت و رفت.  
 بین چقدر با حضرت یگانه بوده، من نمی دانم انسان بیاید یگانه شود با خدا، یگانه  
 شود با حضرت، جریانات جالبی در این رابطه وجود دارد.  
 بعضی از جریانات آنقدر زیباست که مرحوم ملاّ محسن فیض کاشانی رحمته الله نقل

۱- این جریان در روضه المتّقین جلد پنجم است که شرح منّ لا یخضّره الفقیه است.

می کند. اما از اصل بحثم عقب می مانم. حالا سید عبدالکریم پنبه دوز هفته ای یک بار به محضر امام زمان علیه السلام می رسد. رمز ملاقات دیدارش چه بود؟

چگونه موفق به لقاء و دیدار امام زمان علیه السلام شد؟ همین سؤال را از سید عبدالکریم پرسیدند، شیخ مرتضی زاهد هم که اعجوبه روزگار بود، و هر روز به مغازه ایشان می رفت، غوغا بود. عرض کنم از سید عبدالکریم پرسیدند چه شد که موفق به دیدار حضرت شدی؟ فرمود: من یک شب پیغمبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم را در عالم رؤیا زیارت کردم. گفتم یا جداه، یا رسول الله، من خیلی علاقه دارم خدمت آقا زاده شما برسم، چه کنم؟ هر دری می زنم نمی شود، جدم فرمود: سید عبدالکریم فرزندانم، روزی دوبار اول صبح و اول شب می نشینی و برای حسنم گریه می کنی، اگر می خواهی خدمت امام زمان برسی. این برنامه را انجام بده، می گوید من از خواب بیدار شدم، این برنامه را یک سال ادامه دادم، صبحها می نشستم، خودم برای خودم روزه کربلا را می خواندم، غروب هم می نشستم مقتل می خواندم و گریه می کردم. یک سال که از این جریان گذشت، دیدم دیگر راه باز شد، بعضی ها می گویند چه آسان! بسم الله شروع کنند ببینند می توانند؟ یا نه!

خیلی ها شروع کردند وسط کار بریدند. باید بگوئیم خدایا کمکمان هم بکن به این برنامه. اتفاقاً مطلب مؤید به قانون سنخیت است. امام زمان علیه السلام یکی از عبادات عالیه و اعمالش همین است، اول صبح گریه می کند، دم غروب گریه می کند برای امام حسین علیه السلام. اگر کسی این عمل را انجام داد، با امامش همکار می شود، هم سنخ می شود چ وقتی سنخیت آمد، «السِّنْحِيَّةُ عَلَةُ الْأَنْصِمَامِ» سنخیت موجب ضمیمه شدن و رابطه و وصل خواهد شد.

بارالها! پروردگارا! بحق حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و بحق امام زمان مهدی موعود علیه السلام توفیق گریستن بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام را به همه ما عنایت فرما. انشاء الله فردا شب، چهارمین راه که به نظر بنده این راه هم راه جالب و زیبایی است عنوان خواهم کرد، انشاء الله تعالی.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار ششم ﴾

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ الْكَرِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَأَمَّا  
 الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ.  
 ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ  
 مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (۱).

عالم، عالم اسباب است

بحث شبهای گذشته ما، پیرامون طرق ارتباطی بین انسانها و بین آقا و مولا امام  
 زمان علیه السلام بود. امشب یک مسیر و یک طریق بس اصیل و اساسی را می خواهم  
 انشاء الله عنوان و مطرح بکنم و آن طریق و راه عبارت است از این نکته و این مطلب  
 که ما باید اولاً مراجعه بکنیم به حالات و جریانات متشرفین به محضر مبارک امام  
 زمان علیه السلام ببینیم، سید ابن طاووسها، سید بحر العلومها، علامه حلی ها و امثال این  
 شخصیت‌های عظیم الشأن از چه ویژگیهای اختصاصی برخوردار بوده‌اند، ما نیز آن  
 ویژگیها را در زندگی کشف بکنیم. اگر ما تبعیت کردیم و آن ویژگیها را به دست  
 آوردیم، برای ما نیز راه به سوی امام زمان علیه السلام باز می شود.

اما اجازه دهید قبل از اینکه وارد بعض قضایا و جریانات در این رابطه بشوم یک  
 مطلب و یک نکته علمی دقیق و ظریف را عنوان و مطرح کنم، و آن نکته علمی این

است که در عالم هیچ مسأله‌ای و هیچ موضوعی و مطلبی بدون علت و بدون جهت و سبب رخ نمی‌دهد. حتی یکی اگر ضربان قلبش دو عدد بیشتر از عدد طبیعی‌اش می‌زند، این جهت و علت دارد، که در حدیث و روایتی شریف و نورانی که رئیس المحدثین شیخ صدوق و بزرگ قمیین اعلی الله مقامه الشریف در کتاب توحیدشان ذکر کرده‌اند و فرموده‌اند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»<sup>(۱)</sup> خدا ابا دارد، خدا امتناع می‌ورزد اموری را در جهان به وجود آورد و انجام بدهد، بدون علت و سبب. خدا حکیم است، اگر عزت می‌دهد جهت دارد، اگر ذلت می‌دهد جهت دارد، اگر کسی خدمت حضرت می‌رسد جهت دارد، اگر کسی باز نمی‌رسد جهت دارد، اینطور نیست که خدا بیاید فرضاً سید ابن طاووس را انتخاب بکند، بگوید تو می‌توانی بررسی، ولی به من بگوید تو نمی‌توانی. نه، اگر سید می‌رسد جهت دارد، من یک نمونه‌اش را بگویم.

سید ابن طاووس هر نان که نانوا برایش می‌پخت به نانوا می‌گفت: برو وضو بگیر می‌رفت وضو می‌گرفت می‌آمد می‌گفت: برای هر نانی یک بسم الله بگو، بسم الله را می‌گفت و نان را می‌پخت. خوب این سید ابن طاووس نان بدون بسم الله را نمی‌خورد، نانوا باید با وضو باشد، و با بسم الله نان را بپزد. پیدا است که سید باید برسد، ولی من نه، خودم نان را بدون بسم الله و با غفلت و با بی‌توجهی می‌خورم چگونه باید در کنار سید ابن طاووس قرار بگیرم و به مردم بگویم آقا خمس مالت را بده، خدا می‌گوید خرجیت نوش جان است، اموالی که در سال اضافه می‌آوری آن اضافه‌اش را دارم می‌گویم  $\frac{4}{5}$  مال خودت  $\frac{1}{5}$  سهم امام و سادات است ما  $\frac{1}{5}$  را پرداخت نمی‌کنیم، سید بن طاووس اموالی که داشت  $\frac{4}{5}$  را می‌داد،  $\frac{1}{5}$  مصرف می‌کرد او  $\frac{4}{5}$  می‌داد  $\frac{1}{5}$  نگه می‌داشت.

من در  $\frac{1}{5}$  هم گیر دارم، و مشکل دارم. پیدا است که نباید برسم.

یکی از اساتید ما در مکه معظمه خدمت آقا امام زمان علیه السلام می‌رسد حضرت را نمی‌شناسد، مگر بعد از غایب شدن حضرت، حضرت یک سنگی برمی‌دارد به ایشان می‌دهد، به ایشان می‌فرماید این سنگ را بخور، می‌گوید آخر من سنگ را چگونه بخورم؟ مگر سنگ هم خوردنی است؟! حضرت می‌فرماید: من می‌گویم بخور، این هم می‌فهمد که یک آدم فوق‌العاده و برجسته‌ای است، اما نمی‌شناسد که حضرت است، فرمودند سنگ را گرفتیم، گفتم یک آدم بزرگی دارد می‌گوید بخور، سنگ را داخل دهان گذاشتم و راحت الحلقوم شد، خیلی راحت خوردم، بعد با حضرت که قدم می‌زدیم هر پنج دقیقه حضرت این جمله را می‌فرمود: کُلُّ شَيْءٍ بِسَبَبٍ هر چیزی سببی دارد، علت و جهتی دارد، یعنی اگر تو موفق به دیدار و ملاقات ما شدی جهتی دارد.

فرمود جهتش این بود، ما مشرف شدیم به مکه، یک وقتی ما مشرف شده بودیم عمره، خوب ما خیلی وسایل نداشتیم، پیرزنی وسایل داشت ما کمکش می‌کردیم یک ساکش را بیاوریم، وقتی یکی از ساکهایش را گرفتیم، دیدم گان چُدن در این ساک گذاشته‌اند. گفتم مادر خیلی سنگین است، گفت من نوشابه نمی‌توانم بخورم، جمع کردم برای نوه‌هایم می‌برم ایران. به‌به! عجب حاجی‌ای!

فت: یک حاجی رندی بود، دم بازار ایستاده بود، فارسی هم بلد بود می‌گفت: هر در که زنی صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو. یخچال جون! تلویزیون جون! واقعاً مکه رفتیم تلویزیون بخریم؟ دوربین بخریم؟ بازار را تماشا کنیم؟ چند ساعت بازار هستی چند ساعت دور خانه خدا می‌گردی، آنجا ریال خیلی قیمت و ارزش دارد، گاهی سر ریال دعوا می‌کنند، پناه بر خدا!!

حالا اگر کسی آنجا از ریال بگذرد، فرمودند در آن سفر همه ریالهایی را که به من دادند همه را تقدیم به برادرم کردم، گفتم برادر، ببین من چند بار مکه آمده‌ام، من

چند بار سوغاتی برای زن و بچه خودم برده‌ام، تو اولین بارت است، این ریالها را می‌دهم به تو، هر چه می‌خواهی بخری نوش جان، برای تو از ریال گذشتم خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم هر چند قدمی که در محضرش می‌زدم می‌فرمود: فلانی! کُلُّ شَيْءٍ بِسَبَبٍ هر چیزی یک سببی دارد، علت دیدار و ملاقات تو گذشتن از ریال بود.

شیخ رجبعلی خیاط آن عارف بزرگ هم احاطه به عالم برزخ داشت، هم سیطره به عالم قیامت داشت. غوغا بود. یک انسان استثنایی، و در این عصر و زمانه اگر نگوییم بی‌نظیر، می‌گوییم کم‌نظیر بود.

به شیخ رجبعلی گفتند شیخ رجبعلی! چه شد که چشمهای برزخی تو باز شد؟ چه شد رابطه با امام زمان علیه السلام پیدا کردی؟ چه شد به مقام فنا رسیدی؟ دو فرشته بر تو نازل شدند و درس فنا را به تو آموختند؟ به تو گفتند: رجبعلی! از خود هیچ مگوی، رجبعلی! از خدا جز خدا هیچ نخواه.

فرمود من جوان بودم، حدود ۲۳ سال سن داشتم، یکی از دختران اقوام شیفته ما شد، در خانه خلوتی قرار گرفتم، محیط گناه آماده بود، تقاضای گناه کرد، هیچ منعی برای انجام گناه وجود نداشت، یک مرتبه به خود آمدم، روی به آسمان گفتم:

خدایا من این گناه را نمی‌کنم آن هم نه به خاطر بهشت، یا ترس از جهنم، به خاطر تو و به عشق تو من این گناه را انجام نمی‌دهم. خدایا تو هم بیا زیر بغل مرا بگیر.

از اطاق بیرون آمدم، دیدم چشمهایم کار می‌کند، مردم را با قیافه‌های باطنی و حقیقی که دارند می‌بینم.

بی‌خود رجبعلی، رجبعلی نشده، بی‌خود علامه بحرالعلوم، بحرالعلوم نمی‌شود. علامه حلّی، علامه حلّی نمی‌شود. امام امت، امام امت نمی‌شود. رهبر معظم انقلاب، رهبر معظم انقلاب نمی‌شود. یک ویژگیهایی و یک بزرگیهایی در وجودشان هست که به اینجا و به این منزلت معنوی و روحانی و ملکوتی می‌رسند. ما باید این

نکته‌ها را در زندگی بزرگان پیدا بکنیم که چه کردند، آنها پرده پندار دریدند، من و شما هم بدریم، دنیا پندار است، آنها حيله و تدبير شکستند، من و شما هم حيله و تدبير را بشکنیم، آنها از گناه رستند، من و شما نیز از گناه رها بشویم و نجات پیدا بکنیم. هر چیزی در جهان علتی دارد، ما اسمش را گذاشته‌ایم تصادف، مگر ما در عالم تصادف هم داریم؟! یعنی چه تصادف؟ ماشین تصادف کرد، فلانی زمین خورد، فلانی سرش شکست، فلانی چنین و چنان شد. نه، ما تصادف در عالم و در مکتب نداریم، هر چیزی ظریف و دقیق سر جای خود است.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش به جای خویش نیکو است

زلزله سبب دارد، سیل سبب دارد، هر چیزی علت و جهت و سبب دارد. در تهران یک احمد چلوبی بود، به احمد مرشد معروف بود، که از اولیاء خدا بود، در بازار تهران کنار مسجد جامع چلوکبابی داشت، ما شنیده بودیم اسم این بزرگوار را، رفتیم چلو و کبابیش وقتی از مشهد برمی‌گشتیم، دیدیم بالای چلوکبابیش نوشته است غذا نسیه داده می‌شود، تعجب کردیم، مگر چلوکبابی هم نسیه می‌شود؟ بعد دیدیم نوشته است پول دستی هم به مقدار امکان و توان داده می‌شود، تعجب کردیم این جا دیگر کجاست؟! از پله‌ها رفتیم بالا، نشستیم، غذا آوردند، دیدیم که روغن نباتی در کار نیست، خود احمد چلوبی یک ظرفی در دست دارد، با یک ملاقه روغن حیوانی، روی برنج‌ها می‌دهد. ایشان روغن نباتی را قبول نداشت می‌گفت من تو خانه خودم روغن نباتی مصرف نمی‌کنم، لذا به مشتری‌هایم نیز نمی‌دهم، خوب ما غذایمان را خوردیم و آمدیم بیرون، گفتیم این جملات یعنی چه ایشان نوشته است؟ گفتند ایشان از رفقای شیخ رجبعلی خیاط بود، این قضایا را از مرحوم شیخ عبدالکریم حامد استادم دارم نقل می‌کنم که ایشان از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط بود. می‌فرمودند: بازاریان شاگردانشان را می‌فرستادند چلوکباب

بخرند و ببرند مغازه، اما آنقدر چلوکبابی ایشان عالی بود که همان سر ظهر غذای ایشان تمام می شد، بعضی از غذاها معلوم نیست که چی هست.

یک آقای می گفت چند نفر بودیم رفته بودیم مدینه، یک پیرمردی شیرمی فروخت، از آن پیرمرد خوشمان آمده بود، به او گفته بودیم که هر روز برای ما شیر بیاور، آن هم هر روز برایمان شیر می آورد، چند روز بود دیدیم پیرمرد دیگر نمی آید، بعد از چند روز پیرمرد را در خیابان دیدیم، پرسیدیم چرا دیگر صبح ها برای ما شیر نمی آوری؟ گفت: راستش «مات الجمار» الاغم مرد. فهمیدیم که شیر الاغ به ما می داده. گاهی هم این فرمی می شود، انسان نمی فهمد که با انسان چه می کنند. بگذرم، احمد پلویی و احمد مرشد غذای درست و حسابی دست مردم می داد. گفت یک سفره انداخته بودند مشغول غذا خوردن بودند، دو نفر با هم بحث می کردند سر اینکه خورش قیمه با قاف نوشته می شود یا با غین؟! رفتند سراغ کتاب لغت، فرهنگ عمید بیاور، فرهنگ نوین بیاور، لغت نامه دهخدا بیاور. اصفهانیه داشت حسابی می خورد، اینها سر قاف و غین دعوا کرده بودند، اصفهانیه رو کرد به آنها و گفت: برادر بنشین بخور خورش قیمه آن است که روغنش حیوانی باشد، می خواهد با قاف بنویسند یا با غین.

بعضی ها سر قاف و غین هنوز گیرند، که مشکیشان را هنوز نتوانسته اند حل بکنند. شاگردهای بازار می آمدند از طرف صاحب مغازه غذا بخرند و ببرند پس ظهر هم غذا تمام می شد، احمد چلوپی که غذا را برای آنها آماده می کرد، یک لقمه درشت کباب هم برمی داشت می گذاشت تو دهان این شاگرد. بعضی ها می گفتند این چه کاری است که می کنی؟ خوب برای غذا پول گرفتی، چرا نصف کباب را برمی داری به دهان شاگرد می گذاری؟ می گفت چون من می دانم این شاگردها که می روند مغازه مغازه دار بی انصاف که به او غذا نمی دهد، او باید نان و پنیر بخورد، دلش بخواهد، چه کنم، می شود کسی که کباب دلش می خواهد ردش کنم برود؟ لا اقل نصف کباب



را می‌گذارم دهان آن شاگرد.

خوب جناب شیخ چرا احمد چلوویی نوشته است غذا نسیه داده می‌شود؟ پول دستی هم به مقدار توان داده می‌شود؟

فرمودند یک وقتی احمد چلوویی بازارش کساد شد، هیچ کس دیگر از او چلوکباب نمی‌خرید، آقا! چلوکبابش خراب شده بود؟ نخیر، خیلی عالی بود، احمد چلوویی همان احمد چلوویی، چلوکبابی همان چلوکبابی است، هیچ فرقی نکرده، دلها دست خداست، دلها را برگردانده، خدا به آنها گفته از احمد چلوویی چلوکباب نخرید، غذاهايش می‌ماند. خدایا یعنی چه؟ آمد خدمت شیخ رجبعلی خیاط جناب شیخ کسی نمی‌آید از من غذا بخرد، اشکال کار کجاست؟

ایشان یک توچهی فرمودند، بعد فرمودند یک جوانی یک روز آمد چلوکبابی شما نشست، چلوکباب را خورد و گفت: احمد چلوویی ببخشید امروز هم پول ندارم طلبت، فردا می‌آوردم و می‌دهم. گفתי عیبی ندارد، رفت روز سوّم آمد، باز احمد چلوویی امروز هم پول ندارم فردا می‌آوردم می‌دهم، دستش را گرفتی از پله هلش دادی، گفתי: برو پی کارت، مگر این جا خانه عمّه یا خاله است که می‌آیی می‌خوری و بعد فردا، فردا می‌کنی؟

آن جوان سیّد بود، با این حرکت تو دلش شکست، تا رضایت او را به دست نیاوری او از تو راضی نشود همین آش است و همین کاسه.

دید جناب شیخ درست دارد آدرس و مشخصات را می‌گوید، بلند شد آمد در به در دنبال جوان بگرد، این طرف آن طرف جوان را پیدا کرد، با او روبوسی کرد، از او معذرت خواهی کرد، به او گفت باز هم بیا غذا بخور، مانعی ندارد، بعد هم دستور داد بالای چلوکبابیش نوشتند: نسیه داده می‌شود، علاوه بر نسیه پول دستی هم داده می‌شود به مقدار توان.

عالم، عالم اسباب است، تمام قضایا و جریانات به جا و به مناسبت رخ می‌دهد و

واقع می شود. اگر دوا فروش خدمت امام زمان علیه السلام می رسد علت دارد و جهت دارد.

حضرت آیت الله شیخ مرتضی حائری اعلی الله مقامه الشریف مرد بزرگی بود نشسته بود کنار جوی، پاچه هایش را زده بود بالا، پاهایش را گذاشته بود داخل آب یک طلبه ای رسید گفت: آقا ببخشید چه ذکری بگوییم خوب است؟ شیخ فرمودند: تسبیح را بگیر دستت، هزار بار بگو ماسوی الله، ماسوی الله، ماسوی الله. یعنی حساب برای خدا باز کن، مردم نه چیزی به آدم می دهند نه چیزی از آدم می گیرند، نه ضرر می رسانند، نه نفع و سودی می رسانند.

در کتاب سرّ دلبران جریانش آمده که حضرت آیت الله موسوی سلّمه الله تعالی فرمودند: قبل از اینکه این کتاب سرّ دلبران چاپ بشود من در صحیفه نور که خود شد مرتضی حائری نوشته بود، این جریان را مطالعه کردم. الآن هم در کتاب سرّ دلبران این جریان آمده است که من روزی به جمکران رفتم (ایشان به جمکران اعتقاد عجیبی داشت) در مسجد جمکران مشغول خواندن نماز شدم، دیدم بوی عطری می آید، این عطر جزو عطریات عادی و دنیوی نیست، اصلاً به دنیا شباهتی ندارد، این طرف را نگاه کردم که ببینم کسی این عطر را زده! دیدم نه، کسی دارای این عطر نیست، آن طرف را نگاه کردم، صاحب عطر را پیدا نکردم، اما یقین کردم آن روز و فهمیدم یا آقا امام زمان علیه السلام در جمکران تشریف دارند یا رجال الغیب (آنان که با امام زمان علیه السلام در ربطند توی جمکران هستند) اما هر چه گشتم این طرف و آن طرف کسی را پیدا نکردم، مأیوس از مسجد بیرون آمدم، همین که از مسجد بیرون آمدم دیدم از آن عطر خبری نیست، تمام شد بوی عطر. آمدم رفتم مسجد امام حسن عسکری علیه السلام نزدیک حرم. آنجا امام جماعت بود ایشان می گوید نماز جماعت را که خواندم نماز جماعتی که به پایان رسید از مسجد بیرون آمدم که به منزل بروم، در مسیر دیدم آن عطر جمکران یک مرتبه از مغازه کوچک دوا فروش

قدیمی به مشام می خورد. تعجب کردم، این بوی عطر برای جمکران بود بعدش دیگر تمام شد، اما همان بو از این مغازه بیرون می آید خدایا، من شنیده بودم صاحب این مغازه انسانی فوق العاده و برجسته است، با کسی کار ندارد، با کسی ربط و رابطه ندارد، سرش به کار خودش هست. اینها که اجمالاً می دانستم، ولی این قضیه را هنوز ندیده بودم، رفتم جلو گفتم: ببخشید اجازه هست بیایم داخل مغازه؟ فرمودند: ایشان یک نگاهی کردند به من و گفتند بگذار مشغول کارمان باشیم، مزاحم ما نشو، گفتم اجازه بده من چند دقیقه می خواهم بیایم داخل مغازه. گفت می گویم مزاحمت ایجاد نکن. گفتم: ببین من الآن گدای سمجم ول کن نیستم، می آیم داخل مغازه ات، یک مطلبی است باید باتو در میان بگذارم، گفت بفرماید رفتم درون مغازه نشستم، گفتم راستش را بگو، تو با کجاها در رابطه هستی؟ گفت این حرفها چیست؟ این سوالات چیست؟ گفتم راستش این قضیه برای من رخ داده من عطر مخصوصی در جمکران به مشام رسید، همان عطر بخصوص بدون کم و زیاد از مغازه شما بیرون می آید. علی رغم میل باطنیش فرمود بله گاهی حضرت تشریف می آورند مغازه ما، و گاهی رجال الغیب می آیند، امروز رجال الغیب آنهایی که در محضر آقا امام زمان علیه السلام هستند جمکران رفته بودند، آنجا مشغول خواندن نماز و بعد از نماز هم آمدند مغازه من. من فهمیدم آن وقتی که من در جمکران بودم آنها جمکران بودند، من از جمکران که بیرون آمدم و به مسجد امام رفتم، آنها هم بعد از نماز آمده اند، رفتند مغازه این حاج علی اصغر دوافروش قدیمی. می شود انسان به این جا برسد؟ بله.

### رمز موفقیت اولیاء و کاملین چه بود؟

انسان اگر در کلاس اخلاص و در کلاس ساخته شدن و در کلاس پاکی و طهارت قرار گرفت موفق می شود. مگر آنها چه کردند که رسیدند، ما هم اگر همان اعمال و همان

کارها را انجام بدهیم می‌رسیم.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط در اخلاص خیلی برجسته بود و فوق العاده. می‌فرمود هر سوزنی را که برای غیر خدا زدم به دستم فرو رفت، نه به لباس. هر لقمه‌ای را که برای غیر خدا خواستم بخورم آن لقمه گریبانگیر من شد. لقمه می‌خوری برای خدا، حرفی می‌زنی برای خدا، حرف می‌شنوی برای خدا، همه کارهایت باید برای خدا باشد، ایشان در اخلاص خیلی قوی و قدرتمند بود.

شیخ رجبعلی در مسجد امام تهران (مسجد شاه ملعون سابق) که مسجد متصل به بازار است، آنجاگاهی با رفقا و شاگردانش جمع می‌شدند، حمد و سوره شاگردانش را درست می‌کرد. یک وقتی در حین اینکه حمد و سوره رفقا و شاگردانش را درست می‌کرد دو تا بچه دعوایشان می‌شود، یکی از بچه‌ها که ضعیف‌تر بود دید الآن است که کتک بخورد، می‌گویند در یکی از محله‌ها دو نفر دعوایشان شد، یک نفرشان دید چون ضعیف‌تر از دیگری است پا به فرار گذاشت، گفت مردی بایست، گفت زن هستم و می‌دوم، تو می‌خواهی مرا گول بزنی، مردی بایست، نخیر، زنم و می‌دوم، یک وقت انسان ملاً نصرالدین نشود، پرسیدند چند سال داری؟ گفت چهل سال، ده سال گذشت، گفتند چند سالت هست؟ گفت چهل سال. به او گفتند چه شد ده سال پیش هم می‌گفتی چهل سال، گفت حرف مرد یکی است. نخیر حرف مرد ده‌تاست. مرد آن است که وقتی فهمید اشتباه کرده بگوید اشتباه کردم، وقتی فهمید که نفهمیده بگوید نفهمیدم، مرد آن است که در برابر حق متواضع باشد، و کرنش کند «قَالَ لُقْمَانُ بِنِهِ: تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ، فَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ»<sup>(۱)</sup> تا آخر روایت. خوب بچه دید اگر بماند کتک می‌خورد، دید این جا جای فرار است، پا به فرار گذاشت، پناهنده شد به جلسه مرحوم شیخ رجبعلی خیاط، جناب شیخ خودش را جمع و جور کرد و گفت: خدایا من دعوا و نزاع را به رخ بچه نمی‌آورم، از

این بچه برای تو حمد و سوره‌اش را می‌پرسم، رسید به بچه گفت و بچه جان تو هم حمد و سوره‌ات را بخوان ببینم، شروع کرد به خواندن حمد و سوره، تمام شد، یک مرتاضی بود گوشه مسجد امام تماشا می‌کرد، دید کار شیخ گرفت که گرفت، جلسه به پایان رسید، آمد خدمت جناب شیخ، گفت امروز این کار مخلصانه‌ای که کردی حسابی کارت گرفت. حضرت علی علیه السلام وقتی دیدند فضه خاتون مس را طلا کرده پرسید: فضه چرا اینطور کردی؟ گفت یا امیرالمؤمنین من دلم برای شما سوخت (فضه دختر پادشاه هند بود که آمده بود خدمتگزار حضرت شده بود و علم کیمیا را بلد بود)، گفت این را ببرید و بفروشید و خرج زندگی بکنید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برگردان گفت نمی‌توانم، قدرت برگرداندن ندارم، مولا فرمود فضه: این را الآن می‌دانی چند عیار است؟ اگر مواد را این گونه قاطی بکنی می‌شود؟ هیچ‌ده عیار، اگر اینگونه قاطی بکنی ۲۴ عیار، اگر اینگونه قاطی بکنی ۳۰ عیار.

گفت: مگر شما هم بلد هستید؟ فرمود: به! این را بچه‌های خانه ما هم بلدند، حسین جانم بیا، امام حسین علیه السلام آمد، این مس را بگیر برای این فضه خاتون تبدیل به طلا کن که بفهمد که ما چیستیم و کیستیم، فضه آنها مس وجود را الآن کیمیا می‌کند، چه نوبت به حضرت زهرا علیها السلام برسد.

گفت من پنج تا علم دارم، این پنج علم را به تو شیخ رجبعلی می‌دهم، آن یک عمل خالصت را به من بده، شیخ رجبعلی فرموده بود، اگر این علوم تو به دردت می‌خورد نوش جانت، برای خودت، چرا به من می‌خواهی بدهی؟ خودت هم فهمیدی که اینها به درد نمی‌خورد، کیمیا به چه درد می‌خورد؟

بر سر بازار عشق ای عزیز از تو به یک جو نخرند صد هزار

کشف و کرامات را

کشف و کرامات طبیعی منهای خدا از مسیر ریاضت‌های هندویی به چه درد می‌خورد؟ علم کیمیا می‌خواهم چه کنم؟ علم کیمیا و هیمیا و ریمیا و سیمیا به چه

درد من می خورد؟ اگر اینها فایده داشت با من معامله نمی کردی، خودت هم فهمیدی که اینها به درد نمی خورد.

این اخلاص شیخ رجبعلی خیاط بود که به شاگردانش دستور داد آن آیه مبارکه را بخوانید خدمت آقا امام زمان علیه السلام می رسید. این اخلاص شیخ رجبعلی خیاط بود که قضایا را می دانست، باطنها را می دید، خبر از قضایا و جریانات داشت.

یکی از شاگردان ایشان دندانساز است الآن در مشهد است، سوار ماشینی می شود در ماشین یک مقدار راه که می آید برایش مکاشفه می شود، نگاه می کند به ماشین می بیند همه مسافری زن هستند، تعجب می کند، وقتی من سوار ماشین شدم راننده مرد، بود چرا الآن زن است؟ مسافری که مرد بودند، چرا همه زن شدند؟ خیلی تعجب می کند، می آید خدمت شیخ رجبعلی خیاط، ببخشید جناب شیخ من وقتی می خواستم بیایم خدمت شما، سوار ماشینی شدم راننده مرد بود، مسافری مرد بودند، یک مقدار که راه آمد همه را دیدم که زن هستند. مرحوم شیخ رجبعلی فرمود وقتی سوار ماشین شدم یک مقدار ماشین راه آمد، یک زن غیر محجبه سوار ماشین نشد؟ گفت: چرا آقا درست است، یک زن بی حجاب سوار ماشین شد، فرمود وقتی زن بی حجاب سوار ماشین شد راننده دلش به طرف او رفت، در آینه به او نگاه می کرد مسافری هم محو او شدند، لذا راننده زن شد، مسافری هم زن شدند، اگر انسان به نامحرم نگاه بکند شکل و قیافه اش هم تغییر می کند، بزرگان می گویند انسان در هر نیتی و در هر فکری قرار بگیرد طبق آن فکر و نیت شکل ملکوتیش تبدیل می شود به همان فکر و اندیشه ای که در سر دارد.

چه شد شیخ رجبعلی خیاط آن همه احاطه داشت، ماشین را می بیند، علم بلایا و منایا دارد، وقتی سلام به سه جانب می دهد، خدمت حضرات معصومین می رسد بعد از هر نمازی که سلام می داد امام زمان علیه السلام را زیارت می کرد، چرا؟ چون مرد خدا بود اخلاص داشت.

### کارایی اسم اعظم در اخلاص است

یک مرتاض پاکستانی می آمد خدمت ایشان، اسم اعظم هم داشت، مرحوم شیخ رجبعلی فرموده بود بیچاره، این اسم اعظم به چه دردت می خورد؟ می خواهی چه کنی با این اسم اعظم؟

گفته بود جناب شیخ در جنگ جهانی دوّم تانکهای هیتلر آلمانی ها از تنگه عبور نمی کرد من با اسم اعظم عبور دادم، چون به نفع مسلمانها بود. گفتم یک مقدار از این یهودیهای عنود لجوج بدبخت کشته شوند، ما عبور دادیم، شیخ رجبعلی خیطاط گفته بود پس بیا با این اسم اعظم یک سری از کارها را بکن، خانوارهای فقیر را خرجی بده، این کار را هم انجام داد، بعد او گفته بود به شیخ رجبعلی با اینکه من اسم اعظم دارم، هزار بار یا الله می گویم، هیچ خبری نمی شود، هیچ کس جواب مرا نمی دهد، اما تو یک بار می گویی یا الله، در و دیوار جوابت را می دهند، همه همراه تو می گویند یا الله، یا الله، میفهمم به تو می گویند لبیک عبّدی، جواب ترا می دهد بابا من اسم اعظم دارم جواب نمی گیرم، اما تو اسم اعظم نداری یک یا الله می گویی جواب می گیری؟!

شیخ رجبعلی فرموده بودند من برای خدا می گویم، تو برای نخود و کشمش می گویی، تو یا الله می گویی، برای اینکه برای تو مکاشفاتی بشود، و چیزهایی به تو نشان بدهند، من برای خدا می گویم، چیزی از خدا نمی خواهم، چون دوستش دارم می گویم یا الله.

گفته بود درست است من می خواهم برای خدا بگویم، اما یک چیزهایی در مسیر نشانم می دهند دلم می رود، دیگر نمی توانم برای خدا یا الله بگویم.

آنگاه شیخ رجبعلی فرموده بود اسم اعظم خدا کلمه «الله» است. الله اسم اعظم خداست، یک سری روایات هم این بحث را دارد، یک بزرگی هم از اهل مازندران کتابی نوشته بنام دو چوب و یک سنگ. اسم اعظم را با رموز آنجا نوشته، هرکس هم

تا به حال خواننده نفهمیده، دو چوب و یک سنگ چه می شود؟ می شود ۱۱۰ این هم رمز است یعنی علی (دو چوب می شود ۱۱ یک سنگ یعنی صفر که جلوش بیاید می شود ۱۱۰، که ۱۱۰ یعنی علی). نمک از نظر ابجد یعنی علی، فولاد از نظر ابجد یعنی علی، یمین ۱۱۰ یعنی علی، اصحاب یمین یعنی اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام، اصحاب علی اصحاب یمین هستند. شمال از نظر ابجد یعنی اولی و دوومی و سوومی اصحاب شمال یعنی آنهایی که جزو یاران اولی و دوومی و سوومی هستند این آیه قشنگ است «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»<sup>(۱)</sup> بدترین صداها صدای درازگوش است، یک وقت نصف شب صدای عَرَّ و عَرَّش بلند می شود، بعد هم دلخراش است، یک مرتبه همه وحشت می کنند. در روایات وارد شده تفسیر علی ابن ابراهیم قمی را ببینید فرمودند: باطن این آیه اولی و دوومی و سوومی است از نظر ابجد هم حساب شده اولی و دوومی و سوومی بودند.

بگذرم فرموده بود شیخ رجبعلی خیاط اسم اعظم خدا کلمه الله است.

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش

که به تلبیس حیل دیو مسلمان نشود

هرکس می خواهد اسم اعظم یعنی الله برایش کار بکند، فرموده بود اخلاص.

کلیدش اخلاص است، یعنی برای خدا الله بگوید، کارش درست می شود. شیخ

رجبعلی برای خدا حرکت کرد، برای خدا می گفت، برای خدا می نشست، برای

خدا غذا می خورد، برای خدا استراحت می کرد، لذا خدمت امام زمان علیه السلام

می رسید. ما هم بیائیم در کلاس اخلاص کار بکنیم، یک مقدار هم برای خدا حساب

باز بکنیم.

یک آقای یادم هست می آمدند خدمت حضرت آیت الله بهاء الدینی رضی الله عنه

گاهی می گفتند آقا پدر زخم سلام به شما رساندند، یک بار گفت آقا ببخشید پدر



خانمم به شما سلام رساندند، ایشان فرمودند به پدر خانمت بگو یک مقدار هم برای خدا کار بکند، همه‌اش که انسان نمی‌تواند برای غیر خدا کار بکند و حرکت بکند، یک مقدار هم باید برای خدا کار کرد. هرکس برای خدا کار بکند کارش می‌گیرد، هرکسی برای خدا کار بکند مقرب می‌شود، هر که برای خدا کار بکند در نزد امام زمان علیه السلام هم مقرب می‌شود.

من یادم هست اوائل کار حاج آقا قرائتی بود، در قم یکی از آیت‌الله‌ها که الآن بزرگ است نامش را نمی‌برم، امام زمان علیه السلام را خواب دیده بود، حضرت فرموده بودند: مثل قرائتی کار بکنید و خدمت کنید، ببینید که چگونه با اخلاص کار می‌کند، برای خدا کار می‌کند، برای چه باید کار ایشان بگیرد؟ این همه بیننده، این همه شنونده، برای اینکه برای خدا حرکت می‌کند و کار می‌کند.

پیروزی در اخلاص است، موفقیت در اخلاص است، جذب کردن در اخلاص است، ارتباط پیدا کردن با امام زمان علیه السلام در اخلاص است، ارتباط پیدا کردن با اولیاء کملین در اخلاص است، سعی بکنیم لا اقل بعضی کارهایمان را برای خدا انجام بدهیم. بعد شما ببینید چه خواهید دید. این رمز عالی و برجسته موفقیت اولیاء الله و کملین است. سید ابن طاووس به جایی رسیده که می‌دانید به امام زمان چه می‌گوید.

نَزَيْلَكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي      وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

آقا جان هر شهری که می‌روم، هر شهری که وارد می‌شوم، بر تو وارد می‌شوم. همه جهان را مملوک تو می‌دانم، هر کجا مهمان می‌شوم، مهمان توأم. یا ابن الحسن چقدر عالی است انسان این منطق را پیدا کند در کشف المَهَجَّة لِثَمَرَةِ الْمُهَجَّةِ نوشته سید محمد روز عاشورا بود، در حرم امام حسین علیه السلام نشسته بودم، مشغول خواندن زیارت عاشورا بودم، یک قاصد آمد به نزد من گفت سید خدا به تو سپرد داده، همین که به من خبر داد تو به دنیا آمدی سجده شکر به جای آوردم، با امام زمان قرار دادی

بستم، گفتم مهدی جان، یا صاحب الزمان، من لقب این بچه‌ام را گذاشتم عبدالمهدی، تو بنده و نوکر امام زمانی، با امام زمان عهد کردم تو نوکر حلقه بگوش حضرت باشی، سید محمد من وجود امام زمان علیه السلام را از راه قرآن برای تو ثابت نمی‌کنم، از مسیر روایات اثبات نمی‌کنم، از مسیر و دلیل عقلی برایت وجود امام زمان را اثبات نمی‌کنم، بلکه امام زمان را به تو نشان می‌دهم، تا باور کنی، این عالم امام دارد، ای آفرین بر سید ابن طاووس! بی‌ظنیر است در میان علماء ربّانی خیلی عجیب و غریب است. فیض هم اشاره کرده به شعر ایشان خطاب به حضرت عرضه می‌دارد آقا جان!

هر جا که روم نالم چون بلبل شوریده      سرتاسر عالم را گلزار تو می‌بینم  
این دل شیدای ما گرم تمنای توست      کی شود آخر پدید طلعت زیبای تو  
گر چه نهانی ز چشم دل نبود ناامید      می‌رسد آخر بهم چشم من و پای تو  
برویم کربلا درس اخلاص را از کربلا بیاموزیم به این جمله خوب دقت کن «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ»<sup>(۱)</sup> قربان اسمت بشوم، چه دلریاست، من نمی‌گویم، جامعه کبیره می‌گوید. خوب دقت کن، امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «فَمَا أَخْلَى أَسْمَائِكُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَ أَوْفَى وَعْدِكُمْ»<sup>(۲)</sup> چقدر نامتان شیرین است و حلاوت دارد، مخصوصاً در میان امامان نام مقدس حسین علیه السلام «وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام»<sup>(۳)</sup> بین خدای منان در زیارت عاشورا چه گفته: همه زیارات ما از ناحیه امامان معصوم ماست، زیارت عاشورا سندش به خدا می‌رسد، زیارت عاشورا جزو احادیث قدسیه است، می‌دانید یعنی چه؟ یعنی خدا می‌گوید حسین اولین روضه خوان تو منم، روضه خوان دوم تو جبرائیل است که برای حضرت آدم

روضه ترا خواند، من باید ترا معرفی کنم، به مردم یاد بدهم که چگونه ترا بخوانند، حالا خدا در زیارت عاشورا چه می گوید: «الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجِهِمْ» یک وقت انسان با خدا معامله می کند، جان می دهد، بهشت را می خرد، «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»<sup>(۱)</sup> می گوید جان و مال بده بهشت لقاء به تو می دهد یک وقت هبه است «يَا بَنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ»<sup>(۲)</sup> موسی ای پسر عمران: از بدنت آرامش، از دلت نرمش، و از چشمت اشک را به من هبه کن. از من مزد مخواه، ولی گاهی هبه کننده به هبه خود نظر دارد، اما عالی ترین کلاس وصل است، وقتی خون و جانش را می دهد، اولاً هر چه دارد می دهد، ثانیاً اصلاً نگاه نمی کند چه داده لذا می گوید «الَّذِينَ بَدَلُوا» یاران حسین علیه السلام بذل کردند عالی ترین اخلاص را واجد بودند.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار هفتم ﴾

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ الْكَرِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱).

ثُمَّ قَالَ مَوْلَانَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ قَوِيَ (۲).

عاملی بس مهم برای رسیدن به همه خوبیها

بحثی را که شروع کرده بودیم پیرامون طرق و راههای ارتباط معنوی و احیاناً ظاهری با آقا امام زمان علیه السلام بود. اما بحث امشب پیرامون عاملی جامع و موضوعی بس عظیم و مهم نه تنها برای رسیدن به محضر مبارک و نورانی آقا امام زمان علیه السلام بلکه برای رسیدن به همه خوبیها و همه کمالات است. اما اجازه بدهید قبل از اینکه وارد این مبحث و این موضوع بشوم جریانی را عنوان و مطرح بکنم که مربوط به مبحث سابق و گذشته من می باشد.

علم بدون تقوا نمی تواند ناجی باشد

یکی از اساتید بزرگ و بنام حوزه علمیه قم که حداقل ۵۰۰ شاگرد دارد، یک برجستگی هایی ممتاز و خاص دارد، ایشان جریانات عجیب و غریبی دارد، یکی از

جریانات ایشان از این قرار است: ایشان به شهرکرد تشریف برده بودند برای تبلیغ، برنامه ایشان این بود که بیش از یک منبر نمی رفتند، منبر دوم را حتی نمی پذیرفتند هر چقدر هم که اصرار می کردند زیر بار نمی رفتند. فرموده بودند یک روزی یک جوانی آمد مرا دعوت کرد برای منبر رفتن در یک دهاتی، آمد و گفت فردا یک نفری در فلان ده منبر دارد، شما تشریف بیاورید و آنجا منبر بروید. گفتم چشم می آیم. جوان رفت و با خودم بعداً فکر کردم یعنی چه من که یک منبر بیشتر نمی پذیرفتم چطور شد که بدون اختیار به این جوان وعده دادم و قول دادم که می آیم؟ گفتم حتماً سړی و لمی دارد، ما قرارمان را گذاشته بودیم که فردا بیاید سراغ ما بالاتفاق برویم دهات، فردا جوان آمد، قاطری آورد، گفت آقا باید سوار قاطر بشوید، آنجا منطقه ای نیست که ماشین و وسایل بتواند برود، خوب سوار شدیم و حرکت کردیم و رفتیم، بین راه من دیدم جوان مرتب گریه می کند، یعنی چه؟ گفتم لابد پدرش را یا مادرش را کسی را از دست داده، مجلس هم مجلس فاتحه است، ما را دارد می برد، نمی فهمیدم نه بابا آقا دکتر به این روزش انداخته است، میرزا ابوالفضل قهوه چی تشریف برده بودند امام زاده آقا علی عباس، از نوادگان حضرت باب الحوائج الی الله آقا قمر بنی هاشم علیه السلام آنجا متوسل شده بود، افتاده بود، مردم جمع شده بودند که او را به دکتر ببرند، گفت: آقا جان رهایم کنید، دکتر مرا به این روز انداخته.

بیمار و زارم انت الطیب      درد تو دارم انت الحسب  
از توست دردم گرد توگردم      درمان دردم انت الشفیق  
کرده زرکیمیای عشق تو زردم      نسخه نویسد طبیب کین یرقان است  
لذا بعضی ها مریض می شوند، اما مریض مولا هستند، بیمارند، اما بیمار خدایند، مگر نه این است که مجدد مذهب، کلمه محبوب قرن، امام امت رضوان الله تعالی علیه سرودند و فرمودند:

من به خال لبّت ای دوست گرفتار شدم      چشم بیمار ترا دیدم و بیمار شدم

خوب امام بیمار شد، اما بیمار چشم بیمار و خمّار محبوب و معشوق. خوشا به حال آنان که بیمار یار باشند.

عاشق شو ورنه روزی کار جهان سرآید

ناخوانده درس مقصود در کارگاه هستی

در ضعف و ناتوانی همچون نسیم خوش باش

بیماری در این ره خوشتر ز تندرستی است

آقا دکتر، میرزا ابوالفضل قهوه چای را به آن روز انداخته است، اینکه دکتری نیست که او را دکتر ببرند. ایشان قهوه‌خانه داشتند در بازار قم، چهارشنبه‌ها و جمعه‌ها ایشان جمکران می‌رفتند، بازارها گفتند: میرزا ابوالفضل جمعه برای خودت برو جمکران چهارشنبه‌ها برای ما، ما چایی می‌خواهیم، چهارشنبه نرو، به ما چایی بده.

او گفته بود من که جمکران را رها نمی‌کنم به خاطر چای دادن به شما، بعضی از بازارها مرا تهدید کردند، گفتند میرزا ابوالفضل ببین اگر بخواهی چهارشنبه به جمکران بروی و به ما چای ندهی قوه‌خانه‌ات را می‌بندیم. گفتم: ببندید خیال می‌کنید من از امام زمان علیه السلام دست برمی‌دارم به خاطر فروش چای؟ مگر من یوسف فروشم؟ یوسف را بفروشم، اما چه بخرم؟ در برابر یوسف من مگر برادران یوسفم «فَشَرَّوْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً»<sup>(۱)</sup> آن هم به دره‌مای قلابی و ناقص یوسف را فروختند. من جمکران می‌روم فرموده بودند ما جمکرانمان را می‌رفتیم یک شبی خواب دیدم آقا امام زمان علیه السلام را<sup>(۲)</sup>. حضرت فرمودند میرزا ابوالفضل! گفتم جانم آقا جان، قربانت گردم، چه می‌فرمایید؟ فرمود: این بازارها تصمیم گرفته‌اند به در قهوه‌خانه‌ات قفل بزنند. گفتم آقا جان بزنند، من مگر بزغاله‌ام مع مع

۱- یوسف ۲۰.

۲- در بعضی روایات داریم یک جزء از ۷۰ جزء نبوت است. سرّ این تفاوت می‌دانید چیست؟ این بستگی به ایمان من و شما دارد یعنی خواب وحی است، وحی الهی است، هر چه مؤمن‌تر باشیم خوابمان صادق‌تر و عالی‌تر خواهد بود.

کنم بگویم جو می خواهم؟! (آنچه عیان است چه حاجت به بیان است) خدا ناظر است، رزق مرا میدهد، بزنند، من که جمکران ترا رها نمی کنم.

آقا یک لبخندی زدند، یک مرتبه از خواب پریدم، دیدم نزدیک اذان صبح است. خوب صبح شد، رفتم سراغ قهوه خانه ام، دیدم همانطور که آقا فرموده بودند بازارها به در قفل زده اند. خودم هم رفتم یک قفل خریدم به درب قهوه خانه ام زدم. گفتم قهوه خانه! خدا حافظ.

این جا مرد می خواهد ببینیم ما با قهوه خانه خدا حافظی می کنیم یا با خدا، با کی وداع و خدا حافظی می کنیم، مواظب معاملات، مواظب خطوط، مواظب حرکاتمان باشیم. بعضی ها می فهمند که گروهکهای غیر قانونی باطل هستند، می فهمند بعضی اصناف گروه وحشت هستند، نه گروه وحدت، این را می فهمند، اما برای رسیدن به مقاصد شوم و ننگینشان، برای چند تا رأی جمع کردن، و برای ریاست چند روزه دنیا، آمدند و دینشان را، خدایشان را، حرّیتشان را، امامت و ولایت را، و همه چیز را فروختند.

برای رسیدن به دنیا از میرزا ابوالفضل بیایند یاد بگیرند، چه کرد میرزا ابوالفضل قهوه چی؟ میرزا ابوالفضل قهوه چی می فرمود: یک وقت در جمکران در عالم مکاشفه خدمت حضرت رسیدم، حضرت فرمودند: میرزا ابوالفضل: این همه جمعیت را که می بینی به جمکران آمده اند، یک نفر به خاطر من نیامده، یکی می گوید آقا جان خانه می خواهم، یکی می گوید آقا جان لانه می خواهم، یکی می گوید آقا جان دانه می خواهم، یکی می گوید زن می خواهم، یکی می گوید مریضم، یکی می گوید پول می خواهم.

یکی بیاید بگوید آقا جان دلم تنگ شده، من آمده ام ترا صدا بزنم، فقط ترا می خواهم...!!

یک رندی رفت مشهد، شنیده بود هرکس بار اولش باشد سه تا دعایش مستجاب

است، گفت آقا جان من شنیده‌ام سه تا دعای زائر اولی مستجاب است. من سه تا حاجت دارم، حاجت اولم این است که ترا می‌خواهم، حاجت دومم این است که آقا جان ترا می‌خواهم، حاجت سوم من این که ترا می‌خواهم.

چند نفر از اینها سراغ دارید؟ چند نفر سراغ دارید که محبوب را در میان تمام خواسته‌ها انتخاب بکنند؟ بلند شود برود جمکران بگوید:

### آقا جان! من ترا می‌خواهم

بگذرم، میرزا ابوالفضل و میرزا ابوالفضلها در دو راهی‌ها خدا را انتخاب می‌کردند بیمار خدا بودند، گریان خدا بودند، نالان خدا بودند. و در این مسیر حرکت می‌کردند. آن جوان نیز به صحرا و کوه و دشت نگاه می‌کرد مرتب گریه می‌کرد، این استاد بزرگوار موزه گفت من خیال کردم کسی از او مرده گفتم، پدرت مرده؟ گفت نه، گفتم مادرت مرده؟ گفت نه. گفتم: بچه‌ات مرده؟ گفت نه. گفتم پس چرا به این شدت گریه می‌کنی؟ گفت:

به صحرا بنگرم صحرا تو وینم	به دریا بنگرم دریا تو وینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت	قد رعنا و زیبای تو وینم

من هر چه می‌بینم همه اینها جلوه‌های خدایند، همه هستی آینه است، و خدا را در این آینه می‌بینیم، و تماشا می‌کنم. لذا دارم گریه می‌کنم.

گفتم: عجب جوانی! معلوم می‌شود اینکه من بی‌اختیار گفتم چشم، می‌آیم، این جریان بوده. آن طرفی که مرا دعوت کرده برجسته است و فوق العادگی دارد، و مرا جذب کرد و نتوانستم بگویم که نمی‌آیم.

گفتم استاد تو کیست؟ استاد داری؟ گفت بله. استادت کیست؟ گفت همان پیرزنی است که شما را دعوت کرده. گفتم عجب پیرزنی! چنین استادی، چنین شاگردی تحویل داده. ما را هم که جذب کرده و کشانده به این جا. رفتیم که ببینیم این پیرزن کیست و چه کاره است، آمدیم وارد خانه شدیم، در محضر پیرزن فرتوت قدخمیده



نشستم، خوب ما را هم دعوت کرده بود که روضه بخوانیم، دیدم پیرزن اعجوبه روزگار است، به او گفتم مرا چطور می بینی؟ نظرت درباره من چیست؟

گفت تو را دریایی از علوم می بینم (درست هم گفته بود) تو را دریایی از علوم می بینم و لکن این دریای علوم گل و لای و لجن فراوانی دارد. آب آلوده است، زلال نیست، آب آلوده به چه درد می خورد؟ نگاه به آب زلال است که نشاط آور است. غم و غصه آدمی را از بین می برد.

ثَلَاثَةٌ يَذْهَبْنَ عَنْ قَلْبٍ حَزَنٌ  
الْمَاءُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْوَجْهُ الْحَسَنُ

آب زلال غم و غصه را از بین می برد، اما آب آلوده و گل آلود انسان را مسموم می کند. گفتم چه کنم؟ گفت بلند شو برو یک ماه مبارک رمضان برای خودت منبر برو خودت را بساز، بعداً بیا برای مردم منبر برو. من از همانجا آمدم شهرکرد، ساکم را بستم، هر چه گفتند بمان، گفتم نمی مانم، ساکم را بستم، رفتم شهرم.

صندلی می گذاشتم برای خود، یک ماه رمضان منبر می رفتم، حالا این قضیه را برای چه گفتم؟ برای این جهت گفتم که اگر آب گل آلود بود، و لو انسان عالم باشد، و لو انسان به فنون وارد و آشنا باشد، آیا آب گل آلود اشیاء را منعکس می کند و نشان می دهد؟ نه، باید آب زلال باشد، تا انسان بتواند عکسش را در آب ببیند و مشاهده کند. اگر آب تیره و تار بود فایده ندارد، اگر درون من تیره و تار بود، تیرگی و تار بودنش بخاطر گناهان است، گناه درون را تیره و تار می کند، گناه درون را مملو از گرد و غبار می کند، یک مثالی بزنم:

شما مقابل آئینه بایستید، یک بازدم<sup>(۱)</sup>، یک نفس بزنیم به شیشه آینه، آیا بعد از یک نفس زدن به شیشه در آینه دیگر می توانیم خود را ببینیم؟ نخیر. اول با دستمال باید پاک کنم تا بتوانم خودم را ببینم. آینه تحمل یک نفس زدن مرا ندارد، با یک آه مکدر

۱- دم داریم و باز دم. در حین دم نفس می کشیم، اکسیژن وارد بدن می شود. آبی که از اکسیژن و هیدروژن تشکیل یافته، تجزیه اش کنیم، اکسیژن و هیدروژن شود، ترکیبش کنیم آب می شود. حین دم اکسیژن، حین بازدم گاز کربنیک و مواد زائد تنفسی.

می شود، و انسان چهره اش را در آن دیگر نمی بیند. دل به منزله آئینه می ماند، آئینه دل تاب یک مکروه ندارد، انجام مکروهات یعنی آه کشیدن به آئینه دل، دل به منزله آئینه می ماند تاب و تحمل گناه را ندارد، گناه به منزله زنگار این آئینه است. «كَأَلْبَلُّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»<sup>(۱)</sup>.

گناه زنگار می آورد بر شیشه دل، و شیشه دل دیگر نه خدانماست، نه امام زمان نماست، نه بهشت نماست، و نه آسمان نماست، اصلاً نمی تواند چیزی را از خودش نشان بدهد. ما باید این گل و لای گناه و رذایل اخلاقی را، ما باید این آه را، ما باید با این زنگارها مبارزه کنیم. شیشه دلمان صاف صاف، زلال زلال شود. آن وقت بین عکس رخ یار در پیاله دل می افتد یا نه؟! آنگاهست که عکس رخ امام زمان علیه السلام در آن می افتد این دل می شود دل امام زمان نما، این دل می شود خدانما این دل می شود فرشته نما.

تو گل و لای داری برو از این گل و لای جدا شو، که آب درونت و مایه علمیت زلال بشود، مگر غیر از این است که از لسان شریف سه معصوم، پیامبر ختمی مرتبت رئیس مذهب امام صادق علیه السلام و خود آقا امام زمان علیهم صلوات الله اجمعین این تشبیه به ما رسیده است.

### وجه شباهت حضرت حجت علیه السلام به خورشید

فرمودند: «وَأَمَّا الْإِنْتِفَاعُ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِشَّمْسٍ إِذَا غَيَّبَهُ السَّحَابُ»<sup>(۲)</sup>.

مثل من و مثل بهره برداری از من امام زمان علیه السلام، در عصر و زمان غیبت، به مانند خورشیدی در پس پرده ابر می ماند. حضرت را تشبیه به خورشید کردند.

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۵۲ بحار الانوار این روایت را ذکر می کند و هشت تشبیه عالی را استفاده می کند، بعد می فرماید هشت وجه شباهت دیگر را من مَلَهُمْ

شدم و فهمیدم، ولی آنجا دیگر یادداشت نکرده. فرموده بر تو باد به تدبیر، اگر فکر کنی خیلی بیشتر از اینها می فهمی.

یکی از وجوه شباهت حضرت آقا امام زمان علیه السلام به خورشید این است شما ببینید ما یک منزلی را می ازیم، ساختمان چهار دیوار دارد، آیا خورشید به آن ساختمان می تابد یا نه؟ جوابش این است به هر مقداری که ما پنجره و درب به سوی خورشید باز بکنیم، به همان مقدار درهای رو به خورشید اطاقها می توانند از نور و حرارت خورشید بهره ببرند، لذا فرمودند: خانه ها را رو به آفتاب بسازید، خانه ای که آفتاب اول وقت به آن می تابد اهل آن خانه کمتر مریض می شوند، میکرب های خانه کشته می شوند، این برای خورشید طبیعت و ظاهری.

دل به منزله اطاق چهار دیواری می ماند، خورشید فروزان امامت و ولایت، نور امام زمان، حرارت و تابش امام زمان علیه السلام، چه زمانی است که به دل می تابد؟ منعکس می شود؟ دل از نور امام زمان و دل از حرارت امام زمان، دل از رؤیت امام زمان، دل از جمال زیبا و دل آرای امام زمان می تواند بهره ببرد، زمانی که پنجره به سوی امام زمان باز بکند. دل باید با پنجره باشد، پنجره تقوا، پنجره توسل، پنجره ایثار و از خود گذشتگی، پنجره خدمت به ذریه پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، پنجره انس با قرآن، پنجره بندگی، آن هم بندگی کامل و جامع و تمام عیار، پنجره این گونه محافل و مجالس، پنجره زیارت مشاهد مشرفه، ما اگر این پنجره ها را باز کردیم یک وقت دیدی یک دل صد تا پنجره دارد، خورشید صبح بیرون می آید، به دل می تابد، وسط روز به دل می تابد، وقتی عصر می شود به دل می تابد، دم غروب می شود به دل می تابد. دل به منزله اطاق و منزل چهار دیواری می ماند. اگر می خواهیم از آفتاب امام زمان بهره ببریم و استفاده کنیم، روزنه اش را زیاد کنیم، عبادات روزنه هاست، توسلات روزنه هاست، فریادها و سوز و گدازها همه اینها روزنه به سوی امام زمان علیه السلام است، امام زمان می گوید عزیزانم، من که خورشیدم، من که نور

هستم من که نور افشانی می‌کنم، من که تابش دارم، «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَأَمْرُنَا أَتَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ»<sup>(۱)</sup> بخدا قسم مسأله و موضوع امامت و ولایت ما از نور خورشید هم روشن‌تر است. اگر می‌بینید بعضی زیر بار ولایت نمی‌روند دلشان پنجره ندارد، دلشان درب ندارد، چهار دیوار کشیده:

۱- دیوار شهوت کشیده ۲- دیوار غضب کشیده ۳- دیوار ریاست کشیده ۴- دیوار آمال و آرزوهای طول و دراز کشیده. پنجره هم اصلاً نگذاشته، این دل چهار دیواره آتشین و جهنمی چگونه می‌خواهد ولایت را بفهمد؟ چگونه می‌خواهد به این نکته برسد؟ فرمود: «وَ اللَّهُ إِنَّ شَيْعَتَنَا أَشَدُّ اتِّصَالًا بِنَا مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ بِالشَّمْسِ»<sup>(۲)</sup>، نور خورشید چقدر اتصال به خورشید دارد؟ نور که از خورشید می‌خواهد حرکت بکند بیاید به طرف زمین یک جانبش زمین و یک جانبش متصل به خورشید است، که هشت دقیقه و دو ثانیه که به عبارت صحیح‌تر اگر خرده‌اش را هم حساب بکنی پانصد ثانیه طول می‌کشد، تا نور خورشید به زمین برسد<sup>(۳)</sup> فرمود بخدا قسم شیعیان ما اتصالشان به ما از اتصال نور خورشید به خورشید قوی‌تر و محکم‌تر است. شیعه رابطه و اتصال دارد، پنجره باز کرده خورشید فروزان امام زمان علیه السلام نور افشانی می‌کند، از این پنجره‌ها وارد دل می‌شود. (این یکی از وجوه تشبیه است). پس ما باید بیایم شیشه دل را زلال و پنجره‌های فراوان به سوی خورشید باز بکنیم تا بتوانیم بهره ببریم و الا خورشید می‌گوید من خورشیدم، من هستم، من غایب حقیقی و غایب معنوی نیستم، این تویی که دیوار کشیده‌ای و نمی‌خواهی از نور من بهره‌گیری و بهره‌بری و استفاده کنی.

باشد که انشاء الله برای دلمان هر چه بیشتر پنجره بسوی خورشید حقیقی و معنوی

۱- کافی ج ۱ ص ۳۳۶.

۲- الانوار الساطعه فی شرح زیارة الجامعه «آیه الله کربلائی».

۳- سرعت نور در هر ثانیه ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر است. اگر فاصله خورشید تا زمین ۱۵۰/۰۰۰۰۰۰ کیلومتر باشد در چه مدتی نور خورشید به زمین می‌رسد؟

یعنی امام زمان علیه السلام باز بکنیم، تا موفق به دیدار حضرت گردیم، تا بتوانیم جمال دلربایش را زیارت کنیم. باید انسان معرفت و شناخت و محبت نسبت به خدا و امام زما پیدا بکند، تا هم سنخ و مانوس با حضرت مهدی علیه السلام بشود، که معرفت و محبت از طریق عبودیت، از طریق بندگی، «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>(۱)</sup> از طریق غافل نبودن از حق، و دائماً به یاد خدا بودن، و مراقبت نفس کردن، و کارها را رنگ خدایی دادن حال خواهد شد. اگر انسان عارف و محبت حق شد در دل مردم نیز خواه ناخواه جای خواهد گرفت «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»<sup>(۲)</sup> وگرنه، اگر حزب الشیطان و گوش به فرمان نفس بود ذلت دنیا و آخرت را برای خودش به ارمغان می آورد.

من یادم هست با یکی از رفقا که ایام فاطمیّه هم اینجا برای منبر رفتن تشریف آوردند خدمت حضرت آیت الله بهاء الدینی قدس سره بودیم. گفت: آقا! اینها دارند قائم مقام رهبری را معرفی می کنند، چنین و چنان (چون ما از اول طلبگی به لطف خدا با ایشان مخالف بودیم). حضرت آیت الله بهاء الدینی فرمودند: فرد مورد نظر شاگرد آیت الله بهاء الدینی هم بوده؟ فرمودند سه جلد کتاب نوشته بود حدوداً ۷۵۰ صفحه در باب ولایت فقیه، کتابهایش را آوردند منزل من، به من گفتند آقا! من این کتابها را در باب ولایت فقیه نوشته ام و درس گفته ام، فرمودند به او گفتم تو میفهمی ولایت فقیه چیست؟ گفت چیه ولایت فقیه؟ گفتم ولایت فقیه آن است که انسان در درون و باطن، حاکم نفسش می شود، مسلط بر هوایش می شود، امین وقتی که شد، آن وقت خدا اختیار مردم را دست او می دهد. خدا که نمی آید اختیار انسانها را به دست افرادی بدهد که افکار را از غرب بیگانه می گیرند، اسیر و فریفته و شیفته بیگانگان هستند، آیا رسیده ای بدین جا که حاکم و مسلط بر خویشتن باشی؟ فرمودند: انصاف به خرج داد و گفت: نه، نرسیدم، گفتم پس اینها را بی خود نوشتی باید بررسی، ولایت فقیه رسیدنی است، از آن طرف از رهبر معظم انقلاب تعریف

می‌کند، از این طرف آن فردی که در زمان امام امت به عنوان قائم مقام رهبری می‌خواستند او را معرفی کنند از او اینگونه تعبیر می‌کنند: می‌گویند به درد نمی‌خورد. یادم هست رفیقم گفت: به حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی گفتم آقا! اینها دارند قائم مقام رهبری را معرفی می‌کنند اگر اینها مسلط بشوند باند مهدی هاشمی... آقا! اگر اینها روی کار بیایند چنین و چنان می‌شود.

ایشان فرمودند که ناراحت نباش، خدا کارش را انجام خواهد داد. در نجف اشرف می‌خواستند بعضی را در برابر حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی علمه کنند اما چون خدا نمی‌خواست سید ابوالحسن اصفهانی در تشییع جنازه طرف شرکت کرد. آنچه که خدا بخواهد می‌شود. تو ناراحت نباش و نترس. آنها کسانی نیستند که خدا آنها را روی کار بیاورد. بگذار روشن بشود، تا کی می‌خواهد نفهمد؟ تا کی می‌خواهد متوجه نشود؟ همه اینها به خاطر بی‌تقوایی است.

این جمله را می‌خواستم بگویم، این جلسه، جلسه مغتنمی است، اکثراً قریب به اتفاق بحمدالله جوان هستند، قدر این محافل و مجالس را بدانید، این مجالس و محافل اسلام و مکتب و ولایت و انقلاب را بیمه می‌کند.

می‌دانید امام صادق علیه السلام به فضیل ابن یسار چه فرمود؟ فرمود فضیل: به خدا قسم من این مجالس را دوست دارم، زنده کنید این مجالس را، به خدا قسم من بوی شما را دوست دارم، شما بوی خدا می‌دهید، بوی ایمان می‌دهید، بوی محبت می‌دهید، بوی عشق می‌دهید.

آن مجالس چطور؟ آن مجالس بوی شیطان می‌دهد، بوی نفرت و تفرقه می‌دهد، بوی آمریکا و ممالک غربی می‌دهد، شیطان آن مجالس را دوست دارد، و به آنها می‌گویند من مجالستان را دوست دارم، به من و شما امام زمان علیه السلام می‌فرماید: مجالس شما را دوست دارم.

اما آن نکته اصلی اینکه می‌خواستم بحثی را شروع بکنم، اما به طرح آن بحث نرسیدم. تا ببینم اگر فرصت اقتضا کرد فردا عنوان بکنم انشاء الله تعالی.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار هشتم ﴾

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ الْكَرِيمِ اعْوِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>(۱)</sup>. ثُمَّ قَالَ مَوْلَانَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَنْتَظِرْ وَلا يَغْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ»<sup>(۲)</sup>.

### ویژگیهای یاران امام زمان علیهما السلام

وعدده دادم که انشاءالله یک سرفصلی از ویژگیهای یاران امام زمان علیهما السلام را عنوان کنم قبل از اینکه من وارد این سرفصل و این مبحث بشوم بد نیست نکته اصلی و اساسی را در این جا عنوان و مطرح بکنم و آن نکته این است:

از احادیث و روایات آنگونه استفاده می‌کنیم که یاران حضرت، قریب به اتفاقشان از ایران هستند، که ۳۱۳ یار خاص دارد<sup>(۳)</sup> یاران عامش که به مراتب قوی‌تر و بیشترینش در ایران هستند.

۱- مائده ۵۴. ۲- بحار ج ۵۲ ص ۱۴۰. ۳- ۳۱۳ عدد اصحاب بدر است، یاران پیغمبر اکرم در جنگ بدر ۳۱۳ نفر بودند، که عدد ابجدی نرجس خاتون نیز هست. که نرجس از نظر ابجد ۳۱۳ می‌باشد. یعنی یاران حضرت به تعداد عدد ابجدی مادر معظمه و مکرمه مولایمان، آقایمان امام زمان علیهما السلام است.

این نکته را می‌خواهم بگویم که ما وقتی به آیات کریمه قرآنی مراجعه می‌کنیم لا اقل سه آیه قرآن دربارهٔ مردم ایران نازل شده است. به عنوان تأویل و باطن عالی‌ترین تعریف را خدای مَنان از مردم ایران کرده است.

در احادیث و روایات هم جالب این است روایاتی را که می‌خواهم در این رابطه مطرح بکنم عمدتاً اهل سنت این روایات را مثل ابن حجر عسقلانی و امثالهم این روایات را در فضیلت و در منقبت مردم ایران نقل کرده‌اند. حتی می‌گویند در شب معراج خدای مَنان که با پیامبرش به زبان عربی سخن می‌فرمود (سخن اهل بهشت هم زبان امامان معصوم است) فقط یک جمله را فارسی با پیامبرش گفت: و آن جمله این بود که من با یک مشت خاک چه کنم؟

چرا این جمله را فارسی می‌گوید: خوب این جمله را هم به عربی می‌فرمودند، این ظرافتی دارد، یعنی تنها ملتی که از همه بیشتر استحقاق لطف و محبت و عنایت حضرت ربِّ العالمین را دارند ملت ایران هستند، چون اینها ولایت حضرات امامان معصوم را از همه جا سریعتر و زودتر پذیرفتند. حتی شما ببینید قرآن چه می‌فرماید قرآن می‌فرماید ما اگر همین کتب آسمانی را بر عجم و بر مردم ایران زمین نازل می‌کردیم، قرآن را برای مردم ایران می‌فرستادیم، عربها می‌گفتند: چرا قرآن عربی نازل نشده است، زیر بار قرآن نمی‌رفتند، چرا پیامبر از میان عربها باید برخیزد و مبعوث شود نه از ایران؟ فرمودند یک جهتش این است، شما ایرانیان به پیغمبر عرب ایمان می‌آوردید، شما دنبال منطق هستید، دنبال فهم و درک هستید، شما حس ناسیونالیستی ندارید، حس شما انترناسیونالیستی است به قول امروزها.

حس ما به تعبیر مرحوم شیخ بهایی این است که پیغمبر اکرم فرمود: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>(۱)</sup> محبت وطن از ایمان است ایشان می‌فرماید:

این وطن مصر و عراق و شام نیست این وطن شهری است که نامش نیست



وطن ما وطن ایمان است. مرکز وطن ایمانی ما مدینه النبی است. مرکز وطن ایمانی و ولایی ما نجف است، کربلاست، کاظمین است، سامرّاست، مشهد است. ایرانی جماعت هر کجا که باشد دنبالش می‌رود، لذا خدا می‌گوید شما که مشکل ندارید با من، من باید در میان عربها پیغمبر را بفرستم تا آنها ایمان بیاورند. اگر پیغمبر را در میان مردم ایران می‌فرستادم، آنها ایمان نمی‌آورند. لذا یک جوری ترتیب دادم آباء و اجداد و امّهات پیغمبر در میان عرب باشد. در علم من گذشته بود که آنها به غیر عرب ایمان نمی‌آوردند، لذا من آدم یک ترتیبی دادم که پیغمبر و امامان معصوم در میان عربها به دنیا بیایند.

یک آیه‌ای است در قرآن بسیار جالب و زیباست که بعضی‌ها استفاده جالبی هم از این آیه مبارکه کرده‌اند من قبل از اینکه این آیه را معنا بکنم یک نکته مذهبی و سلوکی و دینی بنام عنکبوت است «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ إِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>(۱)</sup> خدای منان دستجات و اصنافی که به غیر خدا دل می‌بندند و غیر خدا را به عنوان سرپرست و ولی خود انتخاب می‌کنند می‌فرماید مَثَلِ آنها مثل عنکبوت است، خانه عنکبوت آنقدر سست است که اگر یک بیچه فوت کند خانه عنکبوت خراب می‌شود، تازه گفتند در خانه‌ای هم که تار عنکبوت است تار عنکبوت موجب فقر می‌شود که باید زود تمیز شود. این یک سوره که به نام عنکبوت است سوره‌ای هم داریم بنام نحل یعنی زنبور عسل «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»<sup>(۲)</sup> خدای منان به زنبور عسل الهام فرمود اگر می‌خواهی خانه بگیری و بسازی بر بلندای کوهها و بر بالای درختان و بر بعضی بلندیا این عمل را انجام بده خانه عنکبوت با یک فوت خراب می‌شود و خانه زنبور که اولاً مسدّس است بهترین خانه، خانه شش ضلعی است. چرا؟ خانه مربع گوشه‌هایش بلا استفاده می‌ماند

خانه‌های مستطیل هم گوشه دارد، مثلث هم باز سه گوشه دارد، باز بلا استفاده می‌ماند دوزنقه که پنج ضلعی است باز همینطور، اما خانه شش ضلعی مسدس همه جایش قابل استفاده است، بعد آزمایش کرده‌اند خانه‌های زنبور عسل را دیدند با موادی درست کرده که اگر دینامیت هم در خانه‌های آنها ریخته شود خراب نمی‌شود. خانه زنبور عسل با دینامیت هم خراب نمی‌شود، اما خانه عنکبوت با یک فوت دهان بچه ویران می‌گردد، چرا؟ علتش چیست؟ خدای منان در سوره عنکبوت نمی‌گوید ما به عنکبوت وحی کردیم الهام کردیم خانه بساز، خدا اگر الهام بکند الهام خدا درست و حسابی است، می‌فرماید: «اتَّخَذَتْ بَيْتًا» عنکبوت برای خود خانه درست کرده و با فکر و اندیشه خود خانه می‌سازد، خانه‌اش سخت سست است و بی پایه و بی اساس. اما زنبور عسل را ما به او الهام کردیم ما گفتیم «أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجَعْبَالِ بُيُوتًا» ما گفتیم به زنبور عسل خانه بساز کسی که ما بگوییم خانه بساز با دینامیت هم نمی‌شود خانه‌اش را ویران کرد. این ظاهر دو آیه.

### شیعه و مکتب شیعه ماندنی است

و اما باطن دو آیه: باطن این دو آیه می‌گوید آنان که در کلاس وحی و قرآن هستند آنان که پیوند و رابطه با خدا دارند، دینامیتهای دنیا، شایعات دنیا، بمبهای دنیا، تبلیغات دنیا، جنگهای دنیا، تحریکات اقتصادی دنیا، توطئه‌های دنیا، خانه آنان را نمی‌تواند ویران و منفجر بکند. چرا؟ چون وابسته به خداست، خانه‌ای است که خدا می‌گوید بساز.

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

آمریکا چه خیال کرده؟ کشورهای غربی چه خیال کرده‌اند؟ در طول تاریخ آنقدر نقشه کشیدند، انقلاب ما را، شیعه را، مکتبش را، ولایتش را، ویران کنند. اما چون خدا فرمان داده، این خانه دینی و مکتبی و مذهبی را بسازیم، و خدا فرمان داد به

حبیب و پیامبرش و به امیرالمؤمنین و امامان معصوم علیهم السلام این را بدانید تمام دنیا هم دست به دست یکدیگر دهند، نمی‌توانند با شیعه کاری انجام دهند.

شیعه والله، تالله ماندنی است، این اراده خداست، بله مبارزه می‌کنند، و لکن با مبارزه شیعه را آبدیده می‌کنند.

اما آنان که عنکبوتند، شما نظامهای دنیا را ببینید، با یک تق و توقی از هم می‌پاشد و از بین می‌رود، یک مجلس را سودان می‌خواهد منحل بکند سه ماه اعلان حالت فوق العاده می‌کند، یک ترور در جهان غرب واقع می‌شود همه اوضاعشان بهم می‌ریزد، ولی در ایران این خبرها نیست. چرا؟ چون ایران در مکتب وحی قرار گرفته است. ممالک دنیا خانه‌هایشان عنکبوتی است، چقدر خواستند امام امت را زیر سؤال ببرند و انقلاب او را به شکست وادار کنند. توانستند؟ انقلابی که پشتوانه‌اش امیرالمؤمنین علیه السلام است که نمی‌شود با آن انقلاب کاری کرد. این گروهک غیر قانونی غربی ملوث آلوده فکر، نهضت آزادی غربی و ضد آزادی دینی چه خیال کرده، تجربه نکردند تا به حال؟ طمع می‌کنند به خیال خام خودشان می‌توانند کاری با انقلاب و نظام انجام بدهند، آن هم با چند نفر که اگر یک بسیجی حرکت بکند همه آنها پا به فرار می‌گذارند.

قرآن تعبیر قشنگی دارد، بخوانم برایتان: «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (۱)

تفسیر روایی را ببینید قرآن از بعض دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر به دراز گوش

کرده، چرا تعبیر به دراز گوش کرده؟ چون سمبل نفهمی و بی شعوری دراز گوش

است، اگر قرآن هم بارش کنند، نمی‌فهمد بارش چیست. «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا الثُّرَاتِ

ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ» (۲) قرآن می‌گوید یهودیها مثل دراز گوش می‌مانند

حالی‌شان نیست «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ». دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام مثل دراز گوش

می‌مانند، هیچی نمی‌فهمند تا در برابر شیر قرار می‌گرفتند پا به فرار می‌گذاشتند،

فرمودند: قشورۀ حضرت علی علیه السلام است (۱)، دشمنانش دراز گوش هستند، تا می بینند سر و صدای شجاع عالم، شیر خدا، اسد الله و اسد الرسول پیدا شد، پا به فرار می گذارند.

یکی از مصادیق این آیه وجود بسیجیهاست. بسیجیان ما شیران بیشه میدان نبردند سر و کله بسیجی که پیدا می شود آن دراز گوشان پا به فرار می گذارند. مگر می توانند تحمل کنند؟ در سختی ها مقاومت کنند؟ چه می خواهند بگویند وابستگان به غرب وابستگان به شرق، وابستگان به غیر خدا، خانه هایشان خانه های عنکبوتی است. با یک فوت بچه خراب می شود، چه برسد به یک نعره جانانه و به یک فریاد وحشت آفرین و به یک ندا و غرّش ملکوتی یک بسیجی. اینها را تجربه نکرده اند؟ ندیدند و نفهمیدند؟ واقعاً هم نمی فهمند اگر می فهمیدند که خدا از آنها در چندین جای قرآن تعبیر به دراز گوش نمی کرد. خانه های آنها عنکبوتی است.

اما خانه شیعه، خانه ای که پشتوانه ولایی دارد، خانه زبور عسل است. با دینامیت هم نمی توانند منفجرش بکنند.

حضرت امام امت رضوان الله تعالی علیه در نجف که بودند شهید حاج آقا مصطفی رضوان الله تعالی علیه با حضرت آیت الله کشمیری رفت و آمد فراوانی داشتند. تعبیر حضرت آیت الله بهاء الدینی راجع به حاج آقا مصطفی عجیب بود. ایشان فرمودند: آمدند پیش ما برای مصاحبه، من نوشتم «هُوَ اِنَّ الْاِمَامَ، بَلْ هُوَ الْاِمَامَ» می خواستم بنویسم «بَلْ هُوَ فَوْقُ الْاِمَامَ» دیگر فوق الامام را نوشتم. ولی اعجوبه روزگار بود. مرحوم حاج آقا مصطفی با حضرت آیت الله کشمیری آشنایی پیدا می کنند. بعد می آیند خدمت حضرت امام امت رضوان الله تعالی علیه می گوید: پدر جان من در نجف یک ولی خدا پیدا کرده ام (آیت الله کشمیری سه جور استخاره داشت یک استخاره با دل داشت که گاهی ما از ایشان می پرسیدیم ایشان یک توجه

باطنی می کردند می فرمودند چه کنید، استخاره دوّم با تسبیح می کردند که اگر هزار استخاره می کرد هزار آیه به ایشان الهام می شد و جواب می فرمودند. استخاره سوّم با قرآن می کرد که اوّل قرآن را می دید گذشته را و اوّل زندگیت را بیان می کرد، وسط قرآن را می دید اواسط زندگیت را بیان می کرد، آخر قرآن را می دید هم کارت را می فرمود و هم حالت فعلیت را متوجّه می شدند، در استخاره کردن انسان فوق العاده عجیب و غریبی بود استخاره های بیت حضرت امام با ایشان بود).

می گوید پدر جان من یک ولیّ خدا پیدا کرده ام. امام می فرماید: تو می دانی که من به این زودی زیر بار کسی نمی روم، من باید یک چیزی از این آقا ببینم تا بتوانم او را بپذیرم، و قبولش کنم. من یک خوابی دیده ام، خوابم رابه احدی نگفته ام. ایشان بگویند من چه خوابی دیده ام، خواب مرا بگوید کافی است، می فهمم که برجستگی دارد.

حاج آقا مصطفی تشریف می آورند خدمت ایشان، می گویند جناب آیت الله سیّد عبدالکریم کشمیری پدرم فرمودند: که من خوابی دیده ام، شما بفرمایید که پدرم چه خوابی دیده؟ ایشان می فرمایند (من دارم بی واسطه قضیه را از حضرت آیت الله کشمیری برایتان نقل می کنم). به حاج آقا مصطفی گفتم بعد از نماز صبح بیایید ایوان نجف، ایشان نماز صبح را می خوانند، حاج آقا مصطفی تشریف می آورند ایشان از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام استمداد می طلبند، بعد از مدد خواهی می فرماید: پدر عظیم الشان شما خواب دیده اند که در نجف از دنیا رفتند، و در نجف او را دفن کردند، و در درون قبر یک قلوه سنگی است که آن قلوه سنگ پهلوی امام را اذیت می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف آوردند که سنگ را برداشتند پرت کردند بیرون امام راحت شد این خوابی است که پدر شما دیده است.

اما تعبیرش: در ذهن شریف ایشان خُطور کرده است لابد من در نجف از دنیا می روم نخیر، این خُطور مطابق با تعبیر خواب ایشان نیست، ایشان ایران می روند، موفّق به

تشکیل حکومت اسلامی می شوند، آن سنگی که پهلوی امام را اذیت می کند، آن شاه است. حضرت امیر علیه السلام گوش شاه را می گیرد، پرتش می کند بیرون، امام راحت می شود.

پس بدان ای عزیز اگر شاه را از مملکت و از ایران بیرون کردند دست امامت و ولایت او را بیرون کرد. اگر امام آمد با دست امامت و ولایت و توسلات آمد. مگر کسی که پشتوانه اش ولایت است و خداست، کسی که به الهام الهی خانه می سازد مگر این خانه را دنیا می تواند ویران کند؟ انقلاب ما صادر شده! انقلاب ما کارش را در جهان کرده، و انقلاب ما کارش را در جهان انجام می دهد. اینها با هم می نشینند کمپ دیوید را درست کردند، صلح با عرفات بوقلمون صفت را ساختند، و پرداختند، اما بیچاره ها غافلند از یک نکته و یک مطلب و آن نکته این است که شما این آیه مبارکه را ببینید:

### نابود کننده یهود چه کسانی هستند؟

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولِيهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا»<sup>(۱)</sup>.

این آیه مبارکه خبر می دهد از آینده ای که عده ای وارد فلسطین می شوند، و یهود را مضمحل و نابود می کنند، فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ نه اینکه خانه ها را بگردند، یهودیها را پیدا کنند، مجازاتشان کنند، نه، خِلَالَ الدِّيَارِ یعنی آن گوشه ها و پناهگاهها و مخفیگاهها را هم می گردند. در بعضی روایات به عنوان مثال بیان کرده اگر یک یهودی در سوراخ موش هم رفته باشد، از سوراخ موش بیرونش می آورند، و به سزای اعمالش می رسانند. ما در انتظار چنین جریانی هستیم. حالا اینها چه کسانی هستند؟ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ چه کسانی هستند؟

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوارش در جلد ۶۰ نقل کرده از لسان شریف امام صادق علیه السلام، در تفاسیر روایی هم بنده دیدم هست، «وَاللّٰهُ هُمْ اَهْلُ قُمْ»<sup>(۱)</sup>، فرمودند به خدا قسم اینها اهل قم هستند. فرماندهی رزمندگان به عهده اهل قم است. حرکت می‌کنند، می‌روند اسرائیل را شکست می‌دهند. آخر الامر هم باید اسرائیل به دست ایرانی و عجم فتح بشود، این جایگاه ملت و مملکت ایران است، مملکت ایران در کلاس وحی، در کلاس الهام، در کلاس امامت قرار گرفته است. دارند می‌برند من و شما را به ساحل نجات از عالم بالا.

گر می‌برندت واصلی      گرمی روی بی حاصلی

آنها تار عنکبوت هستند که با یک فوت بچه اوضاعشان به هم می‌خورد، ولی ایرانی اینگونه نیست، آبدیده است، آنها کف روی آب هستند، ولی ایران آب است، این را باید در طی ۲۰ سال تجربه کرده باشند و دیده باشند. اگر نفهمیدند خیلی نفهمند و عرض کردم واقعاً نفهمیدند که این حرکات مذبحخانه را از خودشان نشان می‌دهند. عاقبت پیروزی نهایی و کامل و جامع جهانی از آن شیعه است.

اما باطن آیه زنبور عسل چیست؟

ظاهرش معلوم است، باطن آیه که در روایت هم رسیده است این است: یکی از القاب عالیه و مبارکه امیرالمؤمنین علیه السلام یعسوب است «أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمَةَ»<sup>(۲)</sup> مال ملکه ستمگران است، و من ملکه و فرمانده مؤمنین هستم. حالا چرا تشبیه به ملکه زنبور عسل شده؟ می‌گویند زنبور عسل در برابر ملکه تسلیم محض و مطلق است. در برابر او هیچ اراده‌ای ندارد، آن انسانی که این قدر شعور ندارد، معرفت و درک ندارد، و می‌آید و می‌گوید ما شیعه تنوری را قبول نداریم، یعنی چه شیعه تنوری؟ یعنی می‌گویند ما در برابر امامان اینطور نیستیم، که اگر به ما بگویند برو داخل تنور آتش، برویم در آتش.

وقتی که ما امامان را شناختیم که حکیم است، امام را شناختیم که یک ذره خلاف از او سر نمی زند، احاطه به همه عوالم و هستی دارد، اما او می گوید ما در برابر امام تسلیم نیستیم، ما فکر داریم، اندیشه داریم!! به به!

از این چرت و پرتها فراوان می گویند، فرق ما با آنها همین است، آنها در برابر ولایت فقیه تسلیم نیستند، آنها حکومت آمریکایی را، حکومت هم جنس بازان آمریکایی را، حکومت شراب خواران غربی را ترجیح می دهند. بر حکومت کسی که نماز شبش ترک نمی شود و یارب یارب می گوید در نماز شب...

ترا بخدا این حماقت و نادانی نیست؟ آدم این قدر نادان بشود، اصلاً این او را در کنار یکدیگر بگذار نور را با ظلمت، حق را با باطل، طهارت را با آلودگی، انسان باید دنبال چه کسی حرکت کند؟ و باید چه کاره باشد و به کجا برود؟!

فرمود خدای منان: ما وحی کردیم به امامان معصوم شما، فضایل و مناقب و مطالبی که می خواهید بیان بفرمایید سه جا بیشتر سرمایه گذاری کنید.

۱- کوهها ۲- درختان ۳- بر بعض بلندیها

در روایت داریم کوهها عرب و درختان عجم هستند، کوه صلابت دارد، اما میوه ندارد. درخت میوه دارد، درخت نشاط و سایه دارد، لذا شما ببینید در چهاردهمین سوره قرآن بنام سوره ابراهیم خدای منان چهارده معصوم را به درخت تشبیه کرده است «الْمُ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»<sup>(۱)</sup>. این آیه خیلی غوغا و جالب است. نیاز به لا اقل ده جلسه بحث دارد، که امامان معصوم را چقدر عالی معرفی کرده، که آنها را به درخت خرما تشبیه کرده. فرمودند «أَكْرِمُوا عَمَّتَكُمْ»<sup>(۲)</sup> عمه تان را اکرام بکنید. گفتند یا رسول الله عمه مان کیست؟ فرمود: درخت خرما. تعجب کردند، درخت خرما عمه ماست؟! فرمودند حضرت آدم از بهشت که بیرون آمد تنها بود. یک



انسی لازم داشت، غذایی هم می خواست، درخت را با خودش بیرون آورد، گویا اینکه درخت خرما همشیره حضرت آدم علیه السلام باشد «اَكْرَمُوا عَمَّتَكُمْ» و این قدر جالب است درخت خرما مثل انسان است، شما اگر سر درختان را ببرید از بین نمی رود، ولی اگر سر درخت خرما را ببرید از بین می رود. درخت خرما مثل انسان راست قامت است درخت خرما مثل انسان درخت نرش نطفه دارد، نر و ماده درخت خرما جفت گیری دارند، لذا گرده های نر را می گیرند، می ریزند به گرده های ماده. «وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحٍ»<sup>(۱)</sup> تمام مطالبی که معصومین گفته اند بی جهت نیست. درست است. و لو آنکه من نفهمم و متوجه نشوم.

حالا منظور این قضایا نبود، چهاره معصوم تشبیه به درخت شدند، خدای منان در قرآن در سوره مبارکه نحل از ایرانیان محبّ ولایت اهل بیت تعبیر به درخت می کند که عالی ترین تعبیر است.

### تعییر بس جالب و زیبای پیامبر اکرم از ایرانیان

پیامب اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو مطلب جالب و زیبا را از آن ایرانیان معرفی کرده است:

۱ - فرمود: «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ فِي الثَّرِيَا لَنَالَتْهُ اَبْنَاءُ فَاَرْس» اگر علم و دانش دینی در ثریا باشد در دورترین نقطه، (لذا می گویند آقا! شما ستاره سهیل یا ثریا شدی، دیر بیرون می آیی) ایرانی به دنبالش خواهد رفت. دنبال علم دین، علم قرآن، علم ولایت لذا وقتی آقا امام زمان علیه السلام ظهور بفرمایند، دستور می دهند در خیابانهای کوفه چادر بزنند و جوانان ایرانی به عربها قرآن یاد می دهند. حقیقت قرآن، تأویل قرآن، تفسیر قرآن، حفظ قرآن و محافظت قرآن به دست ایرانی جماعت است.

۲ - لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعْلَقًا بِالثَّرِيَا اِگر دین نیز در ثریا باشد لَتَنَالَهُ اُنَاثٌ مِنْ اَبْنَاءِ فَاَرْس<sup>(۲)</sup> ایرانی به دنبال ایمان می رود. لَوْ كَانَ الدِّينُ فِي الثَّرِيَا لَنَالَهُ اَبْنَاءُ فَاَرْس<sup>(۳)</sup> اگر دین هم در

۲-کنز العمال ج ۱۱ ص ۳۶۶

۱-حجر ۲۲

۳-بحار ج ۱۶ ص ۳۱۰

ثریا باشد مجموعه مسائل زیر بنایی و رو بنایی مکتب و اسلام و قرآن و دین، باز ایرانی جماعت به دنبال دین می رود تا اینکه دین را به دست آورد، اینها هم تعاریفی است که از مردم پرنشاط و پر قدرت ایرانی شده، و جمعیت یار حضرت هم عمدتاً در ایران و در ایران هم عمدتاً در طالقان به سر می برند.

اگر بعضی از شهرها یک نفر و در بعضی دیگر دو نفر از یاران حضرت وجود دارد در طالقان حدود هیجده نفر جزو یاوران امام زمان علیه السلام محسوب می شوند.

این یک سر فصلی بود که جایگاه ایرانی و جایگاه عجم را نسبت به آقا امام زمان علیه السلام نسبت به مکتب، نسبت به دین و نسبت به ولایت عنوان و مطرح بکنم.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار نهم ﴾

قال الله حكيم في محكم كتابه الكريم و مبرم خطابه العظيم، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «يا أيها الذين آمنوا اضبروا و ضابروا و زابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون». ثم قال مولانا المهدي عليه السلام «يا أبا الحسن ما الذي بطأ بك عنا إلى الآن فقد كنا نتوقعك ليلاً و نهاراً»<sup>(۱)</sup>.

چرا ما امام زمان عليه السلام را نمی بینیم؟

روز گذشته روز جمعه بود که به تعبیر احادیث و روایات تعلق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. و روز جمع است چون امام زمان عليه السلام وقتی که ظهور کند همه عقول جمع می شود، همه احزاب نابود می شوند، همه مکتبها و مذاهبها مضمحل می گردند، و تمام جهان تحت حکومت واحد حضرت مهدی عليه السلام قرار می گیرند. لذا روز جمعه بنام نامی حضرت مهدی عليه السلام اختصاص پیدا کرده است. سخنی که امشب در این محفل با شکوه با بردران عزیز دارم پیرامون یک سؤال و یک مطلب است و آن سؤال این است: راستی چرا ما امام زمان عليه السلام را نمی بینیم و اگر می بینیم چرا نمی شناسیم؟

این سؤال مهمی است برای هر انسان عاشق و محبّ. البته قبل از اینکه جواب این سؤال را از دید روایات بدهم، باید سؤال اول را عنوان و مطرح کنم و آن سؤال این

است: آیا در عصر و زمان غیبت عمومی، ملاقات امام علیه السلام میسر است؟  
 آیا در عصر و زمان غیبت عمومی ممکن است انسانی امام را ببیند یا ممکن نیست؟  
 عرض کنم خدمت شما یک مطلب غلط به نظر بنده به ذهن خیلی از افراد رفته  
 است و آن مطلب این است غیبت را به معنای ندیدن امام زمان برای ما معنا  
 کرده‌اند. وقتی که ما می‌شنویم امام زمان غایب است، یعنی او را نمی‌بینیم، غایب  
 بودن یعنی مساوی با ندیدن؟ نه.

وقتی ما به روایات کثیره در باب حضرت مهدی علیه السلام مراجعه می‌کنیم شما به عنوان  
 نمونه یک روایت پیدا نمی‌کنید که غیبت به معنای ندیدن امام زمان علیه السلام باشد. چه  
 کسی می‌گوید غیبت یعنی ندیدن امام زمان؟!!

بر عکس، روایات، غیبت را این گونه معنی کرده‌اند: امام زمان را می‌بینیم ولی  
 نمی‌شناسیم.

کتابی است شریف و عالی و ارزنده در سبک خویش، بنام مکیال المکارم، در این  
 کتاب شباهتهایی که امام زمان علیه السلام به انبیاء دارد مورد بررسی و تحلیل قرار داده  
 است. وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْعَالَمِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ  
 إِلَىٰ آدَمَ فَإِنَّا آدَمُ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ مُوسَىٰ فَإِنَّا مُوسَىٰ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ  
 فَإِنَّا إِبْرَاهِيمُ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ عِيسَىٰ فَإِنَّا عِيسَىٰ وَ...» (۱).

هر کس دنبال آدم می‌گردد، ابراهیم را می‌خواهد، موسی را طالب است، یا خواهان  
 عیسی و همه انبیاء علیهم السلام است من آدم، من موسی، من ابراهیم، من عیسی، من  
 یوسف، من یونس... هستم. تمام کمالات انبیاء خلاصه در وجود امام زمان علیه السلام  
 می‌شود تا می‌رسد به حضرت یوسف که امام زمان علیه السلام چه شباهتی با حضرت  
 یوسف دارد؟ وجه تشابه امام زمان علیه السلام با حضرت یوسف: چندین روایت در این  
 باب وارد شده. امام صادق علیه السلام فرمود: برادران حضرت یوسف وارد بر یوسف

شدند ولی یوسف را نشناختند، چرا نشناختند؟ در حدیث دارد چون آنها گناهکار بودند، چون زنگار گناه روی قلب آنها نشسته بود، آن نوری که برای مؤمنین است که در حدیث شریفی فرمودند: «اتَّقُوا فَرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> از زیرکی مؤمن بترس، خیال نکنی سر مؤمن کلاه می‌گذاری، در خیلی از جاها می‌فهمد به رخ مبارک نمی‌آورد، و خودش را به تغافل می‌زند. مؤمن با نور الهی نگاه می‌کند، اگر انسان گناه کرد آن نور می‌رود «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»<sup>(۲)</sup> شخصی که علامت ولایت و علامت ایمان و تقوی در وجودش باشد از آثار و نشانه‌ها پی به مؤثر می‌برد، پی به مطالب و حقایق می‌برد.

برادران یوسف، یوسف را نشناختند ولی یوسف آنها را شناخت، از آنها سؤال کرد، با یوسف چه کردید؟ که به تدریج با سؤال کردن آنها را بیدار کرد.

گفتند: «أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ»<sup>(۳)</sup> من یوسفم، یوسف آنها را شناخت آنها یوسف را نمی‌شناختند.

امام صادق علیه السلام فرمود: امام زمان مردم را می‌شناسند، اما مردم با اینکه او را می‌بینند نمی‌شناسند.

پس، همه ما حضرت را دیده‌ایم و می‌بینیم، مهم این است که او را بشناسیم. در بعضی روایات دارد وقتی امام زمان علیه السلام ظهور بفرمایند، مردم می‌گویند عجب! این آقا در مجلس ما آمده بود. این آقا را در کوچه و خیابان دیده بودیم.

غیبت بدین معناست که حضرت را می‌بینیم، ولی نمی‌شناسیم، چه کنیم او را بشناسیم؟ چه کنیم با او مرتبط بشویم؟

فرمان قرآن بر وجوب قطعی ربط با امام زمان علیه السلام

خدای منان در آخرین آیه سوره مبارکه آل عمران فرمان وجوب قطعی ربط با امام

زمان السلامه را صادر می کند (چهار فرمان به مؤمنین داده) «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». اولاً ثابت باشید و ثبات قدم داشته باشید، پیامبر عظیم الشان فرمود: «الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»<sup>(۱)</sup> تمام کمالات، فضایل اخلاقی، صفات و شاخ و برگ ایمان را در یک کفه ترازو بگذاریم صبر با همه آنها برابری می کند، صبر نباشد نماز می رود صبر نباشد از روزه خبری نیست و از صفات پسندیده دیگر نیز اثری نخواهد بود اصبروا و صابروا دیگران را در مصائب و مشکلات دعوت به صبر و استقامت کنید، این یک تفسیر آیه است اما شاهد عرضم جمله سوم است و رابطوا، با چه کسی ربط پیدا بکنیم؟ با دنیا که داریم به قول معروف:

لکثرة اشتغالنا بکاری      لیس لنا کار بکردگاری

فرمان صادر شده از دنیا بفرید اینقدر به دنیا نجسبید، با چه کسی رابطوا؟ با فرزندانان؟! با زن و بچه؟! روایات فروانی داریم مبنی بر فرمان ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام. در بعضی از روایات با این تعبیر «رَابِطُوا مَعَ إِمَامِكُمْ» و در بعضی روایات دیگر «رَابِطُوا أَيْمَتَكُمْ» و در حدیث و روایتی داریم «رَابِطُوا مَعَ الْمَهْدِيِّ». که این احادیث و روایات به ما می گوید ارتباط و دیدن حضرت شدنی و میسر است. مضافاً بر اینکه بزرگان زیادی به محضر شریفش رسیده اند.

سید بحر العلوم در حرم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود، نماز می خواند، بین نماز توقف کرد، با اینکه از نظر فقهی داریم انسان بین نماز توفیق بکند کراهت دارد، نماز که تمام شد، یکی از شاگردان از سید سؤال کرد، آقا چرا شما در حین قرائت توقف کردید؟ فرمودند: من مشغول نماز بودم یک وقت دیدم امام زمان علیه السلام قرآن می خواند. قرآن حضرت را گوش می دادم.

چه خوش است صوت قرآن      ز تو دلریبا شنیدن  
به رخت نظاره کردن      سخن خدا شنیدن

فرموده بود آن قدر خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌ام که اگر پشت دیواری حضرت راه برود از صدای کفشش متوجه می‌شوم که امام زمان علیه السلام است.

چرا ممکن نباشد؟! مرحوم آیه الله شیخ حائری جزوه‌ای دارد که حالات خودش را در آن جزوه نوشته (مکاشفات، کرامات، سفرهای به مشهد و غیره) که پیش دوستان بود، مطالعه کردم، این قضیه را در آن جا نوشته بود و برای بعضی از رفقای ما هم مستنداً از چندین نفر نقل شده.

ایشان فرموده: من یک وقتی مشرف به جمکران شدم (حضرت آیه الله بهاء‌الدینی می‌فرمودند: هر وقت به جمکران مشرف می‌شوم نیم کیلومتری جمکران حالم منقلب و عوض می‌شود). مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری فرموده بودند وارد جمکران شدم، دیدم بوی عجیب و غریبی به مشام می‌رسد، این عطر، عطر دنیائی نیست، هرچه گشتم صاحب عطر را پیدا نکردم، نماز را خواندم، رفتم مسجد امام، نمازم را خواندم بروم منزل، در بین راه یک مرتبه دیدم همان عطری که از مسجد جمکران به مشام رسیده بود از درون یک مغازه همان عطر بیرون می‌آید، توقف کردم، یعنی چه؟ جمکران کجا و این جا کجا؟! رفتم جلو، گفتم اجازه هست؟ گفت ما جنس مخصوصی می‌فروشیم چنین و چنان، گفتم نه، کار دارم، زدم و رفتم داخل مغازه، گفتم الا و بالله من یک بوهای برده‌ام، باید به من بگویی. گفت حاج آقا! دست از ما بردار، این حرفها چیست؟ اصرار روی اصرار تا آخر الامر گفتند بله، گاهی رجال الغیب، اوتاد و ابدال، کسانی که با امام زمان علیه السلام مرتبط هستند به مغازه من می‌آیند. امروز هم از آن روزهایی بود که این جا تشریف آوردند.

به حضرت آیه الله شیخ مرتضی حائری عطرش می‌رسد، ولی این پیرمرد بی سواد موفق به دیدن مرتبطین با حضرت می‌شود چون این مسیر که سواد نمی‌خواهد، گفت:

خوشا آنون که هرّاز برّندونند      نه حرفی وانویسند و نه خونند

چو مجنون رو نهند اندر بیابون      در این کوها روند آهو چروند  
 اخلاص می خواهند، بندگی می خواهند، که ما بعدا در مورد آن مغازه دار تحقیق  
 کردیم فهمیدیم که فرد بسیار برجسته و فوق العاده‌ای است. هر که نگاهش می‌کرد  
 خیال می‌کرد آدم گم و گيجی است! ولی مشغول سیر انفسی و باطنی و درونی بود.  
 چرا ملاقات ممکن نیست؟! قضایا از حدّ تواتر گذشته است، دارالسلامها و جنّة  
 المأواها در این باب نوشته شده و الّا لغو است که صبح جمعه همه دور هم جمع  
 بشوند، فریاد بزنند، «لَيْتَ شِعْرِي أَيَّنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى» ای کاش می‌دانستم که  
 کجایی! یعنی راه وجود دارد.

«أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» انسان می‌تواند به این سبب متصل برسد،  
 اما ما چه کردیم که آقا را می‌بینیم ولی نمی‌شناسیم! و باید چه کنیم می‌بینیم  
 بشناسیم و از وجود اقدس او بهره بگیریم؟

### علت عدم ربط ما با امام زمان علیه السلام چیست؟

این نکته را هم بگویم که در دو روایت از امام زمان علیه السلام تعبیر به شمس و خورشید  
 در پس پرده ابر شده. مرحوم علامه مجلسی حدیث را در بحار الانوار جلد امام  
 زمان می‌آورد که نه لطیفه عالی از آن استفاده می‌کند.

یکی از لطائفش این است: در بعض شهرها خورشید قابل رؤیت نیست، و در بعض  
 شهرها که هوا صاف است می‌توان خورشید را مشاهده کرد، نتیجه می‌گیرد امام  
 زمان برای بعض دلها ناآشناست، ابرگناه قلب آنها را گرفته، نمی‌توانند حضرت را  
 ببینند و بشناسند، ولی بعضی از دلها همچون آینه صاف و زلال است،  
 بقول معروف:

آینه شو جمال پری طلعتان طلب      جارو کن تو خانه را سپس میهمان طلب

حال من یک جریان مستند را در این باره که چرا ما با امام زمان علیه السلام رابطه نداریم به



سمع شریفتان برسانم تا بماند مابقی مسائل برای نوبتی دیگر.  
 جریان علی ابن مهزیار را همه شنیده‌اید، اما این جریانی را که عرض می‌کنم شما  
 نشنیده‌اید. مرحوم سید هاشم بحرانی کتابی دارد بنام «تبصرة الولی فیمن رأی القائم  
 المهدی علیه السلام» پنجاه و پنج داستان از کسانی که محضر شریف حضرت رسیده‌اند را  
 نقل می‌کند. یکی جریان علی ابن مهزیار است که همه می‌دانیم. بیست سفر به مکه  
 رفت در سفر بیستم خدمت حضرت رسید. وقتی که قاصد آمد علی بن مهزیار را  
 برد، از علی ابن مهزیار سؤال کرد (کنیه‌اش ابوالحسن بود) «یا اباالحسن مآلذی  
 تُرید؟ دنبال چه می‌گردی؟ چه می‌خواهی؟ چه کسی را می‌خواهی؟ به قاصد امام  
 زمان علیه السلام عرض کردم «أریذُ الإمامَ المَحْجُوبُ عَنِ الْعَالَمِ» من دنبال امامی می‌گردم که  
 محجوب و غایب از دیدگان عالم است. مردم او را نمی‌بینند، و در پس پرده غیبت  
 بسر می‌برد. قاصد گفت جواب غلطی دادی، جواب خوبی ندادی، چه گفت؟  
 فرمود: «وَمَا هُوَ الْمَحْجُوبُ عَنِ الْعَالَمِ وَ لَكِنْ حَاجِبُهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ» چه کسی می‌گوید  
 حضرت محجوب از عالم است؟! اعمال بد شما او را محجوب کرده، ما مگر کس  
 دیگری سراغ داریم که ظاهرتر و روشن‌تر از امام زمان علیه السلام باشد. امام زمان حاضر  
 است، من غایبم.

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت

گفتا نشان چه پرسی، آن کوی بی نشان است

گفتم مرا غم تو خوش‌تر ز شادمانی است

گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است

نزدیک‌تر از قلب منی با من مهجور

دوری ز من است و از تو ما را گله‌ای نیست

بی سرو صدا باید رفت، رمز شبانه می خواهد، اگر رمز شبانه را بلد نباشی در پادگان راحت نمی دهند، رمز سرّی و کد مخصوص را باید بدانی، تا پیدایش کنی.

«یا ابنِ عِمْران! دَعْ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ» خودت را بگذار و بیا. اگر خودت هم بیایی که نمی شود (تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز). تا اظهار وجود می کنی، تا توجه به خویشتن داری، کی می توانی خدا را ببینی، خودبین هرگز ممکن نیست خدا و امام زمان بین شود.

گفتم فراق تا کی      گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است      گفتا سخن همان است

از خودت باید دست برداری، گفت تا به خدا برسیم چقدر راه است؟ گفت یک قدم و آن اینکه یک قدم روی نفست بگذاری تا برسی.

گفتم که سوخت جانم      از آتش نـهـانم

گفت آنکه سوخت او را      کی ناله یا فغانست

انسانی که سوخت، خاکستر و در حکم عدم می شود، تو هنوز شعله می زنی و اظهار وجود و هویت می کنی.

گفتم که حاجتی هست      گفتا بخواه از ما

گفتم غمم بیفزای      گفتا که رایگانست

گفتم ز فیض پذیر این نیمه جان که دارم      گفتا نگاهدارش غمخانه نهان است

أریدُ الإمامَ المَخبُوبَ عَنِ العالَمِ؟! نه، ما هُوَ المَخبُوبَ عَنِ العالَمِ وَ لَکِن حَاجِبُهُ سُوءُ أَعْمالِکُم تو خودت را بساز، امام زمان به سراغت می آید. من خودم را بسازم یوسف مهدی به سراغم می آید. نه، بالاتر بگویم، نمی آید سراغم، یک مقدار خوب نگاه کنی هست، سراغم می آید چیست؟! مگر جایی هم داریم که امام زمان نباشد؟ اگر داریم به من نشان بده. مگر نمی گوئیم خلیفه الله هر جا خدا احاطه علمی دارد، احاطه قدرت دارد، احاطه حیات دارد، امام زمان علیه السلام هم هست؟ او نمی آید به

سراغت، تو برو به سراغش. «رابطوا» او ربط دارد من و شما باید ربط پیدا بکنیم.  
 قاصد علی ابن مهزیار را آورد خدمت امام زمان علیه السلام. می گوید وقتی می خواستیم  
 وارد بر محضر امام زمان علیه السلام بشویم گفتم اسبم را کجا ببندم؟ معلوم شد غیر از  
 عشق حضرت چیز دیگری هم در دلش هست. امام زمان خیلی بزرگ و آفاست،  
 شما اگر درب خانه بزرگی را بزنید، بلافاصله درب را به روی شما باز می کند. بیست  
 سفر به عشق امام زمان رفته و شعارش این بوده  
 در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مخیلان غم مخور

ولی امام زمان جوابش را ندهد؟! این به آقای ما نمی خورد. آقای ما خیلی سریع  
 جواب می دهد. چطور شد؟ می گوید اسبم را کجا ببندم! هنوز اسب در دلش هست،  
 عجب امام زمان گفته، بیا پیش من تو هنوز اسب را فراموش نکردی؟!

نکند قضیه رجل صابونی و امثاله برای من هم پیش بیاید. قاصدین آمدند که او را  
 خدمت حضرت ببرند، روی آب که می رفتند یک مرتبه دیدند در آب فرو رفت،  
 گفتند چه شد؟! گفت شغل من صابون درست کردن است، یک دفعه به این فکر فرو  
 رفتم اگر باران بیاید صابونهایی که بر پشت بام گذاشتم خیس می شود.

خدمت امام زمان می رسی بگو الله اکبر، پشت پا به همه چیز بزن.

علی ابن مهزیار می گوید خدمت حضرت رسیدم، نشستم، اولین سؤال حضرت این  
 بود «یا ابا الحسن ما الذي بطأ بك عنا إلى الآن» راستی چه شد تا الان به نزد ما  
 نیامدی؟ چرا تاخیر افتاد؟ نوزده سفر؟!

«قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا» شب و روز ما منتظر تو بودیم!

سال اول که آمدی منتظر تو بودیم که پیش ما بیایی، خلق خلق الهی است، «لَوْ عَلِمَ  
 الْمُدَبِّرُونَ كَيْفَ اشْتِيَاقِي بِهِمْ وَ انْتِظَارِي لَهُمْ لَمَاتُوا فِي شَوْقًا» خدای منان می فرماید: اگر  
 آنهایی که پشت به من کردند اگر می دانستند که من چقدر به آنها علاقه دارم و چقدر

انتظارشان را می کشم از شوق و علاقه می مردند.

امام زمان می گوید من شب و روز منتظرت بودم (زیان حال حضرت به من و شما هم همین است) علی ابن مهزیار خصوصیت ندارد، منتظر همه ما هست. اصلاً به این جهان آمده برای اینکه ما را از تعلقات جدا کند و ببرد آنجائی که خودش هست.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است  
علی ابن مهزیار می گوید: این جواب را دادم، گفتم: یا ابن رسول الله! قاصد شما نیامد، سفر اول، دوم، سوم... تا این دفعه که سفر بیستم است. من که بلد نبودم بیایم، می گوید حضرت سر مبارکشان را روی زمین انداختند، با انگشت شریفشان روی زمین خط می کشیدند، بعد سر مبارکشان را بالا کردند و فرمودند: قاصد نیامد؟! کلاً، جواب درستی ندادی.

«كَلَّا وَلَكِنْ كَثُرَتْهُمُ الْأَمْوَالُ وَ تَجَبَّرَتْهُمْ عَلٰی ضَعْفَائِ شِيعَتِي وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّتِي بَيْنَكُمْ فَأَيْنَ عُدْرُكُمْ الْآنَ؟ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الْإِقَالَهُ الْإِقَالَهُ الْإِقَالَهُ التَّوْبَهُ التَّوْبَهُ التَّوْبَهُ».

سه حرکت و عمل شما باعث شده که پیش ما نیایید

۱ - «کثرتهم الاموال» دنبال دنیا هستید، دنبال مالی که باطنش مار است هستید، مالی که به آن تمایل پیدا کردید و شما را منحرف کرده.

شما در شبانه روز چند ساعت برای دنیا وقت گذاشتید؟ آیا نیم ساعت هم برای امام زمان وقت گذاشته اید؟!

وقتی که می خوابیم هم خواب چکهای برگشته و سفته و معاملات و گرانی و ارزانی و بازار و دلار و امثالهم را می بینیم. بعد هم یک چند دقیقه دور هم جمع بشویم بگوییم یا ابن الحسن، مهدی جان، کجایی؟ پسر فاطمه چرا نمی آیی؟ بیایید؟! می گوید من آمدم تو که راهم ندادی، من پیش خودت هستم، تو اصلاً حرف مرا گوش نمی کنی.

آواز خدا همیشه در گوش دل است      کو دل که دهد گوش به آواز خدا

۲- تکبر، بزرگی، جباریت در برابر ضعیفان، منتهی هر انسانی به توان خودش هر انسانی به زیر دستان خودش که ممکن است این تحکم و جباریت در محیط خانواده از سوی آقای خانواده باشد، تکبر، بزرگی، بزرگ بینی برای خداست، تو چکاره بودی که تکبر ورزیدی؟

۳- قطع رحم کردی، برادر با برادر، فرزند با پدر، فامیل با فامیل، به قول امیرالمؤمنین «الاقارب کالعقارب» فامیل‌ها مثل عقرب می‌مانند، مرتب به هم نیش می‌زنند، تو چرا نیامدی؟ او می‌گوید چرا کم آوردی؟ او می‌گوید چرا این را نیاوردی «وَقَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّتِي بَيْنَكُمْ» این سه عامل باعث شده که ما را نمی‌شناسید، به محضر ما نمی‌آید.

ناریان مر ناریان را طالبند      نوریان مر نوریان را جاذبند

باید نور بشویم تا خدمت نور برسیم. حضرت فرمودند: هم اکنون چه عذری داری؟ گفتم آقا جان: مرا ببخش، آقا جان توبه، دیگر از این کارها نمی‌کنم.

حضرت فرمودند: علی ابن مهزیار اگر استغفار شما برای همدیگر نبود ما رحمتان را از شما قطع می‌کردیم، لطف و عنایتان را از شما می‌بردیم، همین استغفار و مهربانی که نسبت به هم دارید، سبب شده که لطف ما به شما برسد.

خودمان را بسازیم، آنگاه ببینیم که خدمت حضرت مثل سید عبد الکریم کفاش می‌رسیم یا نه؟!

از سید عبد الکریم کفاش پرسیدند هفته‌ای چند مرتبه خدمت حضرت می‌رسی؟ فرموده بودند هفته‌ای یک بار خدمت حضرت می‌رسم. یک وقت حضرت از من پرسیدند سید کریم! ما را نبینی چه خواهی کرد؟ راستی این سؤال را ما تا به حال از خودمان کرده‌ایم؟ که آیا حضرت را نبینیم چه کار می‌کنیم، خوب در همین غفلتی هستیم که هستیم! سید عبد الکریم جواب داد: آقا می‌میرم.

سید عبد الکریم کفاش برای حضرت می‌میرد، از او سؤال کردند چه شد شما خدمت حضرت رسیدید؟ گفت یک وقت جدّم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب

دیدم، گفتم یا جدّاه یا رسول الله! من خیلی علاقه دارم خدمت آقا زاده شما امام زمان علیه السلام برسم. پیامبر عظیم الشأن فرمودند: در شبانه روز دو مرتبه صبح و شام برای امام زمان گریه کن. یک سال این برنامه را داشتیم. اول صبح و عصر می نشستیم و برای امام زمان علیه السلام می گریستیم.

یکی از جملات زیارت امام زمان علیه السلام هم همین است *فَلَا تُدْبِنَكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بُكَيْنٌ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا* <sup>(۱)</sup>.

حسین جان صبحگاهان و شامگاهان برای تو می گریم، اگر کسی این کار را کرد سنخیت و ربط و تناسب پیدا می کند. آنگاه است که راه برایش باز می شود، می تواند خدمت حضرت برسد.

«یا ابن الحسن مهدی جان»

دلبر این جاست و ما در طلبش حیرانیم

او تبسم زده بر ما که همه گریانیم

سوزش سینه یار است که ما می سوزیم

شعله قلب نگارست که ما سوزانیم

عطش عشق نگار است که ما عطشانیم

رأفت قلب نگارست که ما سیرابیم

ذکر ما کرده که ما ذکر مدامش آریم

روز و شب ورد ظهورش به دعا می خوانیم

او گل است ما همه خاریم ولی دل شادیم

بین گلزار وفا خار گل قرآنیم

گل قرآنی زهرا به فدایت گردیم

ما که عمری است به یاد تو سرگردانیم

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار دهم ﴾

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم و مبرم خطابه العظيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «يا أيها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و زابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون».

ثم قال مولانا الحسن العسكري عليه الصلاة و السلام «و الله ليغيبن غيبته لا ينجو فيها من التهلكة الا من يثبتته الله على القول بامامته و وفقه للدعاء بتعجيل فرجه»<sup>(۱)</sup>.

در لعل گهر باران گفتار تو می بینم	در چهره مه رویان انوار تو می بینم
در کعبه و بستخانه اسرار تو می بینم	در مسجد و میخانه جویای تو می باشم
سرتاسر عالم را گلزار تو می بینم	هر جا که روم نالم چون بلبل شوریده
فریادرس این دل دیوانه تویی تو	امروز امیر در میخانه تویی تو
آرام تویی دام تویی دانه تویی تو	مرغ دل ما را که به کس رام نگردد

### گناه عامل دوری ما از امام زمان

وظیفه شیعه در زمان غیبت چیست؟ غیبت امام زمان در اثر گناه و معصیتی است که ما انجام داده ایم. اینکه عرض کردم ما انجام داده ایم مرحوم خواجه نصیر سه جمله زیبا دارد یکی از جملاتش این است «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتة

مینا» یک لطفی بر خدا واجب و لازم بود که خودش بر خودش واجب کرده لطف دوم بر امام زمان واجب و لازم است که باز خود آن حضرت بر خویشتن فرض و واجب نموده است، لطف سوم مربوط به شیعه است اما لطفی که منسوب به خداست، این است که برای جهان امام بیافریند، برای جهان انسانی جامع و کامل، فردی که واسطه فیض باشد و شمع گونه و شمع صفت باشد برای جهانیان خلق کند که خدا این کار را کرد لطف دوم مربوط به امام زمان علیه السلام می شود در دلها و در جهان ماده و معنا تصرف کند و کار امامت خود را انجام بدهد که انجام می دهد، در یکی از توقیعات شریفه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید نوشته اند جمله ای بسیار جالب و در خور ارزش دارد فرمودند: شیخ مفید! خودت بدان دوستان ما هم بدانند «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ بِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِئِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اضْطَلَمْتُمْ الْأَعْدَاءُ»<sup>(۱)</sup> یقیناً بدانید ما رعایت حال شما را مهمل نگذاشته ایم. ما توجه به شما داریم و حال شما را رعایت می کنیم. «وَ لَا نَاسِئِينَ لِدِكْرِكُمْ» ما شما را فراموش نمی کنیم. در این جا یک نکته ظریف بگویم در جمله «وَ لَا نَاسِئِينَ لِدِكْرِكُمْ» که در خور دقت است یک وقت ما به فردی می گوئیم: آقا من شما را یاد می کنم، در شبانه روز یک مرتبه هم یادش بکنی به یادش بوده ای.

اما امام زمان علیه السلام نمی فرماید دوستان: من شما را یاد می کنم، نه، می فرماید من شما را فراموش نمی کنم، یعنی همیشه و در همه آنات و لحظات مدّ نظر و توجه من هستید. اگر چنین نبود بلاها شما را در هم می پیچاند. (لأواء به بلایی می گویند که از چهار طرف انسان را محاصره و در بر گیرد. و دشمنان استخوانهای شما را خرد می کردند و از بین می بردند. این لطف امام زمان علیه السلام است که او لطف و تصرف خودش را انجام می دهد.

اما لطف سوم: شیعه حضرت را بپذیرد، دوستان پیرو فرامین و نواهی امام زمان



باشند هر چه را او دوست دارد دوست بدارند. با هر چیزیکه او دشمن است دشمن باشند. هر چه او می خواهد انجام دهند هر چه را او اکراه دارد از آن منصرف بشوند. اما شیعه این کار را نکرد، لذا خواجه نصیر می فرماید «و غیبتہ منّا». لطف سوم را ما انجام ندادیم، ما آماده پذیرائی و آماده ورود امام زمان علیه السلام نشدیم.

یک وقت در یکی از جلسات خصوصی حضرت آیه الله بهاء الدینی صحبت های جالبی می کردند من جمله فرمودند: بدانید ما یک مهمان بسیار عزیز داریم، این مهمان عزیز فرودگاه و منزلگاهش قلب ماست، جان ما و دل ماست، حواستان باشد، کاری نکنید که آزرده اش بکنید، و از قلب و جان و دل شما بیرون برود. فرمودند اسمش را هر چه می خواهی بگذار، که بنده این گونه بهره بردم که این میهمان عزیز امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) می باشد.

### امام زمان بعنوان ربیع الانام

در یکی از زیارتها از امام زمان علیه السلام به عنوان ربیع الانام یاد شده: «السَّلَامُ عَلٰی رَبِّیْعِ الْاَنَامِ»<sup>(۱)</sup> سلام بر بهار مردم.

فصل بهار فصل اعتدال است، فصل بهار حرارت تابستان را ندارد، فصل بهار سرما و سوز و گداز زمستان را ندارد، فصل بهار خزان و مردگی پاییز را ندارد، دل هر انسانی دارای چهار فصل است، یا در شدت شهوت، چه شهوت در کلام، چه شهوت در طعام، چه شهوت در دنیا و مسائل مادی، این دل، دل تابستانی است. به درد خدا و امام زمان علیه السلام نمی خورد. بعضی دلها همیشه مثل زمستان هوا ابری، پر رعد و برق، و سرما دارد. این دل، دل مرده است، دل زمستانی مثل زمینی می ماند که مرده. این دل هم به درد نمی خورد.

دل پاییزی پژمرده است، عشق ندارد، محبت ندارد، این دل هم فایده ندارد.

دلی ارزش دارد که معتدل باشد، از گناه و آلودگی و رزایل اخلاقی نجات پیدا بکند از مردگی خلاصی یابد.

امام سجاد علیه السلام مناجاتی دارد بنام مناجات التائبین (پانزده مناجات از امام چهارم زین العابدین علیه السلام است که هرکس بخواند عشقش به خدا زیاد بشود، هر که می خواهد از غیر خدا بریده بشود، هر که می خواهد با خدا انس بگیرد مقید بشود هر شبی یکی از این مناجاتها را بخواند) در این مناجات که اولین مناجات هم هست می فرماید: «إلهي البسني الخطايا ثوب مدلتي و جللني التباعد منك لباس مسكنتي، و أمات قلبي عظيم جنائتي، فأخيه بتوبة منك، يا أملي و بُغيتي و يا سُؤلي و مُنيتي»<sup>(۱)</sup>.  
خدایا! جنایت عظیم من گناه و رزایل اخلاقی قلب مرا میرانده، قلب من دیگر احساس حیات نمی کند، دیگر نمی تواند حقایق و معارف را بگیرد.

می دانید بهار دل چیست؟ چه زمانی شکوفا می شود؟ چه زمانی غنچه و گل می دهد؟ هر زمانی که امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) وارد این دل بشود «السَّلامُ عَلَي رَّبِّيعِ الْأَنَامِ» سلام بر بهار مردم، یعنی دل با وجود امام زمان علیه السلام بهار خواهد شد.

### جزیره خضراء کجاست

از حضرت آیه الله بهجت یکی از دوستان پرسید آقا! این همه بحث راجع به جزیره خضراء می شود، جزیره خضراء کجاست؟ یکی شرق عالم، یکی غرب عالم، یکی جزیره برمودا، عزیز دلم چرا این قدر ماگم و گیجیم؟!  
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گم شدگان لب دریا می کرد

عزیز دلم کنار دریایی، چرا دنبال امام زمان این طرف و آنطرف می گردی؟!

نزدیکتر از قلب منی با من مهجور

دوری ز من است و از تو ما را گله‌ای نیست

دنبال جزیره خضراء می‌گردی؟ اولاً پیدایش کردی یا نه، بعد هم بر فرض پیدا کردی می‌توانی بروی نه؟ بعد از توانستن آیا امام زمان راهت می‌دهد یا نه؟ این اشتباه است به این طرف و آن طرف رفتن.

ای صفی دیدی که آخر یار اندر خانه بود

گشتنت گرد جهان افسانه بود

آنکه جوید حرمش گو به سرکوی دل آی

نیست حاجت که کنی قطع بیابانی چند

حضرت آیه الله بهجت فرمودند: جزیره خضراء آن دلی است که امام زمان در آن تاب بیاورد، اگر امام زمان علیه السلام در دلت آمد، آن دل جزیره خضراء است، مردم باید دور این دل بگردند، کجا می‌گردی دنبال جزیره خضراء؟! امام زمان همراه توست، چرا ما باید حضرت را منحصر و محصور در آنجا بکنیم؟! من بگویم امام زمان در جزیره‌ای در فلان کشور تشریف دارند، نخیر، یقیناً بدانید که امام زمان علیه السلام از رگ گردن به من و تو نزدیک‌تر است.

«و غیبته منا» ما حرکت نداشتیم، ما لطف را قبول نکردیم، امام زمان در آن توفیق شریف که به شیخ مفید نوشتند در احتجاج طبرسی این توفیق را آورده:

حضرت فرمودند می‌دانید چرا شما مرا نمی‌بینید؟ یا می‌بینید اما نمی‌شناسید؟ بخاطر آن عهد سلفی بود که قدماء انجام دادند، شما ترکش کردید، آنها وابسته به ما بودند و به در خانه ما می‌آمدند، اما شما به مرحله‌ای رسیدید که کم‌کم احساس استقلال کردید، که من نمی‌خواهم در این مجلس عمومی پرده برداری بکنم، که ما چه کردیم که از شرمندگی باید سر به زیر ببریم! و الا ممکن است کسی بگوید آقا! دشمنان این کارها را کردند، اگر دشمنان این کارها را انجام دادند، چرا من نباید

حضرت را ببینم؟ چرا من نباید از فیض وجود اقدسش بهره‌مند بشوم؟ چرا من نباید عاشق و واله و شیفته‌اش باشم؟ چرا من نباید شعارم این باشد که:

خوشر از ایام عشق ایام نیست      صبح روز عاشقان را شام نیست

چرا من نباید جزء منتظرین واقعی حضرت باشم

منتظر یعنی نشان از بی نشان      آسمانی پر ز نور و کهکشان

منتظر یعنی وجود بی وجود      دائماً از غربت گل در سجود

و چرا؟ و چرا؟ و چرا؟

آیا من می‌توانم با حضرت ربط پیدا کنم؟ بله. خود حضرت فرمودند می‌توانی.

سید بحر العلوم هم مباحثه با مرحوم میرزای قمی بود. میرزای قمی به دیدن سید بحر العلوم رفت، فرمودند: من و تو با هم، هم مباحثه بودیم، درس من از درس تو بهتر بود، خودت هم می‌دانی که گاهاً درس را نمی‌فهمیدی، من درس استاد را برایت تقریر و بیان می‌کردم، چه شد که این همه جلو زدی؟!

می‌دانید چرا به او بحر العلوم می‌گویند؟ یکی علم فراوان دارد، به او می‌گویند علامه اما سید علامه در تمام علوم و دریای علمها بود، بالاتر از بحر العلوم بود، که مرحوم کاشف الغطاء فرموده بودند: اگر تمام فقه را در دریا بریزند. مجدداً قادرم با قوه حافظه‌ام تمامش را بنویسم.

بعد ایشان با این ژرفا و عمق علوم با تحت الحنک عمامه‌اش گرد و غبار نعلین سید بحر العلوم را پاک می‌کرد. (چه بوده آن سید بزرگوار!) به میرزای قمی فرموده بودند در جواب سؤال تو چه بگویم؟ در حالی که امام زمان علیه السلام یک روز مرا بغل کرد چنان فشار داد که علوم اولین و آخرین را به من آموخت.

آنهایی که با خواندن به سینه انسان نمی‌آید:

علمی که حقیقی است در سینه بود      درسی نبود هر آنچه در سینه بود

صد خانه کتاب ترا سودی ندهد      زانکه کتابخانه در سینه بود

«إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۱).

فرمود: «غیبتۀ منّا» ما باعث شدیم تا امام زمان از ما دور باشد یعنی ما از امام زمان دور هستیم و الاّ او به ما از قلب ما نیز نزدیک تر است.

### راه تبدیل غیبت به فرج و ظهور خاص

حال چه بکنیم این لطف را دو باره انجام دهیم، لطف سومی که ما باعث شدیم و مقصریم که حضرت را غایب کردیم، چه بکنیم این غیبت مبدّل به فرج و ظهور خاص لا اقل برای ما بشود. راهش چیست؟ عزیزان نکته‌ای می‌خواهم بگویم که سریع از آن می‌گذرم اما «فَتَدَبَّرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (۲).

چندین روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام از امام حسن عسگری علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام داریم که در زمان غیبت اکثر قریب به اتفاق مردم هلاک هستند (هلاک نه بدین معنا که می‌میرند، نه، هلاک به این معنا که از دین حق و صحیح خارج می‌شوند). خیلی خطر بزرگی است، بخصوص که انقلاب ما هم این را ثابت کرده، چقدر خطوط! خط‌های چپ و راست، گروه‌ها، منافقین، کمونیست همه و همه زمان غیبت، زمان گمراهی، برای اکثر مردم شده است. چه کنیم که از این گمراهی نجات پیدا بکنیم؟ راهش چیست؟

سه راه را منحصر به سمع شریفان می‌رسانم و به عرایض خاتمه می‌دهم. اگر انسانی می‌خواهد از گمراهی در افکار و اعتقادات نجات پیدا بکند، اگر انسانی می‌خواهد ربط با امام زمان علیه السلام پیدا بکند، باید حالت انتظار را در وجود و درون خود زنده کند.

فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۳). در بعض روایات آمده: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ

۲- در آن تدبیر کنید ای صاحبان بصیرت.

۱- اسرا ۱۴.

۳- بحار ج ۷۸ ص ۲۰۸.

إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>(۱)</sup>. و در بعض روایات «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>(۲)</sup>. که به تعبیر مختلف ذکر شده.

### منتظر واقعی کیست؟

افضل عبادات، عالی ترین اعمال، کاملترین حرکات، این است که انسان منتظر ظهور **وَلِيُّ اللَّهِ الْأَعْظَمِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ** باشد. اگر ما توانستیم حالت انتظار را در درونمان زنده بکنیم، آنگاه است که از خیلی از خطرات مصون و محفوظیم.

اما انتظار صحیح و مستدام، انسانی که فرزندش رفته، گفته یک روزه برمی‌گردد رفت روز دوم نیامد، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، ماه اول، دوم، سوم، سال اول، دوم، سوم... آیا فراموش می‌کند؟ هر دفعه زنگ تلفن یا خانه به گوشش می‌رسد می‌پرد از جا، به این امید که خبری از عزیزش بگیرد.

عزیزانی که مفقودالایر دارند، این معنا را درک می‌کنند، هر پستی‌چی که نامه‌ای بیاورد فکر می‌کند از عزیزش آورده، به این می‌گویند انتظار.

یعنی هر جمعه‌ای که می‌آید، هر نیمه شعبانی، در هر موعد مناسب و هر لحظه و هر آن، در انتظار تشریف فرمائی قدوم مبارک آن حضرت بسر می‌برد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَنَهَارَكَ»<sup>(۳)</sup> شب روز در انتظار ظهور امام علیه السلام باش. اگر انسان چنین حالت انتظاری داشته باشد آیا چنین انسانی به دنیا می‌چسبد؟ نه. دیگر آمال و آرزو دارد؟ نه. از غیر امام زمان خالی می‌شود؟ فقط به یک مطلب فکر می‌کند و آن هم آمدن امام زمان علیه السلام است. عالی‌ترین وسیله تهذیب نفس، کاملترین وسیله سیر و سلوک الی الله، این است که ربطمان را با ولی مطلق، با وسیله فیض، با سبب متصل بین آسمان و زمین و اهل زمین قوی بکنیم.

در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد

۲- بحارج ۵۰ ص ۳۱۷.

۱- بحارج ۵۲ ص ۱۲۵.

۳- بحارج ۹۸ ص ۱۵۹.

اگر انتظار زنده شد، خیلی از کمالات را واجد می شویم. اما ما آن انتظار را نداریم. مرحوم سید ابن طاووس مثلی را می زند که من حال نمی خواهم آن مثل را عنوان و مطرح بکنم، اگر مردم یک چک صد هزار تومانی، دو بیست هزار تومانی، یا طلائی گم بکنند، به جاهای مختلف اطلاعیه می زنند، جایزه هم برای یابنده و تحویل دهنده شیء گم شده قرار می دهند.

عجب! به اندازه صد هزار تومان پول و طلا و غیره دنبال امام زمان علیه السلام گشته ایم؟ ببینیم حضرت کجاست؟ ببینیم چرا غایب است؟ نکند که من غایبم؟! نکند که چشمهای من در اثر گناه نور را نمی بیند!!

می دانید انتظار به چه معناست؟ خدمت یکی از بزرگان بودیم، ایشان فرمودند ما به اتفاق خانواده از قم حرکت می کردیم به سمت مشهد، در قطار که بودیم همسرم شیر نداشت که به بچه بدهد، ما هم عادت نداشتیم که شیر خشک به بچه بدهیم گفتیم آب قندی فعلا به بچه می دهیم تا به مشهد برسیم.

رفتم دنبال آب جوش، هر چه در قطار تفحص کردم آب جوش پیدا نکردم. گفتم نیست، می گویند آب جوش نداریم، بچه گریه می کرد و مادر هم در اثر گریه بچه گریان بود. (این آقا و همسرش هر دو سید بودند) گفت بچه خوابش برد، مادر هم به خواب رفت، بعد از مدتی دیدم همسرم از خواب پرید، گریه می کند، گفتم چه شده چرا گریه می کنی؟ گفت: الان امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم، (یک مقدار فکر کردیم که حداقل آقا را در خواب ببینیم، حالا بیداری پیشکش مان، شخصی آمد خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله! راه من به شما خیلی دور است، ولی خیلی علاقه دارم لا اقل شما را در خواب زیارت کنم. حضرت فرمودند برو آب نمک بخور، بنده خدا رفت تا توانست آب نمک خورد، آمد پیش مولا عرضه داشت آقا جان: من شما را در خواب ندیدم، فرمودند چرا آب را در خواب می دیدی؟ عرض کرد به خاطر شدت عطش و تشنگی، حضرت فرمودند:

تشنه ما بشو، ما را در خواب می بینی.

آب کم جو تشنگی آور به دست      تا بجوشد آبت از بالا و پست

همسرم گفت آقا را در خواب دیدم، فرمودند: چهارده سال دیگر ظهور می کنم. علامتش هم این است که تو شیر داری. دیدیم بله، فراوان همسرم شیر دارد. خوشحال شدیم، به بچه شیر داد، و او را سیر کرد. من در فکر فرو رفتم، گفتم عجب!؟ چهارده سال دیگر امام زمان علیه السلام می خواهد ظهور کند؟ تا آن موقع کی طاقت می آورد؟ آنهایی که زمان برای ظهور آقا تعیین می کنند یکی می گوید ده سال دیگری می گوید بیست سال دیگر و هكذا، زمان تعیین کردن علامت عدم عشق است. گفت ناراحت شدم، با خود گفتم انشاء الله منظور حضرت از چهارده سال چهارده روز است. (این آقای ناقل از شاگردان مرحوم ملا آقا جان زنجانی است که سوز و عشق ملا آقا جان به او اصابت کرده است). گریان و منقلب بودم که خوابم برد حضرت را در خواب دیدم، به من فرمودند: تو عاشق ما نیستی! گفتم چرا یا ابن رسول الله!؟ یا صاحب الزمان به عشق تو سر به بیابانها گذاردم، به این طرف و آن طرف رفتم، آقا فرمود: عجب! اگر تو عاشق ما هستی چطور به چهارده روز معنا کردی!؟ باید می گفתי چهارده لحظه دیگر (این معنای انتظار است).  
باید همیشه منتظر آقا بود و منطقمان این باشد.

غم عشقت بیابون پرورم کرد      هوای بخت بی بال و پرم کرد

به مو گفתי صبوری کن صبوری      صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد

بیقرار بشویم، عاشق بیقرار است برای ملاقات با محبوب و معشوقش.

مرحوم حاج حسین مظلومی بود که اهل تبریز بود. قضایا و جریانات عجیبی داشت، بیرون قم در جاده قدیم جمکران باغی داشت که در آنجا زندگی می کرد. که عده ای از بزرگان به دیدن ایشان می رفتند. خیلی آدم عجیب و غریبی بود. یک چنان عشق امام زمان علیه السلام به سرش زده بود که شب و روز گریه می کرد. بطوری که



طاقت و تحمل را از دست داده بود. یک وقت فرمودند دیدم دیگر طاقت ماندن در منزل را ندارم، سر به بیابان گذاشتم، رفتم به طرفهای کوه خضر که شب هم بود، گریه می کردم، گفتم یا صاحب الزمان، آقا جان، بس است دیگر، بیا خودت را به من نشان بده، انتظار مقدم دلدار می باید کشید

مرتب این تقاضا را از حضرت داشتم و گریان بودم. یک وقت دیدم یک آقائی در میان ماه دارد صحبت می کند، گفتم آقا جان: ترا به مادرت زهرا بیا پایین ببینم تو که هستی؟!

اگر بالا نشسته ماه بوده      وگرنه یوسفی در چاه بوده

حضرت آمدند، ظاهر شدند، فهمیدم امام زمان علیه السلام است، در حالی که گریان بودم حضرت فرمودند: مظلوم! چه خبرت است که این قدر گریه می کنی؟ از گریه تو پنج تن به گریه در آمدند.

گریه عاشق را نگاه کن! حدیث و روایت هم داریم که ائمه فرمودند ما مریض می شویم وقتی دوستان ما مریض می شوند، مهربانی را نگاه کن!

چه خوش بی مهربانی هر دو سرببی      که یک سر مهربونی دردسرببی

اگر مجنون دل شوریده ای داشت      دل لیلی از او شوریده تر بی

فقط شما نیستی که به حزن آنها محزون و به خوشحالی آنها خوشحال می شوی، آنها هم وقتی شیعیان شان خوشحال هستند آنها هم خوشحالند. و اگر محزون باشند آنها نیز محزونند. آنگاه فرمودند:

ظهور من دست خودم نیست، یک تصرفی کردند، یک مقدار آرام شدم. به این می گویند انتظار، که انسان بی قرار بی قرار باشد.

اگر منتظر واقعی و حقیقی شدیم خداوند می فرماید: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»<sup>(۱)</sup> منتظر باشید من هم جزو منتظرین هستیم. من هم در انتظار بسر

می برم. منتهی انتظار خدا با این انتظار متفاوت است (این یک راه برای نجات از گمراهی در زمان غیبت).

### راه دوم تبدیل غیبت به فرج و ظهور خاص

راه دوم، گریه بر امام حسین علیه السلام است که اگر کسی مقید بر گریه بر ابا عبد الله علیه السلام باشد، برای این انسان هم راه باز می شود. (هم ارتباط روحی و هم جسمی پیدا می کند).

بزرگی بود بنام سید عبدالکریم کفاش، ایشان هر هفته ای حداقل یک بار خدمت امام زمان علیه السلام می رسید، یک وقت فرمودند آقا: از من سؤال کردند سید کریم! اگر هفته ای یک بار ما را نبینی چه خواهی شد؟ می گوید عرض کردم: آقا جان می میرم. فرمود: همین است که ما را می بینی.

ما چطور؟ ما هم می میریم؟ یا توجه نداریم و در این وادی نیستیم. برای همه کس و همه چیز دعا می کنیم اما هیچ وقت شده بنشینیم فقط برای ظهور آقا دعا بکنیم؟ بگوییم خدایا! بس است دیگر، آقایمان را برسان. امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی جملات عجیبی را فرمودند. سدید می گوید: من رفتم دیدم آقا امام صادق علیه السلام حالت عجیبی دارد، خودش را به خاک می مالد، گریه می کند، و منقلب است. دیدم می گوید «سیدی، سیدی، غیبتک نفث زقادی»<sup>(۱)</sup> آقای من، آقای من، غیبت توی بستر استراحت مرا جمع کرده، خواب را از من گرفته.

گفتم آقا برای که با این وضع گریه می کنید؟ فرمود: نه، برای امام زمان علیه السلام.

بعد جمله ای فرمودند که در خور دقت و تدبر است فرمودند: «وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي لَخَدَمْتُهُ»<sup>(۲)</sup> امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر امام زمان علیه السلام را درک بکنم خدمتش را می کنم.

این کلام امام صادق علیه السلام است. همه آقایانی که راجع به امام زمان کتاب نوشتند، این جملات را در کتابشان آورده‌اند.

در اکمال الدین شیخ صدوق و دیگر کتب هم این جملات آمده، بعد امام فرمودند ای سدید: خدا خبر داد به حضرت موسی که قرار است حضرت موسی دویست سال دیگر فرضاً بیاید، (تردید از بنده در مورد سنوایش) همه جمع شدند گفتند بچه‌ها را از مادرانشان جدا کنید، حتی بچه حیوانات را از مادرشان جدا کردند، همه شروع به گریه و ضججه و ناله نمودند که خدایا: ما حضرت موسی را از تو می‌خواهیم. آنقدر در درگاه باریتعالی گریستند و التماس کردند که دویست سال تبدیل به چهل روز شد. بعد از چهل روز هم دیدند حضرت موسی علیه السلام می‌آید.

فرمودند شما این کار بکنید آقا تشریف می‌آورند. ما حاضریم این کار را بکنیم؟ گفته بود آقا جان می‌میرم، فرموده بودند همین است که ما را می‌بینی. فرموده بود یک وقت آقا ما را در آسمانها و ملکوت سیر داد، جای مرا در بهشت نشانم داد، فرمود سید کریم: جای تو در بهشت در این جاست، میل داری بمانی؟ گفتم آقا جان: شما تشریف دارید؟ فرمودند نه. من فعلاً در اینجا نیستم، گفتم آقا جان من بهشت بی تو را نمی‌خواهم، من می‌خواهم با تو باشم.

بهشت اگر بدهندم کجا کنم قبول

که وصل دوست به است از بهشت در نظرم

بین نکند این چند روزه دنیا را انتخاب بکنیم، بگوییم آقا فعلاً نوبت دنیا است.

بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو بدین امید زنده‌ام که گردم از سپاه تو

از سید کریم سؤال شد چه شد که راه ملاقات بر تو باز شده که هر هفته به خدمت آقا

می‌رسی؟ فرموده بودند یک شبی جدّم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم،

عرض کردم یا رسول الله: خیلی دوست دارم خدمت آقا زاده‌تان امام زمان علیه السلام

برسم، چه کنم؟ حضرت فرمودند: در شبانه روز دو مرتبه اول صبح و دم غروب

بنشین برای فرزندم امام حسین علیه السلام گریه کن. راه برایت باز می شود.

از خواب که بیدار شدم این برنامه را تا یک سال ادامه دادم، یک سال که به پایان رسید امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست دارم کاری را که شروع کردم حداقل یک سال انجام بدهم. بابی است در کتاب وسایل الشیعه به نام باب مداومت علی العمل، بدن انسان سیصد و شصت رگ دارد، لذا انسان بازای هر رگ اصلی بدن عمل را در طول ایام سال تکرار کند، تا آن عمل ملکه شود و رسوخ و نفوذ در بدن انسان پیدا کند.) بعد از یک سال راه برایت باز شد.

مطلب درست است، می دانی چرا؟ چون دیدن امام زمان سنخیت می خواهد. آدم نابینا آیا می تواند بفهمد نور چیست و نور را ببیند؟ نه.

ناریان مر ناریان را طالبند . نوریان مر نوریان را جاذبند

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>(۱)</sup> باید خصلتی و صفتی از امام زمان به طور کامل واجد بشویم تا راه برایمان باز بشود. مطلب درست است، چه شد که این گریه عامل شد که راه برایش باز بشود؟ در آن توفیق شریف داریم امام زمان فرمودند:

حسین جان: من نبودم روز عاشورا تو را کمک و یاری کنم، اما برای تو گریه می کنم. فَلَا تَدُبُّنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً<sup>(۲)</sup> یک بار صبح و یک بار هم شب.

عجب امام زمان هزار سال است شبانه روز دو مرتبه برای امام زمان گریه می کنند؟ بعد فرمودند اشک چشمم تمام شود، برایت خون گریه می کنم. یعنی چه برایت خون می گریم؟

امروزه اطباء ثابت کرده اند این اشک چشمی که از چشم محبین و شیعیان و دوستان بیرون می آید این در واقع خون در بدن است که وقتی به چشم می رسد به رنگ اشک و آب می شود و خارج می گردد.

یعنی حسین جان اگر من در کربلا نبودم خون بدهم و به شهادت برسم، اما از چشم

برای تو خون می دهم (وقتی که اشک چشم تمام بشود خود به خود تبدیل به خون می شود). یابن الحسن، مهدی جان، تو آقا و بزرگی آنقدر دست لطف و مرحمت به سر ما کشیدی، وفا کردی، جفا کردم، عطا کردی، خطا کردم، اما آقا تو بزرگی، به بدی ما نگاه نکن، باز هم یک لطف و عنایتی به ما بکن، بیا و خودم را از یاد ببر، که ما همیشه به یاد تو باشیم.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی، باید بدانیم که بدون امام زمان تنها هستیم. یک آقای وارد حجره ای شد، به یک طلبه ای گفت: آقا من آمدم که تنها نباشی. گفت: وقتی آمدی من تنها شدم، تو نبودی من با یار بودم، تا ربط با امام زمان علیه السلام پیدا نکنی بدان که تنهایی.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

یکی از بزرگان که در حال حاضر در قید حیات و اهل دل هستند با مرحوم زرگر و قانونی برنامه داشتند. در ساعت مقرری هر یک به تنهایی تا آسیاب در بین راه جمکران بیایند از آنجا به اتفاق هم به جمکران مشرف بشوند. یک دفعه می روند می بینند مرحوم زرگر نیست، می گویند لابد تشریف آوردند و رفتند. حرکت می کنند بین راه به یک آقای برخورد می کنند، سؤال می کنند شما یک شیخی با این علائم و مشخصات ندیدید؟ می گوید چرا! دیدم! که می خواند و گریه می کرد و یک سید جوانی هم در کنارش بود که با هم می رفتند. (زرگر آقا را نمی دیده اما همین که متوسل بوده آقا در کنارش بوده است).

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد کز دست بخواهد شد پایاب شکیبائی  
دائم گل این بستان شاداب نمی ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانائی

بسیای نازنین روح و روانم

بسیا مهدی بسیا آرام جانم

ببین از دوریت دل گشته پرپر

بیا ای یوسف زهرای اطهر

اگر داری خبر از عاشقانت  
نشسته بر سر بازاریت ای مه  
نظر کن تو بر این درماندگان  
همه هستند خریدار تو ای مه

\* \* \*

یا ابن الحسن مهدی جان

\* \* \*

ای راز نگه دار کجایی  
صحرای غمت پر شده از قافله عشق  
ای آینه شام شب تار کجایی  
ای قافله را قافله سالار کجایی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار یازدهم ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ «فَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>(۱)</sup>. ثُمَّ قَالَ مَوْلَانَا الْمَهْدِيُّ عليه السلام «إِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ فَلَا يَغْرَبُ شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ».

### طریقی عالی برای شناخت ائمه علیهم السلام

ما وقتی به زیارتنامه‌های حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مراجعه می‌کنیم به دریایی از معارف و امام‌شناسی می‌رسیم. انسان اگر بخواند امامش را بشناسد یک راه و یک طریق بسیار عالی که در دسترس همه قرار دارد مطالعه زیارات وارده در مورد همه آنهاست.

همین کتاب مفاتیح الجنان را انسان بگیرد و باز کند ببیند، در روز جمعه نگاه کند به زیارت آل یس، بنگرد به دعای ندبه، تماشا کند زیارات دیگر وارده در مورد حضرت مهدی علیه الصلاه والسلام چه نکته‌های زیبا و برجسته در باب امامت و ولایت دارد. مثلاً از باب نمونه عرض کنم زیاراتی که در باب امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده غوغاست، یک دوره معارف است. غرض اینکه انسان این کتاب و آن کتاب، اینطرف و آن طرف نرود، همه‌مان در خانه‌هایمان داریم، یک دوره معارف و امام

شناسی در خانه‌های همه ماست بنام مفایح الجنان. همین زیارتنامه‌هایی که وارد شده همین زیارت جامعه کبیره، حالا ببینم خدای منان به ما توفیق عنایت می‌فرماید از فردا شب زیارت جامعه کبیره را شروع کنیم، انشاءالله چون اینها توفیق می‌طلبند و منهای توفیق، انسان هیچ عملی نمی‌تواند انجام دهد.

در همین زیارت جامعه کبیره بیش از چهارصد و اندی فضیلت و بُعد و ویژگی برای امامان معصوم علیهم السلام بیان شده. کم نیست! آن هم چه فضائل بسیار ناب و برجسته و عالی. مثلاً یک فضیلتی که در زیارت جامعه کبیره عنوان و مطرح می‌شود این است. که می‌فرماید: «وَعَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ» تمام انبیاء جزو ابرارند، تمام خوبان عالم از اولیاء و اوصیاء جزو ابرارند. تمام انبیاء و اولیاء که جزو نیک صفتانند، هم صفات عالی دارند و هم کارهای عالی و برجسته از ایشان سر می‌زند.

ریشه ابزار کجاست؟ اینها را از کجا یاد گرفته‌اند و آموخته‌اند؟ چه کسانی به آنها این برّ و نیک صفتی و نیکوئی را داده؟ امامان معصوم عناصر ابرار، اگر شما نبودید یک انسان نیک در عالم نبود، تمام کسانی که خوب شده‌اند به برکت عنایت و محبت آنها بود.

### محور عالم و جهان حضرت مهدی علیه السلام است

خوب همین زیارت جامعه را بگیرید مطالعه کنید، ترجمه سر و ساده‌اش را ببینید متأسفانه ما غافلیم از این نکته و مطلب، حوزه هم غافل است از این نکته و این مطلب، مثلاً انسان آقا امام زمان علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت می‌کند، چه جملات عجیب و غریبی ذکر شده درباره حضرت، چقدر جالب و زیباست. می‌فرماید: «سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُؤُ، نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَخْبُؤُ، مَدَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَاطِيسُ الْعَصْرِ»، یعنی تمام روزگار و هرکه در روزگار وجود دارد محور و چرخش و گردشش آقا امام زمان علیه السلام است. همه به دور او می‌چرخند و همه چرخششان به برکت وجود اوست. زمان، مردم، جهان و جهانیان محور دارند، محور تکوینی‌اش حضرت است. بگذرم، حالا



انسان شبی ۱۰ دقیقه بنشیند، این زیارتنامه‌ها را از اول بسم‌الله بخواند. ما بیائیم از امشب شروع بکنیم مفاتیح مترجم هم که در دسترس‌مان هست. نگاه کنیم ببینیم این آقای ما امام زمان علیه السلام کیست؟ و از چه ویژگیهای عظیمی برخوردار است؟ حالا من یکی دو نمونه انتخاب کرده‌ام به محضر شما در این رابطه تقدیم بکنم. تمام نمونه‌ها از این قبیل و از این قرار است.

یک جمله‌اش اینست: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»، سلام بر تو ای دیدبان خدا، سلام بر تو ای چشم خدا در میان خلق و در میان آفریده‌هایش.

خوب ما از این جمله چه می‌فهمیم؟ به این نکته می‌رسیم که آقا امام زمان علیه السلام دیدبان خداست. تمام اعمال ریز و درشت ما را، درون و برون ما را، افکار و نیات ما را می‌بیند، و می‌خواند، و می‌داند. این جایگاه امامت است. ما امام زمان علیه السلام را که به ایشان اعتقاد داریم، اعتقادمان بر این است که عالم علاوه بر اینکه محضر خدای مَنان است، محضر امام زمان علیه السلام نیز هست.

این آیه مبارکه را ببینم چه می‌فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»، او با شماست، هر کجا می‌خواهید باشید. در خفا با شماست، در ظاهر با شماست، در نزدیکی و دور با شماست، هر کجا عالم باشید و در هر حالتی باشید خدا با شماست، خدا همه جا هست، جایی نداریم که خدای مَنان نباشد.

تفسیر شریف نورالثقلین، تفاسیر روائی را ببینید، بعنوان یک تاویل آیه، یک بطن آیه فرموده‌اند «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» یعنی الْإِمَامُ مَعَكُمْ اینجا گفتم هر کجا باشید امام زمان علیه السلام با شما هست. امام زمان هم حضور دارد، هیچ جای عالم نیست که امام زمان آنجا حضور و تشریف نداشته باشد، لذا این جمله یک خورده سخت بنظر می‌رسد، که بگوئیم: آقا تشریف آوردند، آقا تشریف بردند.

عرض کنم ممکن است بحسب ظاهری و جسمی بعضی‌ها بگویند و الا در همه هستی حجة الله هست. الْإِمَامُ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ.

مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه جملات ظریفی درباره آقا امام زمان علیه السلام دارد، که مرحوم محدث خبیر، محدث نوری در کتاب جنة المأوی درباره حضرت نوشته‌اند و در این بحار الانوار علامه مجلسی در جلد پنجاه و سوم بعنوان ملحقات چاپ شده، غوغا می‌کند سید.

یک جمله‌ای که نقل می‌کند و بسیار ظریف و دقیق است این است که:

سید بن طاووس در کتاب المحجّه لثمره المهجه می‌فرماید سید محمد: اگر کسی پیدا شد در عالم که معیت خدا را درک کرد، فهمید خدا با اوست، فهمید که هیچ جایی از عالم نیست که خدا با او نباشد، همه جا هست، همه هستی را وجود خدا پر کرده، می‌فرماید اگر کسی معیت و همراهی حضرت رب العالمین را درک کرد، و می‌فهمد که حضرت نیز با اوست.

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بسیار زیبا این معیت را بیان فرموده. فردی آمده عرضه داشت: یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کیف اصبحت؟ شب را چگونه به صبح رساندی؟ از من بپرسند می‌گویم الحمد لله خوب خوابیدم، بلند شدم راحت بودم، یا بیمار بودم و جوابی از این قبیل، چون اهل طبیعت حال و هوایشان مربوط به طبیعت و جسم می‌شود، اهل الله وقتی که حال و احوال می‌کنند مربوط به روح می‌شود. آنان روح را اصیل می‌دانند حال و احوال و گفتگویشان هم مربوط به روح است، اهل دنیا جسم را اصیل می‌دانند، روح را اصلاً فراموش کرده‌اند، حال و احوال و گفتگویشان هم همه‌اش مربوط به جسم است. مراجعاتشان به دکتر جسمی است، حرفهایشان مربوط به جسم است، حرف از غذا چنین می‌کند، چنان می‌کند. دائماً دور و بر جسم می‌گردند. اما اهل الله می‌گویند فلان غذا روح را بیدار می‌کند، فلان غذا روح را بیمار می‌کند، مواظبند غذایی که روح را بیمار می‌کند نخورند، و امثال اینها.

حالا این بابا عرضه داشت به حضرت که: یا ابن رسول الله دیشب چطور بود

وضعتان؟ می خواست مثلاً حضرت بگوید کم خوابیدم، و چنین و چنان. حضرت یک جواب بسیار عالی دادند، فرمودند: «أَضْبَحْتُ وَلِي رَبِّ فَوْقِي»<sup>(۱)</sup>، برای من پروردگاری است که او حاکم بر من است. بالا سرم دائماً شش دنگ دیدم ایستاده، حضور دارد، معیت معنایش همین است، او با من هست. «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup> هرکجا آیم بایستد آنجا وجه الله است.

می فرماید سید بن طاووس هرکس معیت خدا را، حاکمیت خدا را، همراه بودن خدا را درک بکند معیت و همراهی امام زمان علیه السلام را هم می فهمد، که یک لحظه از امام زمان علیه السلام جدا نیست، همیشه در محضر آقايش و مولایش بسر می برد، چرا؟ چون نمی شود خدا با انسان باشد، امام زمان علیه السلام نباشد. چون خدای منان معیتش را به امام زمان علیه السلام، حاکمیتش را به امام زمان، فوقیتش را امام زمان هم داده. اگر امام حسین علیه السلام فرمود: وَلِي رَبِّ، رب باید بالاسر انسان باشد همیشه.

یک لحظه اگر نباشد، این چه ربی است؟ رب یعنی مربی، تربیت کننده، لازمه ربوبیت این است که لحظه به لحظه با انسان باشد، و به انسان فرمان بدهد، اگر یک لحظه نبود ربوبیت قطع می شود. این رابطه ربوبیت محفوظ است.

خوب آقا امام زمان علیه السلام هم رب است باذن الله، مظهر ربوبیت خداست که در قرآن می خوانیم «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>(۳)</sup> زمین به نور پروردگار زمین روشن شده. فرمودند: رب الارض یعنی امام الارض. امام ارض در این عصر و زمان، امام زمان علیه السلام است. پس سید این معیت را درک کرده، سید منقطعش این است که من همیشه در محضر او هستم، معیت خدا معیت امام زمان علیه السلام را هم می طلبد.

اینکه از مرحوم آیه الحق سید علی آقا قاضی پرسیدند آقا شما خدمت امام زمان رسیده ایم؟ فرمودند مگر من جدا بودم که از من می پرسید خدمت حضرت

۱- من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۴۰۴ . ۲- بقره ۱۱۵ .

۳- الزمر ۶۹ .

رسیده‌ام یا نه؟ همین درس معصیت را می‌خواهد بدهد. وقتی خدا با انسان همیشه هست او هم با انسان همیشه هست. اگر در محضر خدائیم در محضر امام زمان علیه السلام هم هستیم. عالم محضر خداست، عالم محضر امام زمان علیه السلام هم هست.

اگر می‌آئیم و می‌گوئیم خدای منان به ما یاد داده و فرموده است این قانون را رعایت کنیم اَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ آيا این انسان نمی‌داند خدا او را می‌بیند، اعمالش را می‌بیند، درون و برونش را می‌بیند، می‌توانیم بگوئیم اَلَمْ يَعْلَمِ الْإِنْسَانُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ علیه السلام يَرَىٰ؟ آيا انسان نمی‌داند علاوه بر اینکه خدا می‌بیند، امام زمان علیه السلام هم می‌بیند و تماشا می‌کند؟ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»<sup>(۱)</sup>، خدا دیدبان دارد خدا چشم دارد، چشم خدا و دیدبان خدا و دیدبان خدا در میان خلقتش، خلق نه یعنی انسان بلکه هر چیزی که شائبه خلقت دارد. امام زمان علیه السلام دیدبان فرشتگان است دیدبان جن است. دیدبان انس است. دیدبان جهان هستی و جهان آفرینش است دیدبان نباید چیزی برایش مخفی باشد. دیدبان اصلاً فلسفه وجودش این است باید بیاید - نگاه بلند، تمام حرکات و سکنت افراد را زیر نظر داشته باشد این چه دیبانی است که کسی را نمی‌بیند، دیدبان خدا همه چیز را می‌بیند و می‌داند.

این جایگاه امام زمان علیه الصلوة والسلام است - لذا حضرت در یکی از توفیعات شریف و نورانی شان فرمودند: انا يحيط علمنا بنبائكم فلا يعرب عنا شئ من اخباركم فرمود: علم و دانش ما احاطه به همه خیرهای شما دارد، ذره‌ای و هیچ شیئی از جدای شما از مسائل و از مطالب شما از ما مخفی نیست که خیال کنید ما نمی‌دانیم، نه همه چیز شما را ما می‌دانیم و بلدیم، همه شما در حضور ما هستید و در حضور ما بسر می‌برید.

وقتی شیخ رجبعلی خیاط یک علم و ادانشی به او بدهند که دنیا محضر او باشند، همه جا را ببیند و تماشا بکند، (یک سرور علیشاهی بود، درویش بود، آمده بود

خدمت ایشان از درویشها برگشته بود، آدم معرکه‌ای بود، گفته بود به مرحوم شیخ رجبعلی خیاط که آقا: من همه جا رفته‌ام، همه خانقاهها رفته‌ام سوراخ سمبه‌ای رفته‌ام، درویشها غیر از حقه‌بازی و کلک‌هیچی ندارند. چیزی من از آنها ندیده‌ام، مرحوم شیخ رجبعلی چیزهای عجیب و غریبی از این درویشها برای شاگردانش نقل می‌کردند، الان برخی از شاگردان ایشان قم هستند، ساکن مشهدند ولی الان قم هستند، مرحوم شیخ مطالب درویش برگشته بود و به مرحوم شیخ رجبعلی گفته بود آقا من غریب و تنها هستم، به نظر شما در پاکستان من باکی رفیق شوم؟ دیگر باکسی نمی‌توانم رفاقت برقرارکنم به این زودی مرحوم شیخ رجبعلی خیاط سرش را پایین می‌اندازد، یک توجهی می‌کند، می‌فرماید: فلان خیابان در پاکستان، فلان کوچه فلان خونه، این هم قدش است و این هم ویژگیهایش.

آقای شیخ رجبعلی پاکستان رفته‌اید؟ نخیر، من کجا پاکستان رفته‌ام پاکستان نرفته، خیابان و کوچه و همه چیز را آدرس می‌دهد.

روزی رفتیم خدمت حضرت آیه‌الله کشمیری قدس سره - ایشام هم اعجوبه بود. قضا باش شبیه شیخ رجبعلی خیاط بود، با یکی از رفقا رفتیم خدمت ایشان آن رفیقمان گفت حاجی آقا: این رفیق ما که شاگرد شما مثلاً است، آقای (رحیمی) حدوداً یعنی من اگر بخواهم متوجه همه از خانه‌ها و خیابان، هر کشورها را زیر نظر دارم و می‌توانم این کار بکنم، که قضایای فراوانی از این جریانات ایشان دارد الی ما شاءالله یک شیخ رجبعلی می‌بیند و می‌داند.

ده بیست روز است که برادرشان مفقودالایر شده، فرماندهی هم داشت. اینها بندگان خدا بلامتکلیفند نمی‌دانند شهید شده، اسیر شده، مجروح شده... می‌شود شما لطفی کنید بفرمایید؟ ایشان بلافاصله با انگشتش روی فرش یک ضربه زد. ما فهمیدیم این را گم کرده است (حالا ما نفهمیدیم بالاخره یا حقیقت داشت یا هر چیزی ما متوجه نشدیم) بلافاصله یک ثانیه شاید طول نکشید اینطوری کردند

فرمودند: اخوی ایشان شهید شده‌اند. و بزودی می‌آوردنش اما چیزی نگوییدها؟ اذیت می‌شوند، ناراحت می‌شوند. بعد خوب ما دو نفر متوجه شدیم چند روز نگذشت که جنازه ایشان را آوردند.

یعنی با یک نگاه می‌رود جبهه، اصلاً اخوی ایشان را ندیده، کجای جبهه باید برود کجا را نگاه کند، تو که داداش ایشان را ندیده‌ای بلافاصله با یک توجه اخوی ایشان را پیدا می‌کند می‌گوید شهید هم شده جنازه‌اش را هم می‌آورند. بعد از چند روز آوردند و در گلزار شهدا هم دفنش کردند. حالا منظورم این بود روزی رفتیم خدمتشان فرمودند در قم از اولیاء خدا خبری هست؟ گفتیم حاج آقا ما که همین ظاهر می‌بینیم چند نفری را که نام بردیم می‌شناسیم ما در باطن نمی‌شناسیم.

فرمودند دیشب سیر کردم تمام قم را تمام خانه‌های قم را سرزدم. آن سرزدن درون و باطن یک لطافتی است، سرزدن جسمی نیست، یک حقیقتی در وجودش کشف می‌شود می‌فهمد. فرمودند تمام خانه‌ها را سرزدم چنین و چنان خوب شما می‌بینید یک ولی خدا بر اثر ریاضت بندگی خدای منان به جایی می‌رسد و حضور پیدا می‌کند عالم برایش محضر می‌شود، عالم در محضر او قرار می‌گیرد آقا امام زمان علیه السلام که یک نگاهش، یک قطره به کسی بدهد خورشید می‌شود نمی‌تواند بداند؟ نمی‌تواند عالم محضر او باشد؟

### کمیل و سؤال از حقیقت

مرحوم سبزواری در شرح الاسماء الحسنی به مناسبتی روایتی را نقل می‌کند که کمیل بن زیاد نخعی آمد به محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض داشت یا امیرالمؤمنین ما الحقیقه؟ حقیقت چیه؟ حضرت فرمود: مالک و الحقیقه؟ ترا به حقیقت چکار این لقمه برای تو زیاد است. عجب! کمیل و رفت، چطور شد؟ من می‌گویم حقیقت چیست حضرت می‌فرماید مالک و الحقیقه؟ عرضه داشت یا امیرالمؤمنین: اوست صاحب سرک؟ آیا من صاحب سر شما نیستم؟ من جزو

صاحبان اسرارم. فرمود: بله، اما نه حالا اینکه همه اسرار را به تو بدهم، همه حقیقت را تحمل داشتیم باشی. بعد حضرت فرمود باشه - ببینی ما حقیقت را خورده‌ایم و نوشیده‌ایم ما خود حقیقتیم، ما خود حقیقتیم، در روایات دارد عَلِيُّ هُوَ الْحَقُّ در بعضی روایات دارد عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، اما بعضی روایات دارد که عَلِيُّ هُوَ الْحَقُّ. ما خود حقیقتیم. آن حقیقتی را هم که نوشیدیم، لبهایمان را که می‌خواستیم پاک بکنیم «وَلَكِنْ يَطْفَحُ مِنِّي إِلَيْكَ» لبهایمان یک خورده رطوبت دارد. ممکن است نیم قطره‌ای از آن بچکد، آن نیم قطره را برایت می‌گویم نه اینکه آن حقیقتی که ما خوردیم و نوشیدیم برای تو بگوییم کمیل بن زیاد نخعی که از اصحاب سر حضرت مولا محسوب می‌شود، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یک خورده از آن رطوبت لبهای مبارکش آنکه نوش جان کرده به او می‌دهد. ما چه می‌دانیم امامان معصوم کیستند و چیستند؟

کسانی هستند که يَقُومُونَ مَقَامَ اللَّهِ، يقومون مقام الله خیلی حرف است، من از شما می‌پرسم، خدا مگر مکانی دارد، که اهل بیت بجای خدا نشسته‌اند؟

خدا که مکان ندارد. خدا برتر از مکان است. نه در مکان می‌گنجد نه در لامکان.

مقام الله، مقام الهی چیست؟ یکی احاطه است، الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى<sup>(۱)</sup>، خدا سیطره دارد، خدا حکومت دارد و حاکم است بر جهان هستی و آفرینش، امامان هم حکومت دارند و سیطره دارند. امامان معصوم نیز علی العرش استوی. وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ، الْإِمَامُ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ. عرض کردم در تفاسیر روایی هم وارد شده.

### وقتی مرحوم کشمیری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ببیند و بداند!

یک عربی بود مرید آقا بود، ارتباط خانوادگی داشتند با آقا، با خانواده‌اش می‌آمدند خدمت آقا، ما هم دیده بودیم این عرب را. گاهی این آقا با زنش دعوا می‌کرد، وقتی هم که دعوا می‌کرد خیلی تند می‌شد. وقتی هم که تند می‌شد زبانش آزاد می‌شد

یک چیزهایی می پراند. می آمدند خدمت آیه الله کشمیری، ایشان می فرمودند: حیف است، بد است انسان حرف نامربوط از دهانش صادر شود، به زنش فحش بدهد، خوب این هم یک خورده خودش را جمع ر و جور می کرد و از خانه که بیرون می رفتند دوباره با زنش دعوا می کرد. می گفت تو می آیی به خانواده آقا می گی، خانواده آقا به آقا می گوید، آقا با من دعوا می کند.

زن می گفت و الله، بالله من نمی گویم، اسرار خانوادگی را که من فاش نمی کنم جایی. قران کریم خیلی زیبا این مسئله را بیان فرموده: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ» زن باید از حادثه های روزگار، از سختی ها، مرد را، و مرد نیز زن را از حوادث و سختیها حفظ کنند همدیگر را. چطور من بیایم بگویم؟! من نگفتم. اما باور نمی کرد.

یک روزی این دو نفر می رفتند بازار قم برای خرید، توی بازار دعواشان می شود دوباره این مرد شروع می کند بد و بیراه گفتن، خوب عصبانی مزاج بوده دیگر، آدم بایست پناه به خدا ببرد، زود هم آستی می کردند، بعد بالاخره خریدهاشان را می کنند و از بازار می آیند بیرون. مرد به خانمش می گوید می آیی برویم منزل آیه الله کشمیری؟ زن می گوید برویم. من تسلیمم. حرفی ندارم.

می آیند منزل آقا، همین که می رسند، آقا می فرمایند: بله، بعضی ها بازار می روند، توی بازار دعوا می کنند، بعد این حرفها را به هم می زنند، این فحشها را می دهند، حیف است، زشت است از تو، چرا این حرفها را می زنی؟

بلافاصله دو زانو می شود، تازه دوزارش می افتد که آیه الله کشمیری بازار قم را هم می بیند، جریانات را هم می بیند.

برای خود من هم قضایایی رخ داده، برای رفقا هم رخ داده، قضایا را ایشان می بیند. خوب یک آیه الله کشمیری که اگر حضرت مهدی علیه السلام بفرماید من اجازه دادم خاک زیر پایم بشوی، می گوید آقا خیلی ممنون، خاک زیر پایت را طوطیای چشمم می کنم، او وقتی می داند! می فهمد! متوجه است! چگونه آقا امام زمان علیه السلام عالم



محضرش نباشد؟

مرحوم حاجتی روزی می‌رود خدمت آیه‌الله بهاء‌الدینی علیه السلام. گاهی آقا یک چیزهایی بهش می‌فرمودند، بعد او به آقا گفته بود آقا: ما وقتی خدمت شما می‌آییم شما می‌فهمید و متوجه می‌شوید قضایای ما را؟

ما رفتیم خانه‌اش در خاکفرج، ایشان از مریدهای امام امت رضوان الله تعالی علیه هم بود، گفت که ما رفتیم خدمت امام، به امام گفتیم آخر شما ببینید این عکسهای شما را به این بزرگی چاپ کرده‌اند، هر کدام پانصد تومان، چقدر خرجش در رفته این طرف می‌ریزید، آنطرف می‌ریزید، آیا این درسته؟

گفتند امام ناراحت شد، گفت: شمائید دیگر، من از دست شماها چکار کنم؟ همین تو و امثال تو هستی که این اعمال و این کارها را انجام می‌دهی. تو خیال کردی که من راضیم به این اعمال و این کارها؟

رابطه داشت با امام امت، رابطه‌اش هم خیلی شیرین بود، حالا ایشان خدمت آقای بهاء‌الدینی هم می‌آمد.

یکروز چهارصد تومان در جیبش بود، با خود گفت این چهارصد تومان هم سهم سادات است، آیا به آقا بدهم یا ندهم؟

آقا فرمودند: عجب، بعضی‌ها چهارصد هزار تومان بدون دغدغه می‌آورند می‌دهند این آقا ۴۰۰ تومان دارد هی می‌گوید بدهم، ندهم..

من گفتم آقا وقتی که ما خدمتتان می‌آییم شما متوجه می‌شوید؟ یا اینکه خانه‌مان هم که هستیم می‌دانید ما چکاره هستیم؟

فرمود گاهی اراده کنیم می‌فهمیم. فقط اراده کنیم، یک وقت نمی‌خواهم، یک وقت هم می‌خواهم. اگر اراده کنم متوجه خواهم شد.

اولیاء این کلاسها را یک مقداری طی کرده‌اند، منتها خیلی فاصله است، از زمین تا آسمان، از ثری تا ثریا فاصله است بین انسان‌ها و بین آقا امام زمان علیه السلام.

اینها خاک زیر پای آقامون امام زمان علیه السلام هستند، اینها یک تار موی آقا، یک سر ناخن آقا حساب بشوند، باید افتخار بکنند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ. سلام بر تو ای دیدبان خدا در میان خلقش حالا من بعنوان نمونه یکی دو تا از این احادیث را بخوانم.

### صله رحم انسان را به ولایت می‌رساند

فردی است بنام داود بنی کثیر رقی، آمد به محضر آقا امام صادق علیه السلام (۱). می‌گوید نشستم آقا فرمودند ابتدا: إِنَّ أَعْمَالَكُمْ عُرِضَتْ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ (۲)، اعمال شما روز پنجشنبه بمن عرضه شد، من دیدم که چکاره هستید، و چه می‌کنید. آنگاه فرمود: من در نامه عمل تو صله رحمت را نسبت به پسر عمویت دیدم، صله رحم انجام دادی؟ آفرین، بارک الله. وقتی من دیدم انجام دادی من خوشحال شدم، فَدَخَلَنِي السُّرُورُ سرور وارد قلب من شد.

داود رقی می‌گوید من یک پسر عمویی داشتم که جزء معاندین و مخالفین بود، مکه می‌رفتم، وضع مادیش بد بود و پولی نداشت، یاداشت کردم که این مبلغ پول را به او بدهند، من مسافرت کردم بطرف مکه، همان اول که وارد مدینه شدم، آقا امام صادق علیه السلام این جمله را به من فرمود. حضرت می‌بیند، می‌دیدند، تماشا می‌کردند. یک نکته ظریفی که این روایت دارد این است که با اینکه او جزء معاندین بوده، صله رحم آنقدر مهم است و عظمت دارد که فرمودند به مخالف و معاند هم اگر توانستی چیزی بدهی، من خوشحال می‌شوم.

حالا اگر آمد رجم اهل ولایت بود، اهل محبت بود، اگر ما قطع رحم بکنیم، آیا امام زمان علیه السلام باز هم بما عنایت می‌کند؟ اگر بروم پاروی نفس عماره‌ام بگذارم، بگویم

۱- در جلد ۲۳ بحار ص ۳۳۷ این روایت نقل شده.

۲- بحار ج ۲۳ ص ۳۴۷.

ای نفس تو را نابودت می‌کنم، پا روی تو می‌گذارم، فرمان خدا و اهلبیت را اجرا می‌کنم، من می‌خواهم امروز، امشت، آقا امام زمان علیه السلام را خیرشحال کنم، بعد بینید چه خواهید دید.

### جریان علی بن مهزیار و ملاقات با حضرت

به علی بن مهزیار اهوازی آقا همین را فرمودند. فرمودند: شما یک کارهایی می‌کنید که هر چه ما را صدا بزنید جوابتان را ندهیم. می‌خواهید به ملاقات و دیدار ما بیایید اجازه ورود و ملاقات ندهیم، یک کارت‌ان این است که **وَقَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّتِي بَيْنَكُمْ** (۱) چرا با هم قطع رحم کردید؟ فامیل به سراغ فامیل نرفت، صله رجم هم مثل وجوب نماز است، وجوبش کفایی نیست. اگر او نیامد، من وظیفه ندارم؟ اگر او قطع کرد، من هم ببرم؟ نه. «**وَ أَنْ أَصِلُ مَنْ قَطَعَنِي**» (۲) پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج خدا به من وصیت کرد، یک وصیت خدا این بود که: **أَنْ أَصِلُ مَنْ قَطَعَنِي**، هر کسی از من برید و قطع کرد، من بروم سراغش.

تو بریدی من نبرم، من به سراغش بروم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: من بخاطر صله رحمی که کردی خوشحالم شدم. از طرفی او قطع رحم کرد و به سراغ تو نیامد عمرش به پایان رسید.

می‌گویند وقتی که برگشتم دیدم که پسر عمویم از دنیا رفته است. او مُرد، اما بخاطر صله رحم حضرت خوشحال شد عمر من طولانی شد.

عبدالرحمن بن ابی‌الزئیات معروف به عبدالرضا، آنقدر عشق امام رضا علیه السلام در وجودش بود که مردم به او می‌گفتند عبدالرضا، مردم بهش لقب داده بودند.

این جمله را حیف است نگویم، سید بن طاووس می‌گوید سید محمد: من روز عاشورا توی حرم آقا امام حسین علیه السلام نشسته بودم مشغول زیارت عاشورا بودم قاصد آمد از منزل برایم خبر آورد، فرمود: سید بن طاووس خدای منان به شما یک

پسر داده. من همانجا گفتم مهدی جان، اجازه بده پسر من غلام شما باشد.

اسم شما را برای او گذاشتم، عبدالمهدی.

خواست باشد، اسمت محمد است، لقبت عبدالمهدی است. تو نوکر امام زمان هستی. نوکر باید در خدمت ارباب و مولایش باشد.

او هم شده بود عبدالرضا. می گوید به آقا امام رضا علیه السلام عرض کردم: اَدْعُ اللَّهَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِي، برای من و برای اهل بیت من از خدا چیز بخواه، دعا کن برایمان.

تا این جمله را گفتم، حضرت فرمود: أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ؟ (۱)

تو خیال کردی من دعا نمی کنم برایتان؟ اگر یک دوست امام زمان علیه السلام هم بگوید مهدی جان! برای من دعا کن. حضرت می فرماید: تو خیال می کنی من برایتان دعا نمی کنم؟ اگر استغفار آنها برایمان نباشد که ما آمرزیده نمی شویم. اگر دعای آنان نباشد، دعای حضرت مهدی علیه السلام نباشد که هیچ خبری از ما نیست.

روایات هم این مطلب را دارد که فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ .. ما هیچگاه حقوق شما را تعطیل نمی کنیم، ما هیچگاه شما را فراموش نمی کنیم. می دانی اگر شما را فراموش می کردیم، شما را دعا نمی کردیم، به شما توجه و عنایت نمی کردیم بلاهای پی در پی و پیچیده بر شما نازل می شد، دشمنان استخوانهایتان را له و خرد می کردند. آقا هم می فرماید: أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ؟ تو خیال می کنی من این کار را نمی کنم؟ چون کلامشان یکی است، منطق و بیانشان یکی است. دو تا نیست. وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ (۲) بخدا قسم اعمال شما روز و شب به ما عرضه می شود. آن روایت اگر دارد دوشنبه ها و پنجشنبه ها، در این روایت و روایات بسیاری دارد که هر روز و هر شب. منتهی یک تشریفاتی دارد، آقا باید امضا بفرمایند، آن رسمی است. این ملائکه الله می آیند اعمال ما را به خدمت مولایمان حضرت می برند. یک دیدی خودشان دارند (به صورت غیر رسمی می دانند) هر

روز و هر شب و هر لحظه، لذا فرمود نگاه می‌کنم اگر کار خوبی انجام دادی فَشَكَرْتُ لِلَّهِ، تشکر می‌کنم از خدا که به این محبّ ما، به این پیرو ما توفیق دادی کار خوب انجام دهد، اگر کارهای بد ازت سرزد اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ طلب مغفرت و آمرزش برایت عبدالله بن الزیّات می‌گوید من خیلی تعجب کردم که آقا می‌گوید اعمال شما را روز و شب می‌بینم. بر من عرضه می‌شود، بابا روایت بندگان خدا نمی‌دانستند این قضایا را، ابتدای کار و راهشان بود. تازه اهل بیت در تقیّه هم بسر می‌بردند، نمی‌توانستند خیلی پرده برداند، اما ما خدا را شکر می‌کنیم که بمرور این قضایا و مطالب به ما رسیده. من خیلی تعجب کردم، حضرت آیه ۱۰۵ سوره مبارکه توبه را خواندند: وَ قُلْ اَعْمَلُوا... حبیب من به مردم بگو باشد می‌خواهید کار بد انجام دهید؟ هر کاری می‌خواهید انجام دهید، ولی یک نکته بازدارنده را بدانید، خدا و رسول خدا، و امامان معصوم می‌دانند (الْمُؤْمِنُونَ اِيَّانَا قُصِدَ) خدا ما را قصد کرده از کلمه المؤمنون، یعنی آیه قرآن می‌گویند ما می‌دانیم امام را معرفی کرده است. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ.

همه مصیبت‌ها را می‌بیند و می‌داند. بر حضرت چه می‌گذرد؟

ای نگار نازنین فاطمه

یادگار آخرین فاطمه

نام زهرا بهر قرآن شد نگین

نام تو نقش نگین فاطمه

آقا جان، مهدی جان:

خلقت من بهر عشق روی توست

رخ عیان کن مه جبین فاطمه

سالکم بسنما به کوی معرفت

آشنایم کن به دین فاطمه

یوسف زهرا:

همسفر شو در مدینه با دلم

تا در بیت الامین فاطمه

خاک ریزم بر سرم محرم شوم

تا شوم خلوت نشین فاطمه

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار دوازدهم ﴾

قال الله الحكيم في كتابه الكريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «يا أيها الذين آمنوا اصابروا وصابروا وصابروا وصابروا واتقوا الله لعلكم تفلحون». ثم قال مولانا الصادق عليه الصلاة والسلام: مَنْ سَرَّةَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ (۱).

ویژگیهای اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام

خدای منان همه ما را جزء محبین کاملین عصمت و طهارت لاسیما حضرت مهدی آقا امام زمان علیه السلام قرار بدهد.

بحث پیرامون ویژگیهای اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام بود. عرض کردیم اولین ویژگی یاران حضرت تقواست. یعنی اصحاب حضرت مقیدند به انجام واجبات و به ترک محرّمات و گناهان. در کلاس پاکی زندگی می کنند. چون پاکند آقا امام زمان علیه السلام. یکی از آیه مبارکه تطهیر است که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) حضرت در پاکی مطلق بسر می برد، یعنی نه گناهی و نه خطا و اشتباهی و نه مکروهی و نه ترک اولایی از حضرت سر نمی زند. پس هر که می خواهد جزء یاران حضرت شود باید با تقوا باشد. تقوا پاکی می آورد، نتیجه پاکی ارتباط معنوی و سنخیت با حضرت مولا آقا امام زمان علیه السلام است که خدای منان در سوره مبارکه واقعه این مسئله را با این عنوان و آیه مطرح فرموده: «لَا

يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>(۱)</sup> این آیه یک معنی فقهی دارد، معنی فقهی این است که انسان بدون وضو، بدون غسل، یعنی بدون طهارت نمی‌تواند بدن و دستش را به قرآن برساند، تماس با قرآن حرام است، مگر برود وضو بگیرد و یا غسل کند، بیاید به قرآن دست بزند، و الا حرام است، این معنی فقهی.

یک معنی اخلاقی و سلوکی و عرفانی دارد، معنی این است، که: کسی قلب و باطن و درونش نمی‌تواند تماس و انس با قرآن برقرار کند، نمی‌تواند قرآن را بفهمد نمی‌تواند نکته‌های قرآن را درک کند، مگر دل را پاک کند.

پاکی اعضا وضو و غسل موجب می‌شود ما بتوانیم، خدا اجازه فرموده قرآن را دست بزن، چون وضو دارد، یا غسل کرده، حالا دلم می‌خواهد قرآن را دست بزنم دلم می‌خواهد با قرآن انس و تماس برقرار کنم، فکرم رابطه با قرآن برقرار کند خدای منان می‌فرماید: من به قلب تو اجازه تماس با قرآن را نمی‌دهم، مگر دل و فکرت برود وضو بگیرد، خدایا وضوی دل و فکر چیست؟  
شستشوی از گناه و رذایل اخلاقی.

وقتی دلم را پاک کردم و فکر و ذهنم را پاک کردم، آنگاه است که قرآن را می‌فهمم و با باطن و نورانیت قرآن انس و تماس برقرار می‌کنم. و الا منهای طهارت الفاظ قرآنی بالا و پایین می‌کنم. این کلمه مذکر است یا مؤنث، مفرد است یا ثنیه است یا جمع است، مطلق است یا مقید، اینهمه که کردی — نمی‌کند.

چند از این الفاظ و مجاز سوز خواهم سوز با آن سوز و ساز  
با الفاظ که چیزی حل نمی‌شود، شرط تماس و انس با قرآن تقواست، من یک روایت زیبایی بخوانم:

در یک مجلسی آقا امام صادق علیه السلام تشریف داشتند، ابوحنیفه هم بود، غذا آوردند حضرت میل فرمودند، بقیه هم خوردند، حالا که غذا تمام شد، نوبت دعاست، در

روایات ما وارد شده که غذا خوردید دعا کنید، مردم هم مانده اند چگونه دعا کنند، یک دعای معروفی داریم، «ولی یک آقای دعایی بسیار زیبا می کرد، می گفت ما خوردیم، سیر شدیم، گرسنگان را سیر کن. آب خوردیم، سیراب شدیم، تشنگان را آب بده، سیراب کن، به ما لباس دادی، به برهنگان لباس بده، به ما خانه دادی، به بی خانه ها خانه بده» متناسب با دعای سفره آقا در بدو دعا این جمله را فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ رَسُولِكَ»<sup>(۱)</sup> خدایا این نعمت و این نان و این غذایی که ما خوردیم از شماست و از حضرت رسول اعظم است، تا فرمود از شماست و از حضرت رسول الله الاعظم، ابوحنیفه گفت: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلْتَ لِلَّهِ شَرِيكَ؟ برای خدا شریک قرار دادی؟

حضرت فرمود: چگونه برای خدا شریک قرار دادم؟ گفت: نعمت همه از خداست شما دعا کردید فرمودید، این نعمت از تو و از پیغمبر است. حضرت فرمودند: ابوحنیفه مگر تو قرآن نمی خوانی؟ تو که ادعا می کنی من مفسر قرآنم، از قتاده پرسید، قتاده آن مورچه ای که با حضرت سلیمان علیه السلام حرف زد نر بود یا ماده؟ او در جواب ماند، ابوحنیفه گفت: من می دانم، گفت چه؟ گفت ماده. گفت به چه دلیل؟ قرآن می فرماید: قَالَتْ نَمْلَةٌ خَبِيْلِيْ بِسَنَدِيْ، قتاده به او به به گفت، ابوحنیفه هم باد کرد، با اینکه نه قتاده فهمیده و نه ابوحنیفه، قالت معلوم نیست او مؤنث بوده این یک دانه مورچه است این تازی مرة نه تأنیث معلوم نیست دلیل نیست این ابوحنیفه ای که ادعا می کرد من مفسر قرآنم، حافظ قرآنم، الفاظ، کلمات و عبارات قرآن را بالا و پایین می کرد، آقا امام صادق علیه السلام فرمود: مگر این آیه را نخوانده ای: «وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>(۲)</sup> هیچ نعمتی، تنگدستی فقری، مشکل و حادثه ای، برای مؤمنین رخ نمی دهد مگر خدا و رسول خدا مؤمنین را غنی و بی نیاز می کنند.



خدای مَنان آیه مبارکه بی نیازی را به خودش و پیغمبرش نسبت داده، دو نکته دیگر از آیه بیان کرد: تا شنید ابوحنیفه گفت **يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ: وَاللَّهِ كَأَنِّي مَا قَرَأْتُهَا بِهِ خُدا** قسم این دو آیه را من هنوز گویی نخوانده‌ام، من نفهمیده بودم، این نکته را از آیه قرآن. حضرت فرمود: **بَلَىٰ مَا قَرَأْتُهَا خُوانده‌ای و زیاد هم خوانده‌ای، ولی تو و اشباح و نظایر تو که بی تقوائید، فهمیدید ولایت و امامت حق است، زیر بار ولایت و امامت نرفتید، تو و اشباح و نظایر تو کورید، از اینکه این نکته‌ها را بتوانید از قرآن استنتاج کنید و بفهمید.** این نکته‌ها کار کوران و کوران باطنی و قلبی نیست. خدای مَنان در باره تو و هم مسلکان تو این آیه مبارکه را نازل فرموده **«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»** (۱) زنگار و گرد و غبار بر چهره قلبشان نشست، دلشان به خاطر خلاف و گناه زنگار گرفته، دل تو زنگار دارد، از کجا می‌توانی قرآن را بفهمی؟ فهم قرآن، درک حقایق و باطن قرآن، شرطش وضوی دل و فکر است. وضوی دل و فکر یعنی دست شستن از گناه، و هر چیزی که مورد غضب و خشم حضرت ربِّ العالمین است.

آنگاه آدم می‌تواند قرآن را بفهمد، ممکن است بی سواد هم باشد.

شیخ رجبعلی خیاط اسمش را به زور می‌نوشت، بلد نبود، اسمش را با زحمت می‌نوشت، ولی چنان آیات قرآن را تفسیر می‌کرد! چنان روایات را معنی می‌کرد! همه مات و مبهوت می‌ماندند. چرا؟

چون شیخ رجبعلی وضوی دل و فکر داشت، لذا بلد بود با باطن قرآن انس برقرار کند. این جایگاه تقواست، در فهم قرآن.

ما مشهد که چند سال پیش مشرف شدیم، خدمت آقای رسیدیم به نام شیخ ذبیح الله قوچانی، از مردان گمنام و برجسته بود. حضرت آیه الله بهجت با ایشان رابطه داشتند، مشهد می‌رفتند، به دیدن ایشان می‌رفتند، مرد عجیب و غریبی بود، ایشان

فرمودند: در یک جلسه‌ای فقها همه فتوا می‌دهند نوشتن قرآن با مرکب نجس حرام است، و باز فتوا می‌دهند نوشتن قرآن بر پوست حیوان مرده هم حرام است. یک حیوانی در بیابان خفه شده، مرده، ذبح شرعی نشده، اگر ذبح شرعی باشد پوستش پاک است، اگر خفه شود، خود به خود بمیرد، پوستش هم نجس است، نوشتن قرآن بر پوست حیوان مرده چون پوست نجس است حرام است. نمی‌توان نوشت. چون قرآن کتاب طهارت و پاکی است، نباید کلمات پاک را بردارند و در اشیاء نجس و یا اشیاء..... بنویسند. آنگاه این جمله را فرمودند: همانطوری که فقها می‌فرمایند قرآن نوشتن با مرکب نجس و بر پوست حیوان مرده نباید نوشت، و حرام است، اهل معنا و اهل دل می‌گویند نوشته شدن اسرار قرآن، رموز و اشارات و باطن و حقایق قرآن، بر دل مرده حرام است، چون دل مرده یک پوست نجسی است، دلی که مرده است و مبتلای به رذایل اخلاقی است، دل مرده دل نجس است. دل با چه می‌میرد؟

حضرت مولا علی بن الحسین زین العابدین و سید الساجدین علیه السلام در مناجات التائبین این جمله را دارند: «إِلَهِي الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي وَ جَلَلَنِي التَّبَاعُدَ مِنْكَ لِبَاسٍ مَسْكَنَتِي وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي فَأَخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا عَمَلِي وَ بُغِيَّتِي وَ يَا سُؤْلِي وَ مُنِيَّتِي» (۱).

گناه دل را می‌میراند، آقا امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: گناه جنایتی است بزرگ، این جنایت بزرگ دل را می‌میراند. دل مرده هم نمی‌تواند قرآن را بفهمد، نمی‌تواند با نور قرآن انس برقرار کند. و الا قرآن نوری دارد اگر دل زنده باشد تماس بگیرد، دیگر نمی‌تواند از این قرآن جدا شود، فدایی قرآن می‌شود، در فراق قرآن دلش تنگ می‌شود، و در وصال با نشاط و شاداب.

حال من یک نکته دیگر هم اینجا بگویم، این هم زیباست، روایت از لسان شریف

امام هادی علیه السلام که فرمود: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ» (۱)

حکمت چیست؟ خدا شناسی و پیغمبرشناسی امام شناسی قرآن شناسی معاد شناسی انسان شناسی خود شناسی، اینها حکمت است. در روایات آمده اینها ترجمه روایات است. قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (۲) فرمود: به هر کسی معرفت امام معصوم علیه السلام داده شده، کسی که ولایت اهل بیت علیهم السلام به او داده شده، خیر کثیر به او داده شده.

حکمت یعنی ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام. حال امام هادی علیه السلام فرمود: حکمت رشد و رویش ندارد در طبیعتهای فاسده. یک چاهی است با دلو در آن آب می ریزند اما خودش آب ندارد، این به درد نمی خورد. بعد از یکی دو دقیقه آب ته نشین می شود، چاه هیچ آب ندارد، زمین شوره زار قابل رویش بذر نیست، شما هر چه گندم در زمین شوره زار بریزی حاصل بر نمی داری.

اگر طبیعت انسان فاسد شد، اگر دل مرده بود، و به گناه و رذایل اخلاقی پزمرده شد، هر چه حکمت در آن دل بریزی، جوانه نمی زند. یک دانه گندم را انسان در زمین مساعد می ریزد، قرآن می فرماید: یکدانه می شود هفت سنبل. «فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (۳) هر سنبلی صد دانه، یک دانه گندم، هفتصد دانه گندم می شود. بعد می فرماید «وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» گاهی بیشتر هم می شود.

در تفسیر نمونه سابقا می دیدم در بعضی از مناطق حساب کردند یکدانه گندم را به عنوان تجربه و آزمایش کاشتند هفت هزار دانه گندم برداشتند. نه هفتصد دانه، هفت هزار دانه. حکمت به منزله گندم می ماند. آیات و روایات علوم و معارف مسائل اخلاقی همه به منزله بذر می مانند، چطور شد این همه گندم در دل من کاشتند؟ می شود؟ شب و روز دارم درس می خوانم، روایات و آیات را می بینم، در زمین فکر

و دلم این همه گندم می شود، بعد از یک سال این دانه های گندم هزار دانه کاشته ام، این هزار دانه را در هفت سنبل ضرب کنیم، باید هفت هزار سنبل بدهد، هفت هزار سنبل را در صد ضرب کنید، چقدر می شود؟ هفتصد هزار حکمت می شود.

چطور شد آن یک دانه هم فراموش کردم؟ پیش کشم هفتصد دانه.

چرا این همه می شنویم، می خوانیم، می بینیم، اینها بذر است، در دل می کارد، به دل می پاشیم، اما رویش کجاست؟ خرمن چه شد؟ سنبله های حکمت و معارف چه شد؟ چرا جوانه نزد؟ می دانید چرا؟

فرمود: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ» در دل های فاسد و در طبعها و روانهای فاسد و تباه، حکمت رویش ندارد. شما بروی یک خروار گندم هم در زمین شوره زار پاشی هدر داده ای، فایده ندارد.

اول باید زمین مساعد باشد، پس باید دل را پاکسازی کرد، از گناه و رذایل اخلاقی، فکر را همین طور، آنگاه حکمت پاسخ می دهد. آنگاه قرآن جواب می دهد، آنگاه با قرآن و روایات می توان تماس باطنی و معنوی برقرار کنیم، «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». برو برگرد هم ندارد، چانه هم ندارد، می شود به ما تماس منهای طهارت بدهی؟ این خبرها نیست.

حال ما دو قرآن داریم، همین قرآن صامت، همین قرآنی که در محضرش هستیم، می گویند مَا بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ این قرآن کریم، قرآن دوم قرآن ناطق در زیارت نامه حضرت می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ» سلام بر تو ای شریک قرآن. یک معنایش این است: همانطوری که قرآن امانت حضرت رسول خداست، مهدی جان: شما نیز امانت و سفارش شده حضرت رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم هستید. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي»<sup>(۱)</sup> معنی دومش این است اگر قرآن نور است، تو نوری. اگر قرآن از جانب حق آمده، امامت تو از جانب حق آمده. اگر قرآن شافی

است، تو شافی هستی. اگر قرآن شافع است و دستگیری می‌کند، تو هم شافعی. اگر قرآن درمان دردهاست، شما نیز درمان دردها هستی. هر چه قرآن دارد، همه آن ویژگیهای در حدّ اعلا، در وجود شماست. اگر او قرآن است تو نیز قرآنی. او قرآن صامت، شما قرآن ناطق.

همانطوری که دل مرده نمی‌تواند با قرآن صامت انس و رابطه برقرار کند، دل مرده با قرآن ناطق حضرت مهدی علیه السلام هم نمی‌تواند ارتباط برقرار کند. ارتباط لازمه‌اش طهارت است. چگونه جای حضرت است؟ چگونه جای معرفت است؟ دل باید پاک، ذهن باید پاک، اعضاء و جوارح باید پاک، آنگاه ارتباط برقرار می‌شود.

یک سالی که مشهد مشرف بودیم، جوانی آمد خوابی تعریف کرد، گفت: شما تعبیر بلدید؟ گفتم یک در صد بله ۹۹٪ نه، خواب صورتی است از عالم ملکوت، کسی می‌تواند خواب را تعبیر کند که با صور برزخیه و ملکوتیه آشنایی کامل داشته باشد، آنهایی که تعبیر خواب می‌نمایند ۹۹٪ بر باطل است. اگر چه هم در خارج واقع شود. آشنایی کامل می‌خواهد با صورتهای برزخی و ملکوتی، من نمی‌خواهم نمونه‌هایی را بگویم، ولی مرحوم شیخ عبدالکریم حامد ید طولایی داشت. خیلی قوی و قدرتمند بود در تعبیر خواب. آنقدر ظریف و زیبا تعبیر می‌کرد!

این جوان گفت: من خواب دیدم در حرم امام رضا علیه السلام خوابیده‌ام، مثل بسیاری از زائرین که می‌گویند ما خواب بودیم رفتیم و برگشتیم، گاهی انسان خواب است، کجاست؟ در محضر چه کسی به سر می‌برد؟ بقول معروف:

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی.

در کنار فرات است، اما توجه به فرات و آب و آب فرات ندارد، گفت خواب دیدم یک مرتبه دیدم فضای حرم روشن شد، نور عجیب و غریبی برخاست، یک منادی ندا داد آقا امام زمان علیه السلام می‌خواهند تشریف بیاورند. آماده باش، بلند شو، من خودم را جمع و جور کردم، که آماده برخیزم، الآن آقا تشریف می‌آورند، تا آمدم

برخیزم، دیدم پهلویم شروع کرد به درد گرفتن، چنان که نتوانستم بلند شوم، نور رفت، دو باره خوابیدم، مدتی گذشت، دوباره منادی ندا داد، آقا می خواهند تشریف بیاورند، دیدم حرم دوباره منور شد، آمدم برخیزم، دوباره دیدم پهلویم درد می کند، هر کاری کردم نتوانستم. از خواب پریدم، این چه خوابی است من دیدم؟ گاهی به ذهن آدم جرقه ای می زند، جرقه ای زد که آیا تو نیاز به ازدواج داری؟ شهوت به تو فشار می آورد؟ گفت بله. الان هم مادرم دارد برای خواستگاری می رود، ولی شهوت به من فشار می آورد. گفتم می خواهم بگویم مانع دیدار و ملاقات تو شهوت توست، خیالت خیال شهوانی، دلت افکار شهوانی دارد. درست است به گناه نمی افتی، ولی دلت تو را اذیت می کند.

گفت از کجا متوجه شدید؟ گفتم در بعضی از روایات وارد شده که حضرت حوا از دنده چپ حضرت آدم آفریده شده، این نکته های جالبی دارد، من وارد نشوم اینکه پهلوی چپ بود یعنی تو فعلا احتیاج به یک حوا داری، باید ازدواج کنی، اگر ازدواج نکنی و این فکر شهوانی از سرت بیرون نرود، خبری نیست. یک فکر و خیال شهوانی او را از ملاقات باز داشت. دو بار به او گفتند آماده باش، آمد برخیزد دید نمی تواند.

انسان آلوده و گناهکار راهی ندارد، باید پاک شود، تا در خانه پاکان راهش دهند. «السُّخِّيَّةُ عِلَّةُ الْإِنضِمَامِ» لذا این نکته جالب را بشنوید:

خدای منان در سوره مبارکه حدید بعضی از آثار و خواص تقوا را بیان فرموده:  
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱).

خدای منان در این آیه مبارکه دو فرمان صادر کرده. فرمان اول تقواست، فرمان دوم ایمان به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

خدایا نتیجه تقوا و ایمان به رسول اکرم چه می شود؟

خدای مَنان یک پیمانۀ رحمت در این جهان و پیمانۀ رحمت دیگر در جهان آخرت به شما عنایت خواهد کرد. دو پیمانۀ رحمت. در دنیا مشمول رحمت اللّٰه، در آخرت هم مشمول رحمت اللّٰه. یک تفسیر زیبایی هم داریم، کفَلین من رحمتہ یعنی آقا امام حسن و آقا امام حسین علیہ السلام. اگر با تقوا شدید و ایمان به رسول اللّٰه آوردید خدای مَنان محبّت به امام حسن علیہ السلام و امام حسین علیہ السلام، معرفت به امام حسن و امام حسین علیہ السلام، تبعیت از امام حسن و امام حسین علیہ السلام، و لطف و عنایت آن دو بزرگوار را به شما خواهد داد. **يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِي** <sup>(۱)</sup> در واقع این رحمت معنی شده به این دو امام.

مطلب دوم عرضم فایده تقواست، **يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا**، تقوا ایجاد نور می کند، این لامپهایی که نور دارد از چیست؟ از آب هم برق می گیرند، از وسایلی هم تولید برق می کنند، من هم احتیاج به برق و سیم کشی و لامپ و نور دارم، اگر نور در فکرم و در دلم بود، افراد را، و خطها را، و همه چیز و همه کس را می شناسم. سرم کلاه نمی رود. و الا نور نباشد در تاریکیم، هر کسی، هر چیزی گفت، باور می کنم، و دنباله روی می کنم. **يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا** به برکت تقوا، تقوا یعنی نور دارد، برق دارد، تقوا تولید نور می کند، این نور آمد چه می شود؟ **تَمْشُونَ بِهِ** با این نور راه می رویم و زندگی می کنیم، زندگی سیاسی، زندگی اقتصادی، زندگی فرهنگی، اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی به برکت این نور صحیح و درست می توانی زندگی کنی، فریب غریبها و غرب زده را دیگر نمی خوری، فریب مکاران عالم را نمی خوری، با نور **يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ**.

حال سؤال اینجاست: تقوائی که که مولّد نور است، این نور چیست که با این نور راه می روم و سخن می گویم؟ و با این نور تصمیم گیری می کنم؟ فرمودند: **يَجْعَلُ لَكُمْ**

إِمَاماً تَأْتَمُونَ بِهِ<sup>(۱)</sup> این نور نور امام زمان علیه السلام در این زمانه است، در هر عصر نور آن امام علیه السلام. اگر با تقوا شدید، خدای مَنان نور امام زمان را در دل شما قرار می دهد، با نور امام زمان راه می روید، انتخاب می کنید، با نور حضرت مشی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی دارید، این نتیجه گیری تقواست. پس تقوا موجب رابطه می شود، تقوا عاملی است که انسان بتواند جزء یاران و اصحاب امام زمان علیه السلام بشود، خدایا همه زمینه های ارتباطی بین ما و مولایمان امام زمان را فراهم بفرما.

هیچ کس نیست که در کوی تو اش کاری نیست

هر کس اینجا به امید هوسی می آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی اینجا به امید قبی می آید

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست

اینقدر هست که بانگ جرسی می آید

یار را گر سر پرسیدن بیمار غمست

گو بیا خوش که هنوزم نفسی می آید

\* \* \*



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار سیزدهم ﴾

قال الله الحكيم في كتابه الكريم، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»

ثم قال مولانا الصادق عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام فَلْيَنْتَظِرْ وَالْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ.

خدای منان همه ما را جزء محبین خاندان عصمت و طهارت، لا سیما حضرت مهدی آقا امام زمان علیه السلام قرار بدهد.

بحث ما پیرامون ویژگیهای حضرت مهدی آقا امام زمان علیه السلام بود. همه ما علاقه داریم جزء اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام باشیم اما شرایطی را می طلبد که باید آن صفات و آن شرایط را رعایت کنیم تا جزو اصحاب و یاران حضرت بشویم و الا باید غزل خواجه حافظ شیرازی را بخوانیم:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی  
آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد حالیا فکر صبو کن که پر از باده کنی  
تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزافه گرا اسباب بزرگی همه آماده کنی  
انسان تا همه اسباب بزرگی را آماده و مهیا نکند نمی تواند تکیه بر جای بزرگان بدهد  
و تکیه زند. پس باید ویژگیهای یاران حضرت را در وجود خودمان پیاده کنیم.

عرض کردیم اولین ویژگی اصحاب و یاران حضرت تقواست. تقوا را تفسیر و معنی کردیم. انسان مقید باشد واجبات را انجام دهد، و محرمات و گناه را ترک بکند. اگر

در کلاس تقوا نشست، آنگاه است که با مولایش سنخیت پیدا می‌کند، تناسبی می‌یابد، حضرت می‌فرماید: تا یروز می‌فرمود:

که تو در برون چه کردی که درون خانه‌گویی درآ درآ فلانی که تو هم از آن مایی با تقوا از آن آنان می‌شود، بدون تقوا به طواف کعبه رفته اما در حرم راه پیدا نکرده است. حالا بد نیست که امشب مقداری پیرامون آثار سازنده تقوا سخنانی را به محضرتان تقدیم بکنم که تقوا چه آثاری را در وجود انسان ایجاد می‌کند.

از نظر فکری و فرهنگی تقوا آثاری دارد. از نظر تربیتی و اخلاقی فوایدی دارد. از نظر قدرت نمایی نیز آثار و برکاتی دارد. اولین اثر تقوا دانش است، بشر در خیلی از مسائل ادعای جهل می‌کند، می‌گوید نمی‌دانم، واقعاً هم درست می‌گوید، نمی‌داند، در این قضیه سیاسی چه باید کرد؟ ما که گیج شدیم، نمی‌دانیم. در این جریان اقتصادی چه باید کرد؟ نمی‌دانم. مجهولات و نمی‌دانم‌های بشر الی ماشاءالله فراوان است. پس ما چگونه می‌توانیم نمی‌دانمها را به حداقل برسانیم؟ لااقل بدانیم چگونه باید زرنگی کرد، چگونه باید مشی سیاسی، مشی اقتصادی، و مشی اجتماعی داشت؟ راهش چیست؟ راهش تقواست.

اگر اهل تقوا شدیم به برکت تقوا یک نوری در درونمان ایجا می‌شود، با آن نور آینده نگر می‌شویم، با آن نور آدم شناس می‌شویم، با آن نور خط شناس می‌شویم، خطها را، انسانها را، همه چیز را می‌توانیم بشناسیم.

به عنوان نمونه عرض بکنم وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام به محضر حضرت یوسف رسیدند یوسف را نشناختند. حضرت یوسف به محض ملاقات فهمید اینها برادرانش هستند. آمدند ولی صدایش را در نیارود «فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (۱) یوسف آنان را شناخت، آنان حضرت یوسف را نشناختند.

چرا امام صادق علیه السلام علت این دو بینش و دو نگاه را اینگونه بیان می‌کند؟ فرمود: اما

برادران حضرت یوسف در حق حضرت یوسف گناه کرده بودند، او را به درون چاه انداختند، به پدر دروغ گفتند، گریه دروغین به سر دادند، به حضرت یوسف علیه السلام تهمت زدند، یک گناه نبود، دهها گناه از برادران حضرت یوسف سر زده بود. فرمودند: چون برادران حضرت یوسف گناه کرده بودند، نتیجه گناه پرده و حجاب بر روی زکات و بر روی دانش و فطرت برادران یوسف بود که کشیده شد، کم ذهن شدند، از نظر ذهنی کم حافظه شدند، نتوانستند حضرت یوسف علیه السلام را بشناسند. این در اثر گناه بود.

حضرت یوسف علیه السلام چگونه تا برادران را دید شناخت؟ فرمودند: یوسف گناه نکرده بود، یوسف مؤمن بود، و اهل تقوا بود، لذا با نور و با زیرکی ایمان برادران را شناخت، در احادیث و روایات ما نیز وارد شده: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ»<sup>(۱)</sup>.

فرمودند «اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْإِنْسَانِ» از زیرکی انسان بترسید. انسان زیرک نیست نمی تواند همه نقشه و خطوط را، نمی تواند همه ظرافتها را بفهد و متوجه بشود.

لذا تمام بشر هر روز سرش کلاه می رود. هر روزی به یک نحوی مردم را می کشند، از بین می برند، می گویند ما برای آرامش این کارها را می کنیم. بسم الله اگر آرامش معنایش این است که همه ما بلدیم، کاری ندارد، که آدم یک اسلحه برمی دارد همه را می زند، می کشد، می گویند چرا این کار را کردی؟ می گوید دعوا بود، بین دو گروه ما خواستیم ایجاد آرامش کنیم، گاهی در قالب سازمان مثل، گاهی در قالبها و طرفندهای دیگر، هر روز هم بشر گول می خورد، متوجه نیست، چرا؟ چون بی تقواست انسان، چون تقوا ندارد، نور ندارد، وقتی نور نداشت، نمی تواند تشخیص و تمیز بدهد. فرمود از زیرکی انسان، نه، «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» از تفرس و از زیرکی مؤمنین بترسید، زیرا او با نور الهی نگاه می کند قضایا و جریانها را. حالا من اینجا یک نکته ظریفی خدمت شما عرض می کنم. می دانید مشکل مردم

چیست؟ یا باید به قول امروزها انسان خودش متخصص باشد، در یک مسئله یا از یک متخصص استفاده کند. یا باید من خودم معمار باشم ساختمان را بسازم، یا اگر معمار نبودم از یک بنا و معمار استفاده کنم.

در امور دینی و معنوی، و تشخیص حق و باطل نیز یا باید خودم نور داشته باشم حق و باطل را تمیز و تشخیص دهم، یا اگر نور ندارم به کسانی که نور دارند مراجعه کنم. من نه خودم دارم، نه به اهل نور مراجعه می‌کنم. می‌گویم خودم اینگونه می‌فهمم، یک عمر اشتباه می‌کنم، یک عمر مسیر باطل را می‌روم.

از مؤمنین بهره بگیریم و استفاده کنیم. آنها نور دارند، و با این نور خطوط را می‌شناسند، آینده را برای انسان ترسیم می‌کنند، می‌گویند ده سال آینده چه می‌شود، این خط به کجا می‌رود، این سخن از کجا برمی‌خیزد، «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ».

مؤمن با نور خدا نگاه می‌کند، این روایت هم بسیار زیباست، آنقدر مؤمن از دانش درونی و از علم خدادادی بهره گرفته است که فرمود: «اتَّقُوا ظُنُونِ الْمُؤْمِنِينَ» اگر مؤمن گمان برد، گفت به گمانم قضیه این گونه است، از گمان مؤمنین هم بترسید. زیرا خدای منان مطالب را طبق گمان مؤمنین ایجاد می‌کند در خارج. یعنی گمان مؤمن هم علم و دانش است، چون اهل تقواست، موانع فهم و درک و علم و دانش را کنار زده، با دانش درونی و باطنی نگاه می‌کند.

این یک فایده تقواست، لذا خدای منان در سوره مبارکه می‌فرماید:

«اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ»<sup>(۱)</sup> با تقوا باشید، خدای منان معلم شما می‌شود. به شما درس می‌آموزد، یعنی نتیجه تقوا تعلّم می‌شود. آن هم معلمش حضرت ربّ العالمین است. این هم یک فایده تقوا.

انسان یک علم درونی و باطنی پیدا می‌کند، با علم درون و باطن همه چیز را

می فهمد، و تمیز و تشخیص می دهد.

بشر مشکل دومی هم دارد، مشکل دوم انسان عدم بصیرت است، بینا نیست. بینش ندارد، بینایی ندارد، با اینکه خدای مَنان به هر انسانی چهار گوش و چهار چشم داده، دو گوش ظاهر، مطالب ظاهر را بشنود، دو گوش درونی، ندای غیبی را بشنود. آواز خدا همیشه در گوش دل است      کو دل که دهد گوش به آواز خدا آن دلی که آواز خدا را گوش کند و بلد باشد آن گوش کجاست! لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ذکر که بسیار غرّا و جالب و زیباست، و جزء بهترین خطبه های نهج البلاغه محسوب می شود، اهل ذکر را که معرفی می کند، می فرماید: «يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسَ وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ»<sup>(۱)</sup> اهل ذکر مطالبی را می شنوند که مردم آن مطالب را نمی شنوند، با گوش دل ندای غیبی را می شنوند، ندای ملکوت و ندای فرشتگان را می شنوند.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط فرموده بودند: شبی از شبها دو فرشته بر من نازل شدند و درس فنا را در دو جمله به من آموختند. جمله اول این دو فرشته این بود از خود هیچ مگو. نمی خواهد از خودت تعریف کنی. حرف هم از خودت در نیاور. مطابق آیات و روایات آنگونه که خداداده و به تو القا می کند حرف بزن. از خود هیچ مگو. جمله دوم: از خدا جز خدا هیچ نخواه، بگو خدایا خودت را می خواهم، فقط خدا خواه باش، و طالب او باش و بس.

پس چگونه شد که شیخ رجبعلی خیاط فرشته بر او وارد می شود، سخنان فرشتگان را می شنود، جملات آنان را می گیرد؟

چون آن گوشهای درونی غیبش باز است. مال من بسته است.

در روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه (کتاب از علامه مرحوم محمد تقی مجلسی رحمته الله است. می فرماید: با استادمان به تخته فولاد اصفهان رفتیم، استادمان

مرحوم شیخ بهایی بود، رفتیم به تخته فولاد، سر قبر بابا رکن الدین <sup>(آ)</sup> می فرمودند مرد بزرگی بود، سر قبر بابا رکن الدین می روند حمد و سوره‌ای بخوانند، فرمودند یک وقت استاد شیخ بهایی علیه السلام به ما رو کرد و فرمودند: شما صدایی شنیدید؟ گفت نه، استاد فرمودند: عجب! گفتیم چه شده؟ فرمودند: از درون قبر این جمله بیرون آمد: بابا رکن الدین به من گفت: شیخنا مهیا باش، شیخنا به حال خود باش. من فهمیدم اجل و مرگم نزدیک است، لذا خودش را جمع و جورتر و مهیاتر می کرد، شش ماه از این جریان گذشت، شیخ بهایی به رحمت خدا رفت.

چطور شد شیخ بهایی شنید؟ بقیه نشنیدند؟ گوش دلشان باز شده است، قوی شده است، هر انسانی چهار تا گوش دارد، گوش ظاهری کار می کند، گوش باطنی اصلاً پنبه در آن است. چه می دانم چگونه ما می توانیم گوش باطنی را باز کنیم؟ با تقوا باز می شود. فرمود می شنوند مطالبی را که مردم نمی شنوند، و می بینند مسائلی را که مردم نمی بینند.

حضرت آیت الله کشمیری فرمودند مشغول نماز بودم، بعد به رکوع رفتم، در رکوع چشم انسان باز است، مستحب است بین دو پایش را نگاه کند، فرمودند: بین دو پایم را نگاه می کردم، خود چشم افق و شعاعی دارد، گاهی پشت سر هم مقداری نگاه می شود کرد، فرمودند دیدم عده‌ای لباس سفید پوشیده‌اند به من اقتدا کردند، در اطاق من تنها بودم، متوجه شدم اینها فرشتگانند، ملائکه الله آمدند، به من اقتدا کردند. او می بیند اما یک آقا نمی بیند.

در روایات داریم هر کس که نماز بخواند، اگر اذان نماز را بگوید، یک صف فرشته به تو اقتدا می کنند. اگر اذان و اقامه را بخواند، دو صف به او اقتدا می کنند. بعضی‌ها تعجب نکنند فرشته به آدم هم اقتدا می کند. در باب اذان و در باب اقامه این سری

۱- حضرت آیت الله کشمیری می فرمودند من هر وقت در زندگیم برایم مشکلی رخ می دهد یک سوره یاسین برای بابا رکن الدین می خوانم، مشکلم حل می شود.

روایات ذکر شده، او می بیند، من نمی بینم.

هر انسان چهار چشم دارد، شیعه و مؤمنین دو چشم درونی و باطنیشان می بیند، بینایی دارد، دو گوش درونشان هم می شنود، دو چشم ظاهر می بیند، این ظاهر است، دو چشم باطن و درون اگر دید به آن می گویند بصیرت. بصیرت یعنی بینایی باطنی و درونی، خوب بصیرت از چه راهی حاصل می شود؟ چگونه من می توانم فرشتگان را ببینم؟ چگونه می توانم با عالم ملکوت، چه ملکوت آسمان، چه ملکوت زمین، آشنایی پیدا بکنم. راهش تقواست. انسان در کلاس تقوا قرار بگیرد. فرمودند این آیه در سوره مبارکه انفال است: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»<sup>(۱)</sup> اگر اهل تقوا شدید، خدای منان برای شما فرقان می آفریند. فرقان یعنی چه؟ یعنی یک نیرو و توانی به شما می دهد که حق را از باطل جدا می کنید. متوجه می شوید حق کدام است و باطل کدام است. اهل حق چه کسانی هستند، و اهل باطل چه کسانی هستند. همه این خطوط را متوجه می شوی، و این رموز را پیدا می کنی. این همان بصیرت و بینایی است. هم به حق و هم به باطل هم به درستی هم به نادرستی از راه تقوا حاصل می شود. دانش ۱، بینش ۲.

سوم به برکت تقوا انسان شیطان شناس و دشمن شناس می شود. من دشمنم را الان نمی شناسم، در قالب دوست جلوه می کند، خیال می کنم دوست من است، اما نمی دانم همین شیطان است، دارد مرا فریب می دهد، چون تقوا نیست، اگر تقوا آمد انسان با گناه مبارزه کرد، مقید به واجبات شد، دشمن شناس می شود.

این آیه مبارکه ببینیم چه می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»<sup>(۲)</sup> اهل تقوا کسانی هستند که وقتی شیطان می آید دور قلب و دل آنان طواف می کند، می خواهد آنان را بفریبد، تَذَكَّرُوا، یک مرتبه بیدار می شوند، تذکر یعنی بیداری، فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ نتیجه بیداری.

آدمی که خواب است چه می داند که می آید و که می رود؟ حرکات و سکنات را تمیز نمی دهد، چون خواب است، و چشمانش را بسته است. اهل تقوا تا شیاطین جنی و انسی می آیند، برای گول زدن و فریب دادنشان، تَدَكَّرُوا بیدار می شوند، فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ و یک مرتبه چشمانشان بینا می شود. وقتی بیدار شد، خوب نگاه می کند، عجب! این دام، دام ابلیس است؟ دام شیطان است؟ آمده مرا از مسیر و خط خدا مانع شود؟ و مرابه خط خودش ببرد؟

پس با تقوا ما می توانیم شیطان شناس شویم، خطوط شیطان را می شناسیم، بیدار می شویم، وقتی بیدار شدیم، شیطان پا به فرار می گذارد. فریب شیطان را نخواهیم خورد. این هم یک فایده تقواست.

و باز فایده دیگر را بگویم: تقوا باعث برکات و نزول رحمتهای الهی می شود. ببینید این آیه مبارکه چه می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>(۱)</sup> اگر اهل قریه ها، شهرها، کشورها، دهات، محله ها، تقوا را پیشه می کردند، اهل بندگی و تقوا بودند، هر آینه برکتها را از آسمان و زمین بر آنها نازل می کردیم. باران برکت است، اما کدام باران؟ بارانی که دو ویژگی دارد: ۱- در فصلش و به موقع بیاید، و الا بنده خدا دارد گندم برمی دارد برداشته است، می خواهند درو کنند، خرمن می کنند، باران بیاید، آن موقع باران نیست، باران با برکت و پرسود بارانی است که در فصل و در موقع اش بیاید.

۲- وقتی که با نرمش و با آرامش بیاید آسیبی به مردم و حاصل نزند، این را می گویند باران با برکت، که عرب به آن می گوید غیث، یعنی بارانی که به فریاد آدم می رسد، «وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ»<sup>(۲)</sup> امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره نمی فرماید: «بِكُمْ يُنْزَلُ الْمَطَرُ» مطر نه باران است، ممکن است باران زیانبار باشد.

به برکت شما بارانی که فریادرس کشاورز، فریادرس مردم، پرسود است، خدا نازل



می‌کند. پس بارانهای به موقع و بارانهایی که همراه با آرامش است و آسیب نزنند آن باران غیث است. و به برکت اهل بیت علیهم السلام نازل می‌شود.

اما این بارانی که در گرگان و گنبد آمد چطور؟ چهل درصد خانه‌ها را خراب کرده، نود درصد مزارع را از بین برده، هنوز هم خطر وجود دارد، یک باران عجیب و غریب دیگری هم احتمالش است بیاید، پیش بینی هواشناسی است، این باران را نمی‌گوییم، فرمود: اگر مردم اهل تقوا بودند، ما برکات آسمان را، و به زمین هم می‌گفتیم نعمت را بیرون بده، نعمت هم عالی و حسابی باشد. چون مردم بی تقوا هستند، نه آسمان برکتش را می‌فرستد، هیچ، زمین هم مانع می‌شود، آسمان هم مانع می‌شود. «إِلَهِي عَظَمَ الْبَلَاءُ» عظم البلاء چیست؟ دو جمله‌اش این است: وَ مُنِعَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ زَمِينَ مَمْنُوعَ شَيْءٍ، خدا گفته برکات را به مردم ندهی، به آسمان هم گفته برکات را نده، وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ زَمِينَ تَنَگَ بَرِّ مَرْدَمِ شَدَّةً، به خاطر ممنوع بودن آسمان از ریزش برکات، و نزول باران، برکات مادی رفت، برکات معنوی رفت، زمین هم وقتی بارانی نیاید، زمین هم هیچ خبری نیست. پس تمام برکات در سایه و در در پناه تقواست. اگر تقوا نباشد برکات و رحمتها همه محو و نابود می‌شود، و از بین می‌رود. لذا فرمودند: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مُنِعَتِ الْبَرَكَاتُ»<sup>(۱)</sup>، مردم وقتی زکات مالشان را پرداخت نکردند، برکات مرتفع می‌شود، و از بین می‌رود. از من یک دانه گندم را تبدیل به هفت سنبل، هر سنبلی صد دانه، هفتصد دانه وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ بِيَشْرٍ هَمَّ مِنْ دَهْمٍ، بابا خرجیت را بردار و برو مال خودت، از خرجی آن هم یک دهم، یک بیستم، یک دهم قنات، یک بیستم آب، اگر خریداری می‌کنی و امثال آنها، باز هم این بشر زیر بار نمی‌رود، باید خدای مَنان چه کند در اینجا؟ از یک طرف باران نمی‌آید، خشکسالی از یک طرف باران هم می‌آید سیل می‌شود. همه را از بین می‌برد. از یک طرف هم بسم الله، گرانی هر

چه دلت می خواهد. حاصل برداری با گرانی چه می کنی؟ با اجناسی که قیمت‌های سرسام آور دارند چه خواهی کرد؟ بشر هم داد می زند، بیخود داد می زنی، تقوا! تقوا!

اگر برکات است، زکات اگر ندادی برکات می رود.

و باز در روایات دگر فرمودند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْخِيَانَاتُ إِزْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ»<sup>(۱)</sup> در یک جامعه خیانت فراوان شد، انسان سر مسلمانان شیره بمالد، شما را به خدا خیانت وجود ندارد؟ دروغ گفتن نیست؟ غش در معاملات نیست؟ هر کسی به نحوی از انحاء، فرقی نمی کند، هر کسی در عالم خودش، خیانت کند.

یک منبری در حدّ خودش، مستمعین در حدّ خودشان، خیانت در جامعه وقتی ظاهر شد، برکات می رود. من به شما قول می دهم هزار سال دیگر هم داد بزنی، بله ممکن است این آقا عوض شود، یک نفر دیگر می آید عین او.

راه اساسی تقواست. من اگر بنده خوب خدا شدم، خدای منان هم می رساند.

گفت سه نفر نشسته بودند، گفتند: بیایید با هم دروغ بگوییم، دروغهای بزرگ، ببینیم کدام بهتر بلدیم؟

نفر اول گفت: محل ما دیگهایی می سازند به اندازه کوه است، ده تن برنج جا می گیرد، نفر دوم گفت پس محل ما را ندیدی چغندر می کارند هر چغندری دوالی سه تن هر سه هزار کیلو یک دانه چغندر است، بنده خدا جا برای سومی نگذاشت سومی زبانش هم ترک بود، گفت بل دیگ بل چغندر چنین دیگی چنان چغندری را هم لازم دارد.

به هم می آیند، تناسب دارد، این از روایات استفاده می شود، بل دیگ بل چغندر، هر چه می خواهی داد بزنی داد بزنی، بالاخره مردم با حکومتشان و حکومت هم با مردم، یک سنخیت‌هایی با یکدیگر دارند. گرانی، بله یک عاملش خود ما هستیم،

اگر ما خودسازی کردیم، خودمان را ساختیم، خدای مَنان غیر مناسب را بر می دارد. جلو گرانی را هم خواهد گرفت. مگر در انقلاب نبود تمام مردم بر علیه آن خائن حرکت کردند، نفت نداشتند، خدای مَنان زمستانشان را تابستان می کرد، که زیاد نیاز به نفت نداشتند. به کوری چشم شاه زمستانش بهار است، خدا مردم را مدد می کرد شاه را نمی خواهیم، با شخص شاه که کار نداشتند، چرا شاه را نمی خواهیم؟ قد و قیافه و اسم شاه را نمی خواستند؟ نه، مفسد شاه را نمی خواستند. وابستگی شاه را نمی خواستند. هرزگی و تباهی شاه را نمی خواستند. بی دینی شاه را نمی خواستند. خدا هم کمک کرد. حالا چه؟ نکند خدای ناکرده یک وقت عقب گرد بکنیم؟ مفسد اخلاقی پیدا شود؟ دست روی دست بگذاریم و چیزی نگوئیم!؟

«إِذَا ظَهَرَتِ الْخِيَانَاتِ» وقتی خیانتها ظاهر شد، برکات می رود، اگر بخواهیم برگردد، باید جلو خیانتها گرفته شود. باید جلو منع زکات گرفته شود، مردم زکات و حقوق واجبه را بدهند، خلاف و خیانت نکنند.

«لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>(۱)</sup> برکات آسمان و زمین، دربهای آسمان و زمین را به رویشان می گشاییم.

یک آقای از شاگردان مرحوم شیخ رجبعلی خیاط و از شاگردان مرحوم حامد، این بزرگوار روزی می آید سرکار، وقتی وارد محیط کارش می شود، یک دانه شیشه روی میزش می بیند، به رفقاییش می گوید این شیشه چیست؟ می گویند این شیشه شراب است، در نظام اسلامی قوه قضائیه حضرت آیت الله شاهرودی سخنرانی داشته برخی مسائل را مطرح کرده، در طی سه ماه بیش از یک میلیون بطری مشروب در مملکت گرفتند، چهار پنج میلیون هم از دستشان در رفته، این معنایش این است دیگر همیشه شما فکر می کنید ده تن مواد مخدر گرفتند، همین ده تن است که اینها گرفتند؟ ده تن گرفتند، پنجاه تن آن پخش شده، یک میلیون گرفتند، چند میلیون

بطری پخش شده؟ آمریکا و کشورهای اروپایی دارند کار می‌کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که با مشروبات، باید با مشروبات و قمارها من و شما را از دین برگردانند و تهی کنند. وقتی تهی شدیم، راحت است، آنها مسلط می‌شوند بر مقدرات ما، آنها حاکم می‌شوند.

خوب این بیچارگی و بدبختیها الان وجود دارد، باز هم طالب برکاتیم؟ باز هم می‌گوییم برکات بیاید؟

این شاگرد برجسته مرحوم حامد و از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط تا شنید شیشه شراب است، گفت مال کیست؟ گفت مال استادکار. مال صاحب کارمان است. مال صاحب کارگاه است، گفت عجب؟ صاحب کارگاه شراب می‌خورد؟ من در اینجا ماندنی نیستم. تقوا به او اجازه نمی‌دهد در محیط گناه بماند.

حالا من باشم هزارتا فکر می‌کنم، نانم، روزیم، زن و بچه‌ام چه می‌شود؟ نمی‌آیم برای خدا حساب باز کنم، خدا گفت: تو با تقوا باش، روزیت با من. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ»<sup>(۱)</sup> لباسهایش را پوشید، و آمد بیرون. گفت من در این محیط کار نمی‌کنم. بیکار هم باشم، باشم. آمد بیرون. مستأجر بود. اجاره خانه می‌داد. چهار تا یک تومانی هم پول بیشتر نداشت، نه در بانکی، نه ذخیره‌ای.

نرفت سرکار، این پول را مدتی خرج می‌کرد، هر چند وقتی که سرکار می‌رفت نان می‌خرید، وسایل برای خانه، اجاره خانه را می‌داد. دوباره دست به جیب می‌کرد می‌دید باز چهار تومان دارد، چهار تومان تکان نمی‌خورد، هر روز خرج می‌کرد، باز چهار تومان سرجایش بود.

من این قضیه را از ایشان نشنیدم، مرحوم حامد می‌فرمودند، صاحب کار بعد از چند روز به هوش می‌آید، می‌گوید فلانی: آقا غلامرضا نیست؟ می‌گویند آقا غلامرضا الان ده روز بیشتر است قهر کرده و رفته. چرا قهر کرده؟ مگر از ما بدی دیده؟ گفتند

روی میز شیشه شراب را دیده، گفتند مال کیست؟ گفتیم مال توست. قهر کرد و رفت. گفت من اینجا کار نمی‌کنم.

گفت عجب! پس من در کارگاه و کارخانه‌ام یک دانه مرد هم دارم. این آقا غلامرضا مرد است، باید بروم بیاورمش، اینقدر مرد است که در این تنگنا رها کرده و رفته بخاطر یک گناه در این محیط.

می‌آید آقا غلامرضا را پیدا می‌کند، به دست و پای آقا غلامرضا می‌افتد، می‌گوید بیا، می‌گوید نمی‌آیم. می‌گوید بیا، به خدا قسم دیگر لب نمی‌زنم، توبه کرد صاحب کارگاه، به دست ایشان توبه می‌کند.

آقا می‌گوید شلنگ بگیر همه جا را آب بکش، این محیطی که شراب خورده شاید پاشیده باشد، شاید عربده کشیده باشی تمام کارخانه و دم و دستگاه را با شلنگ آب می‌کشند. بعد مدیریت کارخانه را می‌دهد به آقا غلامرضا.

یعنی خدا فراموش کرده آقا غلامرضا را؟

یک تقوا آقا به خرج داد، شد مدیر کارخانه. جالب این جاست که آن زمان که کسی مزد بالا نمی‌گرفت، روزی پنجاه تومان به ایشان می‌داد. قضیه مال بیش از سی سال پیش است. بالاترین مزد را به ایشان می‌داد. با اینکه چهار تومان را خرج می‌کرد تمام نمی‌شد. آنجا خدا به دادش رسید. برای کارش هم خدا به دادش رسید. یک درجه مقام و منصبش هم بالا رفت.

مگر خدا اهل تقوا را رها می‌کند؟ اینهم یکی از برکات تقواست.

در یک آیه بسیار جالب و زیبا، اثر زیبای تقوا را بیان کرده، که آن اثر ارتباط با آقا امام زمان علیه السلام است. اگر اهل تقوا شدیم، ارتباط قلبی و فکری و ظاهری با آقایمان و مولایمان حضرت مهدی امام زمان علیه السلام پیدا خواهیم کرد.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی توبه جان آمد وقت است که باز آیی

ای ذکر توام درمان، در بستر بیماری  
وی یاد توام مونس، در گوشه تنهایی  
مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد  
کز دست بخواهد شد، پایاب شکیبایی  
دائم گل این بستان، شاداب نمی ماند  
دریاب ضعیفان را، در وقت توانایی  
دیشب گله زلفش، با باد همی کردم  
گفتا غلطی بگذر، زین فکرت سودایی  
با باد صبا اینجا، صد سلسله می رقصند  
این است حریف ای دل، تا بادیه پیمایی

\* \* \*

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ گفتار چهاردهم ﴾

قال الله الحكيم في كتابه الكريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يا أيها الذين آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون. ثم قال مولانا الصادق عليه السلام إنما أصحاب جعفر من اشتد ورعه وعمل لخالقه ورجا ثوابه وخاف عقابه (۱).

خدای منان همه ما را جزء محبین عصمت و طهارت لاسیما حضرت مهدی علیه السلام قرار دهد.

بحث ما پیرامون ویژگیهای اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام بود. عرض کردیم اولین ویژگی یاران حضرت تقواست. یاران حضرت با گناه در همه مظاهرش مبارزه می کنند و کمر همت بسته آن که واجبات حضرت رب العالمین را اجرا کنند.

آنگاه این نکته را عرض کردیم که نه تنها یاران حضرت با گناه مخالفند و مبارزه می کنند، بلکه یاران حضرت از شبهات نیز پرهیز و اجتناب می کنند، از مکروهات نیز اجتناب و پرهیز می کنند چون آقا امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که دوست دارد جزء اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام باشد فلیعمل بالورع باید اهل ورع باشد فرمود اهل تقوا، بالاتر از تقوا، ورع، در صد متری گناه بایستد، نه تنها گناه نمی کند بلکه شبهات را نیز انجام نمی دهد، با شبهات مبارزه می کند، بی جهت نیست برجستگان مورد عنایت حضرت حق قرار گرفته اند. حضرت بالای قبر آنان می آید و از مرگ

آنان ناراحت و گریه می کند و می فرماید: شیخ مفید با مرگ تو علم نیز همراه تو دفن شد، و تعبیر برادر دارد، می فرماید: برادر من با رفتن تو کمر من شکست این تعبیر، تعبیر بسیار بلندی است. حجت حق، کلیددار جهان هستی، واسطه فیض بین خدا و ما سوی الله، درباره شخصی اینگونه سخن بگویند؟! چرا؟! چون شیخ مفید نه تنها گناه نمی کرد بلکه با شبهات نیز مبارزه می کرد.

من این جریان را از حضرت آیت الله اشتهااردی شنیدم، بچه بودیم در محل پای منبر ایشان می رفتیم، بعد این جریان را فرمودند:

شیخ مفید وقتی پذیرفت تربیت سید مرتضی و سید رضی را به عهده بگیرد، شب خواب دید حضرت زهرا اطهر علیها تشریف آورده اند، فرمودند: یا شیخ علمهم الفقه در خواب دید حضرت زهرا، امام حسن، و امام حسین علیهم السلام را آورده، مادر جلوه حضرت زهرا، و سید رضی و سید مرتضی جلوه امام حسن و امام حسین علیهم السلام خوب آورد، علمهم الفقه تعبیر خواب را هم فهمید که اینها خیلی برجسته خواهند شد.

یک روزی مرحوم شیخ مفید به شاگردانش شانه می داد محاسنشان را شانه کنند به سید مرتضی و سید رضی شانه نداد، آخر آنها از برجسته ترین شاگردانش بودند، اینها آمدند منزل، به مادر گفتند شیخ مفید امروز به همه شانه داد، به ما دو نفر شانه نداد، خیلی مادر تعجب کرد، آمدند به محضر شیخ مفید!! آقا زاده ها گله مندند می گویند به همه شانه داده شد، به ما داده نشد.

شیخ مفید فرمود: مگر سید مرتضی و سید رضی ریش در آورده اند؟ یعنی چه این جمله؟ یعنی از وقتی این دو بزرگوار را آوردی بنزد من، دو نوجوان زیبا چهره من هنوز به چهره اینها نگاه نکرده ام. شیخ مفید کیست و چیست؟ به چهره این دو بزرگوار نگاه نکند، یک وقت یک خیال خطور زیبایی به ذهنش بیاید، شیخ مفید بی جهت نیست مورد خطاب آقا امام زمان علیه السلام است.



ولی بنده چطور؟ پای تلوزیون می نشینم، زنهای بی حجاب و بدحجاب را می بینم بعد هم جالب اینست توقع دارم دختران خانه فوتبال پابرهنه های مرد را ببینند می گوید تو چرا به زنان نامحرم نگاه می کنی؟ من هم به مرد نامحرم نگاه می کنم، بعد هم توقع دارم حضرت را در عالم رؤیا ببینم.

یا جزء یاران و اصحاب حضرت باشم، اگر نگویم حرام است باید بگویم شبهه دارد. در روزنامه نوشته بود «در روزنامه رسالت» با بعضی از این هنرمندان و فیلم سازان مصاحبه و سؤال کرده بود که شنیدایم شما این فیلمهایی را که ساخته می شود و از سیمای جمهوری اسلامی پخش می شود حرام کرده ای بچه هایت ببینند؟ گفت بله خودشان گاهی فیلم را می سازند ولی من حرام می دانم. نگاه نکنید، از نظر فکر منحرف می شوید، بعد هم می خواهم حضرت را در خواب ببینم، یا در بیداری و یا جزء یاران حضرت باشیم، این خبرها نیست!!

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنیم یک روایتی است از حضرت علی علیه السلام باید با آب طلا نوشت. اصلاً همه مطالب آنان را باید با آب طلا نوشت. **كَلَامُكُمْ نُورٌ** این روایت زیبا این است:

**الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ** (۱) قلم و کتاب و دفتری دارد همان کاغذهایی که بر می دارند در آن می نویسند چشم و دیده هم کتابی دارد، چشم به منزله قلم می ماند، دل به منزله کتاب می ماند، هر چه چشم می بیند دل می نویسد. دل مصحف، کاغذ، صفحه و کتاب دیده و چشم است. حال بفرمایید بسم الله این دل می خواهم قلمش چشم باشد چشم اگر فیلمهای کذایی را نگاه کند، چشم اگر نظره های حرام را نگاه بکند، تمام اینها را به خورد دل می دهد، بعد می گویند بعد می بیند فلان فیلم است فلان بدحجاب و بی حجاب است، فلان نگاه حرام است، آیا این دل دیگر لیاقت دیدار حضرت را دارد؟

شیخ مفید می گوید من نگاه به آنها نکردم، مگر صورتشان مو در آورده؟  
 ما خیلی راحت می گوئیم آقا گردی صورت باز باشد مانعی ندارد، که تا مچ دست  
 می توان دید، گردی صورت را می توان دید؟ من از شما می پرسم این سؤال را  
 تاکنون کسی نتوانسته جواب بدهد، این سؤال را در فقه برخی بزرگواران مطرح  
 کرده اند، انسان که به خواستگاری می رود، موردی و کسی را می پسندد، آیا عامل  
 پسندیدنش صورت است؟ یا دست است؟ یا پا است؟ یا چیز دیگری است؟  
 یا نه، چشم و ابرو است؟ تمام پسندها در چهره خلاصه می شود. چگونه من آزاد  
 باشم بگویم من آزاد باشم، مانعی ندارد بر من؟ من می توانم چهره را نگاه بکنم.  
 لاف انسان احتیاط می کند، شبهه که لاف و وجود دارد، شیخ مفید با شبهات نیز  
 مبارزه و مقابله می کرد. حتی از شبهات نیز اجتناب می کرد.

روزی سید مرتضی و سید رضی کتابهای پدر را تقسیم می کردند، پدر خیلی کتاب  
 داشت، نوشته اند هشتاد و چند جلد کتاب خود سید مرتضی داشت، این مقدار  
 کتابخانه بزرگی است، من شنیده ام کتابخانه آیت الله مرعشی شصت هزار جلد  
 کتاب دارد، بهترین کتابخانه در خاورمیانه شصت هزار جلد، سید مرتضی هشتاد  
 هزار جلد داشت، کتابهای پدر را تقسیم می کردند، یکدانه کتب باقی ماند، این یک  
 دانه را نمی توان تقسیم کرد، برادرها با هم گفتگو کردند، برادری به دیگری گفت  
 برادر این کتاب مال کسی که عمل مکروه انجام نداده است.

اینها در کار حرام نبودند که بگویند مکروه از او سر نزده، برادر دیگر گفت نه، این  
 کتاب مال کسی که قصد عمل مکروه را هم نداشته، نیت نکرده. گفت برادر من فکر  
 مکروه را کرده ام ولی انجام نداده ام. ولی شما فکر مکروه هم از شما سر نزده. این  
 کتاب مال شما. اینجا وقتی که نامه می نویسند و این نامه را به ضریح حضرت  
 علی علیه السلام می اندازند در یک مسئله ای شیخ مفید و سید مرتضی اختلاف داشتند  
 گفتند کاری ندارد، نامه را می نویسیم و صورت مسئله را داخل ضریح حضرت

می اندازیم. داخل ضریح انداختند، بعد ضریح را باز کردند، و نامه را در آوردند، دیدند حضرت نوشته اند الْحَقَّ مَعَ وُلْدِي وَ لَكِنَّ الشَّيْخَ مُعْتَمِدِي حَقٌّ بِأَفْرَزِنْدِ مَنْ اسْت، شیخ مفید هم مورد اعتماد من است.

چگونه می شود اینگونه انسان جواب بگیرد؟ چون ایشان با شبهات مبارزه می کردند جواب می آمد. این جمله ای که گفته بسیار زیباست، من در کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور جلد سوم از آیت الله میرجهانی که در چهار جلد به فارسی نوشته شده علائم را زیبا وصف می کند، گمان نمی کنم کسی به اندازه ایشان علائم حتمی و غیر حتمی را وصف کرده باشد. روایتی از لسان شریف مولا آقا امام زمان علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: مَا مِنْ عَبْدٍ أَحَبَّنَا وَ أَخْلَصَ فِي مَعْرِفَتِنَا وَ سَأَلَ مَسْئَلَةً إِلَّا وَ نَفْسِنَا فِي رَوْعِهِ جَوَابُ الْمَسْئَلَةِ هَر كَسِي اَيْن دُو وَيژگی را داشته باشد:

۱- ما اهلبيت رأ دوست بدارد، هیچ عبدی و بنده ای نیست که ما اهلبيت را دوست بدارد.

۲- در معرفت و شناخت ما اخلاص دارد. یک وقت انسان می خواهد امامان را بشناسد، به رخ دیگران بکشد، امامان را بشناسد، منبع و منشأ درآمد و پول در آوردن قرار دهد، امامان را بشناسد تا حاجتی دارد در خانه آنها برود، حوائج را بگیرد، یک منافع مادی را در نظر بگیرد. امام را خالصانه بگوید برای من تکلیف و فرض است امامم را بشناسم. اول محبت، دوم معرفت خالصانه. هر دو ویژگی را واجد و دارا باشد.

و سئل مسئله از ما سؤالی دارد، می گوید مهدی جان، من در این قضیه و دو راهی مانده ام، این در را بزنم یا آن در را بزنم، یا قضیه شخصی است یا قضیه غیر شخصی است، فرقی نمی کند، در این مسئله من چه کنم؟ از ما سؤال بکند می دانید ما چه می کنیم؟ ما القا می کنیم در قلبش و در دلش جواب مسئله را. بلافاصله در دلش می اندازیم جواب مسئله شما این است. کار را انجام دهید خوب، تقوا لازم دارد

مبارزه با شبهات لازم دارد، و الا حضرت خیلی سریع جواب می دهد.  
 در قضیه انار فرمودند خودتان سه روز مهلت خواستید، من همان جا جواب شما را  
 می دادم، به قلبتان می افکندم و می رفتید. مشکل و شبهه را حل می کردید.  
 سید ابن طاووس باور کرده این روایت را در کتاب کشف المحججه لثمره المهجة  
 (کتاب اخلاقی بسیار زیبایی است، متأسفانه چاپ نشده تا در معرض عموم قرار  
 بگیرد) می گوید سید محمد هرگاه در زندگی برایت مشکلی پیش آمد بردار یک نامه  
 بنویس به محضر حضرت، نامه را زیر بالش بگذار، به پهلوی راست بخواب، دست  
 راست را به گونه ات بگذار، صبح وقتی بلند می شوی، جواب سؤال تو در آن نامه  
 نوشته شده.

علما می گویند در حق سید ابن طاووس شبهه عصمت وجود دارد. عده ای قائلند  
 سید ابن طاووس از ابتدای بلوغ و تکلیف گناه از او سر نزده. یک انسان عادی نیست  
 جنت المآوی مرحوم محدث نوری را ببینید، در جلد ۵۳ بحار الانوار هم این جنت  
 المآوا را چاپ کرده اند، آورده اند، غوغا می کند قلمش. درباره سید ابن طاووس  
 می گوید او اعجوبه روزگار است، این چه شخصیتی است؟ کلمات و همین جملاتی  
 که عرض کردم همین جمله و کلمات دگر را مرحوم محدث نوری در جنت المآوی  
 نقل کرده است. اینقدر راحت می تواند جواب را بگیرد.

حالا من یک جریانی را مستنداً برای شما بگویم، بعدها فهمیدم که امام امت از  
 همین قانون و قاعده استفاده کرده و اعلام شد در مملکت ساعت چهار به بعد  
 حکومت نظامی است مردم از منازل بیرون نیایند همه مسئولین سیاسی نظام جمع  
 شدند، من جمله حضرت آیت الله طالقانی نظر ایشان و بقیه همه این بود اماما مردم  
 و بقیه از خانه ها بیرون نیایند، چه باید کرد؟ یک سؤالی است دیگر، تمام گفتند طبق  
 مشی سیاسی، فهم و درک سیاسی، ایشان مردم بیرون نیایند. نظرشان را به امام  
 ابلاغ کردند، امام فرمودند به من مهلت دهید، دقایقی من مهلت پیدا کنم، جواب

می‌دهم. نظر خودم را به شما خواهم گفت. آقای محمد علی انصاری که در بیت امام بود این قضیه را از یکی از اساتیدم نقل می‌کنم، من پشت سر امام رفتم، امام وارد اتاق شد، من پشت در ایستادم، من دیدم امام در اتاق بسته با یک نفر دارد حرف می‌زند، و جملاتش تقریباً این است، آقا جان، مهدی جان، شما به من فرمودید برو ایران، من آمدم، الآن چه کنم؟ بگویم مردم به خیابانها بریزند؟ یا درخانه‌ها بمانند؟ واقعاً آدم نمی‌داند شاید همه ریختند، یک میلیون نفر کشته شد، انقلاب هم شکست خورد، کدام مغز سیاسی کار بکند؟ مغز سیاسی گفته بود در خانه‌ها بمانید؟ دیگر سیاسی‌تر از آقای طالقانی و دیگران که نداشتیم.

امام جملاتی را در اتاق بسته گفتند، تک نفری با حضرت حرف می‌زدند، دقایقی گذشت از اتاق بیرون آمدند، همه منتظر بودند، نظر امام چیست؟ فرمودند: به مردم بگویید به خیابانها بریزند، در عرض کمتر از نیم ساعت پیام امام بدون رادیو و تلویزیون و روزنامه در کل تهران پخش شد. تمام مردم فهمیدند، ریختند خیابانها و انقلاب را از بحران نجات دادند. اگر نمی‌ریختند همان موقع فاتحه انقلاب خوانده شده بود. آن کشتار هم رخ نداد، آن حوادث تلخ که آقای طالقانی پیش بینی کرده بود شاید یک میلیون نفر کشته شود تا اینجا دیدند نه این خبرها نیست. این آثار وجود ندارد. وَ نَفَخْنَا فِي رُوعِهِمْ دُرُوبًا مِمَّنْ لَمْ تَلْمِزْهُمْ بِشَيْءٍ وَ قَدِ احْتَسَبُوا لِقَاءَ رَبِّهِمْ كَمَا احْتَسَبُوا لِقَاءَ رَبِّكَ فَلَمَّا اذْهَبُوا قَالُوا لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّنَا لَكُنَّا مِنَ الْخاسِرِينَ. قرار می‌دهیم جواب مسئله را منتها شرطش محبت و اخلاص در شناخت است. شیخ مفید و سید مرتضی این گونه است که جواب مسئله را می‌گیرند. آنها دلشان دل است، یک دلیلیست که می‌تواند جواب مسئله را بگیرد، می‌تواند جواب سؤال را از حضرت بگیرد، گیرایی و بیسیمشان قوی است. شرطش تقواست. این یکی از ویژگیهای یارن حضرت است، تقوا. آن هم تقوای خاص الخاص که همان نامش را در احادیث و روایات ورع گذاشتند.

لذا امام صادق علیه السلام فرمود: همانا یاران امام صادق کسانی هستند که چهار ویژگی

دارند، ویژگی اولشان *مَنْ اَشْتَدَّ وَرَعَهُ* ورعشان شدید و محکم است. هیچگاه وارد کلاس و مرحله‌های مکروه نمی‌شوند. مواظبتش مواظبت شدیدی است.

دومین ویژگی فرمودند: *وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ* حالا چرا نفرمود: عبد این هم نکته ظریفی دارد. نفرمود عباداتش مال خداست، این که خیلی هنر نیست، آدم باید نماز را برای خدا بخواند، روزه را برای خدا بگیرد، نه، فرمود: *عَمِلَ لِخَالِقِهِ* اعمال عبادی و غیر عبادی و تمام حرکات و رفتارش برای خدا باشد. نماز برای خدا، حجش، خوردنش برای خدا، حرکات و سکنتات سیاسییش هم برای خدا باشد.

این جمله را من از حضرت آیت الله بهاء الدینی قدس سره شنیدم. امام آمدند منزل ما حسینه برای بازدید، وقتی امام وارد ایران شدند، از آن طرف امام آمدند بازدید پس دهند از آن طرف امام فرمودند آقاسید احمد آقا هم همراه ام'م بود، یک نگاه عمیق و خاصی به امام کردم، ببینم امام این انقلاب را چگونه شروع کرده‌اند؟ عاملش کیست؟ چه کسی به ایشان فرمان داده؟ نفس به او فرمان داده؟ عادت فرمان داده؟ تفکرات شخصی به او فرمان داده؟ فرمودند برانداز کردم، نه ظاهری بلکه باطنی، با نور و با درون نگاه کرده، فرمودند خوب که نگاه کردم، دیدم امام دستشان را که بالا می‌آورند برای خدا حرکت می‌دهد، چشمش را که باز و بسته می‌کند ملکه‌اش شده برای خدا بکند حرف و نگاه و حرکاتش برای خداست، دیدم همه حرکاتش خدایی است، به این می‌گویند *عَمِلَ لِخَالِقِهِ* نه تنها عباداتش برای خداست اعمالش برای خداست. این قضیه که گفته‌اند آس آنقدر شور بود که خان هم فهمید، بعضی از کسانی که با آنان آشنا بودیم می‌گفتند: ما به مجلس که می‌رسیم دوره‌مان به پایان رسیده می‌خواهیم ثبت نام بکنیم، می‌گفت با هم به شوخی این حرف را می‌زنیم که شما برای خدا که ثبت نام کردید؟ می‌گوییم برای خدا ثبت نام کردیم.

خودشان، خوششان را مسخره می‌کنند. نتیجه‌اش چه می‌شود وقتی که حرکت برای خدا نبود نتیجه‌اش می‌شود بازی و بازیگری.

مدرس برای خدا حرف می‌زد، تحت تأثیر جو قرار نمی‌گرفت. همه مرگ بر مدرس می‌گفتند، مدرس می‌گفت: زنده باد خودم. واقعاً هم زنده باد، مدرس خدایی بود *عَمَلٌ لِخَالِقِهِ* حرفم روی همین یک کلمه است، آیا *عَمَلٌ لِخَالِقِهِ* یعنی *عَمَلٌ لِدُنْيَاهِ*؟ *عَمَلٌ لِسِيَاسَتِهِ*؟ *عَمَلٌ لِرِيَاسَتِهِ*؟ *عَمَلٌ لِدِرْهَمِهِ وَ دِينَارِهِ*؟ برای چه ما داریم حرکت و عمل می‌کنیم؟

ویژگی دوم یاران حضرت این است که برای خدا حرکت می‌کنند. لذا این جمله جمله زیبایی است که: یکی از نشانه‌های متقین و اهل تقوا این جمله است که می‌فرماید: *وَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ وَ مَحَبَّتَهُ فِي خَالِقِهِ* (۱) اهل تقوا میل و شهوت و خواستشان را در خدای خود قرار داده‌اند. اگر شهوت بی حکمت بود که خدا در وجود بشر قرار نمی‌داد. شهوت یعنی میل، اشتها، اولیای خدا هم میل دارند، اشتها دارند، ولی اشتهایشان در مسیر خداست، اشتها به فرمان و دستورات خدا دارند، اشتها به مناجات با خدا دارند، اما اهل طبیعت هم شهوت دارند، یا شهوت جنسی دارند، یا شکم یا پول یا ریاست، برای ریاست می‌میرند، و دارند و دارند داغون می‌شوند، و دیگران را هم داغون می‌کنند، که فرمودند: *مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ وَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا* (۲) ملعون است هرکس خودش را به ریاست بزند، یک وقت ریاست در خانه می‌آید، یک وقت با زور می‌خواهد به ریاست برسد، هر که می‌خواهد با زور به ریاست برسد ملعون است.

اعمال عادی و اعمال عبادیشان برای خداست. لذا وقتی حضرت علی علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام خبر از قیام حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند منور و مقدس آقا امام حسین علیه السلام داد، حضرت فرمودند: *إِنَّ ذَلِكَ لَكَايِنٌ*؟ بابا این قضیه رخ می‌دهد. این سوالات را می‌کنند ما چیزی گیرمان بیاید؟ فرمود قسم به آن خدایی که

۱- بحار ج ۳۶ ص ۴۰۴.

۲- *وَ مَلْعُونٌ كُلُّ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ*. بحار ج ۷۳ ص ۱۵۱.

رسول الله الاعظم را به رسالت انتخاب فرموده، آمده، بله **وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ** بعد از یک غیبت طولانی و کبری و بعد از تحیر و گیج بودن مردم. یکی این طرف، یکی آن طرف، گیجی هم مال خود ماست، مسئول گیجی هم خود ما هستیم. وقتی ما نشانه‌های محب را داشتیم حضرت جوابمان را می‌دهد، هیچ گاه در زندگی گیج نمی‌شویم، من آنقدر آدم عامی را می‌شناسم، ولی از اول انقلاب یکدانه اشتباه در انتخابات و رأی دادن نکرده است. تمام رأی صحیح و درست انجام داده، بعضی هم داریم با سوادند، چه سواد دانشگاهی، چه حوزه‌ای، ولی از اول انقلاب همه‌اش اشتباه کرده‌اند، یکدانه رأی درست و حسابی تا بحال نداده، چه آنطرف، چه اینطرف. **وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ** چگونه از تحیر من می‌توانم نجات پیدا بکنم؟ **وَلَا تَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ** (۱) ثبات قدم در دین صحیح و درست کسی پیدا نمی‌کند، ثابت قدم در دین ولایی، دینی که امامت دارد، دینی که حاکمش ولایت است، نه دین من در آوردی، هرکسی پیدا شود بگوید من یک قرائتی دارم از قرآن و روایات، چیزی می‌فهمم، این باشد که دنیا می‌شود جنگل مولا، هر که ادعا کند بله من چیزی می‌فهمم، باشد آقا شما بیا درستش کن، اسلام اگر قرآن را فرستاد، فرمود قرآن را چه کسانی می‌فهمند؟ مفسرین قرآن چه ویژگی‌هایی دارند؟ فرمود: اسلام شناس کیست؟ چه کسانی می‌توانند اسلام را تفسیر کنند؟ من سؤالم این است، آیا امام زمان غائب شدند، تفسیر و حفظ و نگهداری اسلام را، زعامت و رهبریت اسلام را مسکوت گذاشتند؟ یا حرف زدند؟ یا نشانه و آدرس دادند؟ دیگر قرائتهای متعدد بی جاست، حرف بی ربطی است. فرمودند: مثل یک اداره که وزیر دارد، هر که از اداره در می‌آید بگوید من معاون وزیرم، تا صندلی دارد ده نفر بنشینند هرکسی ادعای معاونت کند، مملکت که به هم می‌خورد، وزیر اینقدر عقل و درایت دارد، یک معاون در وزارتخانه انتخاب می‌کند،



خودش رفته بیرون، می‌گوید آقا معاون وزیر فلان آقا است. امام زمان علیه السلام که در پرده غیبت به سر می‌برد، آیا وزرایی دارد؟ یا ندارد؟ وزرایی عصر غیبت کیانند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ ویژگی‌های وزرایی غیبت آیا در دانشگاه درس خوانده‌اند؟ نه. در آموزش و پرورش؟ خیر. در سرزمین‌های کشاورزی؟ خیر. آن ویژگی‌ها در حوزه‌های علمیه هستند؟ خیر. باید بگردیم در حوزه‌های علمیه پیدا بکنیم دو دوتا چهار تاست، گنجی ندارد، خودشان بیان فرمودند جهت و مسیر را. من اگر گنج شدم خودم را دارم خودم را گنج می‌کنم. فرمود: *إِلَّا الْمُخْلِصُونَ* کسانی که در کلاس اخلاصند، اینها تحیر ندارند، حضرت به آنها القا می‌کند، خود آگاه یا ناخود آگاه مسیر را یافتند و پیدا کردند.

*وَعَمَلٍ لِّخَالِقِهِ* این دومین ویژگی است. حرکات و سکنات باید برای خدا باشد، لذا در روایات هم فرمودند *مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ الْحَجَّ* نه هر که چهل روز خودش را خالص کند، نه فقط با عبادات، غیر عبادات دم.

*قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* محیا و ممات، زنده بودن و نفس کشیدن و جان دادن که ربطی به عبادات ندارد.

یعنی یاران حضرت تمام اعمالشان را عبادی می‌کنند، غذا می‌خورد برای خدا، خوردنش جنبه عبادت پیدا می‌کند، خوابش همینطور برای خداست.

سوم: *رَجَا ثَوَابَهُ* امید به ثواب و پاداش حضرت حق دارد، امید به اعمال خودش ندارد، امید به پاداش دیگران ندارد، فقط چشم به پاداش حضرت رب العالمین و به فضل و رحمت او دوخته.

و چهارم: *خَافَ عِقَابَهُ* از عقاب خدا می‌ترسد، این هم دو علامت دارد:

علامت امید به ثواب این است که دنبال ثواب و پاداش حرکت می‌کند. ثواب را حورالعین نمی‌گوییم، یک ثواب این است که خودش می‌دهد، آن هم یک نوع پاداش است. حرکت می‌کند، نشانه رجا حرکت است، کسی که می‌گوید من امیدوارم باید

حرکت کند به سوی مأمول و آرزویش. کسی هم که می گوید من از جهنم می ترسم باید از جهنم پا به فرار بگذارد. چطور شد من از دیوار شکسته می ترسم، زیر دیوار می نشینم. همه می فهمند او دروغ می گوید. اگر تو می ترسی چرا زیر دیوار شکسته نشسته ای؟ ممکن است بر سرت خراب شود. نشانه ترس فرار است. نشانه ترس از جهنم فرار است از جهنم و هر عاملی که بشر و انسان را جهنمی می کند.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه  
آیا رسد آخر شب هجران تو یانه جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه  
بیا صاحب خانه، بیا صاحب خانه

هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو  
در کعبه و بتخانه که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو  
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

\* \* \*

### فهرست

۳	..... پیشگفتار
۷	..... آیا در عصر غیبت ملاقات با حضرت حجّت ممکن است؟
۱۱	..... اشتها و میل به زیارت حضرت دلیل بر امکان ملاقات
۱۳	..... معنای غیبت
۱۶	..... فوائد بلند فرستادن صلوات
۱۷	..... طرق و وسایل رسیدن به محضر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۸	..... امام زمان غایب است یعنی چه؟
۱۹	..... چگونه رسیدن به خدمت و محضر امام زمان <small>علیه السلام</small> ممکن نیست
۲۰	..... فتح اسرائیل به فرماندهی بسیجیان قمی
۲۲	..... غیبت به معنی عدم شناخت است نه ممکن نبودن ملاقات
۲۴	..... شباهتهای امام زمان <small>علیه السلام</small> به حضرت یوسف
۳۰	..... یک قاعده اخلاقی عرفانی
۳۲	..... ایثار و از خود گذشتگی دوّمین راه تشرّف
۳۴	..... از خود گذشتن همان و به خدا و امام زمان رسیدن همان
۳۷	..... چرا ابدال، ابدال شدند؟
۴۲	..... قرآن به رابطه با حضرت فرمان می دهد
۴۳	..... سه جمله ظریف از خواجه نصیرالدین طوسی
۴۷	..... رَبَّانِیْ آیاتِه یعنی چه؟
۵۱	..... گریستن بر ابا عبدالله <small>علیه السلام</small> سوّمین طریق تشرّف
۵۳	..... ویژگیهای گریستن بر ابا عبدالله الحسین <small>علیه السلام</small>
۵۵	..... ویژگیهای باب الحسین <small>علیه السلام</small>
۶۱	..... رمز ملاقات سیّد عبدالکریم کفّاش
۶۶	..... عالم، عالم اسباب است
۷۴	..... رمز موفقیت اولیاء و کملین چه بود؟
۷۸	..... کارایی اسم اعظم در اخلاص است
۸۳	..... عاملی بس مهم برای رسیدن به همه خوبیها
۸۳	..... علم بدون تقوا نمی تواند ناجی باشد
۸۹	..... وجه شباهت حضرت حجّت <small>علیه السلام</small> به خورشید
۹۴	..... ویژگیهای یاران امام زمان <small>علیه السلام</small>
۹۷	..... شیعه و مکتب شیعه ماندنی است
۱۰۱	..... نابود کننده یهود چه کسانی هستند؟
۱۰۴	..... تعابیر بس جالب و زیبای پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> از ایرانیان
۱۰۶	..... چرا ما امام زمان <small>علیه السلام</small> را نمی بینیم؟
۱۰۸	..... فرمان قرآن بر وجوب قطعی ربط با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	..... علت عدم ربط ما با امام زمان <small>علیه السلام</small> چیست؟
۱۱۹	..... گناه عامل دوری ما از امام زمان
۱۲۱	..... امام زمان بعنوان ربیع الانام

- ۱۲۲ ..... جزیره خضراء کجاست
- ۱۲۵ ..... راه تبدیل غیبت به فرج و ظهور خاص
- ۱۲۶ ..... منتظر واقعی کیست؟
- ۱۲۷ ..... در دل دوست به هر حيله رهى بايد کرد.
- ۱۳۰ ..... راه دوم تبدیل غیبت به فرج و ظهور خاص
- ۱۳۵ ..... طریقی عالی برای شناخت ائمه:
- ۱۳۶ ..... محور عالم و جهان حضرت مهدی علیه السلام است.
- ۱۴۲ ..... کمیل و سؤال از حقیقت
- ۱۴۳ ..... وقتی مرحوم کشمیری رحمته الله ببیند و بداند!
- ۱۴۶ ..... صله رحم انسان را به ولایت می‌رساند.
- ۱۴۷ ..... جریان علی بن مهزیار و ملاقات با حضرت
- ۱۵۰ ..... ویژگیهای اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام

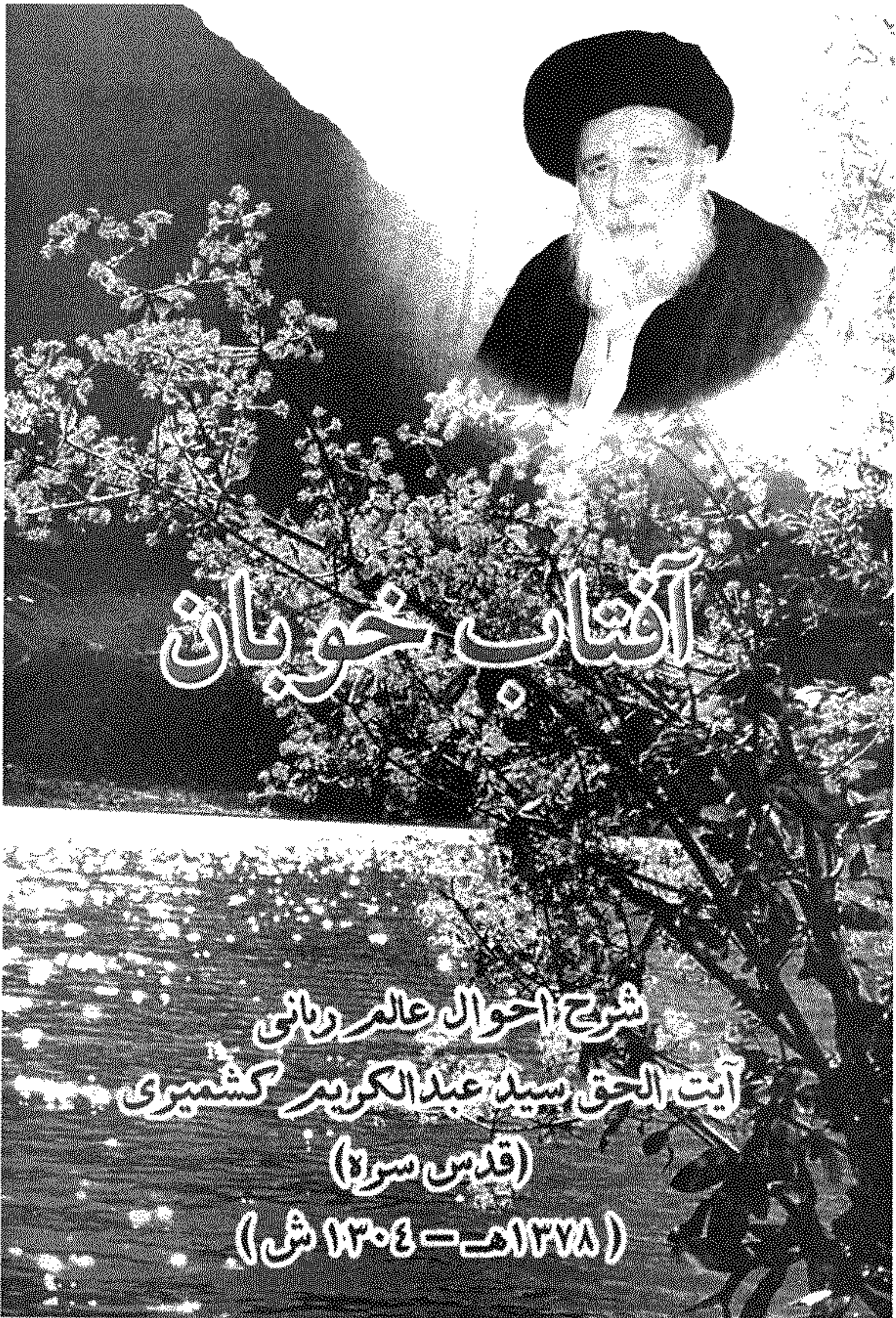
# کچھ سچے سچے

عالم فاضل مزوم

محمد حسن بن محمد حسین نیشاپوری ناظمی رحمۃ اللہ علیہ

ڈراما، نثر، اور افسانوں کے علاوہ علمی و ادبی موضوعات پر

تصنیف، تالیفات، و اضافات



# آفتابِ حوریاں

شرح احوال عالم ربانی

آیت الحق سید عبد الکریم کشمیری

(قدس سرہ)

(۱۳۷۸ھ - ۱۳۰۴ھ ش)

# مزار ویاختار

مفید، مؤثر و مجرب

بہ ضمیمہ

ادعبد، احوال، اذکار و اوقاف ثلاثہ

العبد محمد ابراہیم نصر اللہ بروجردی

با تقریظ

حضرت آیت اللہ سید عباس حسینی کاشانی

# الحکام القلوب

باج

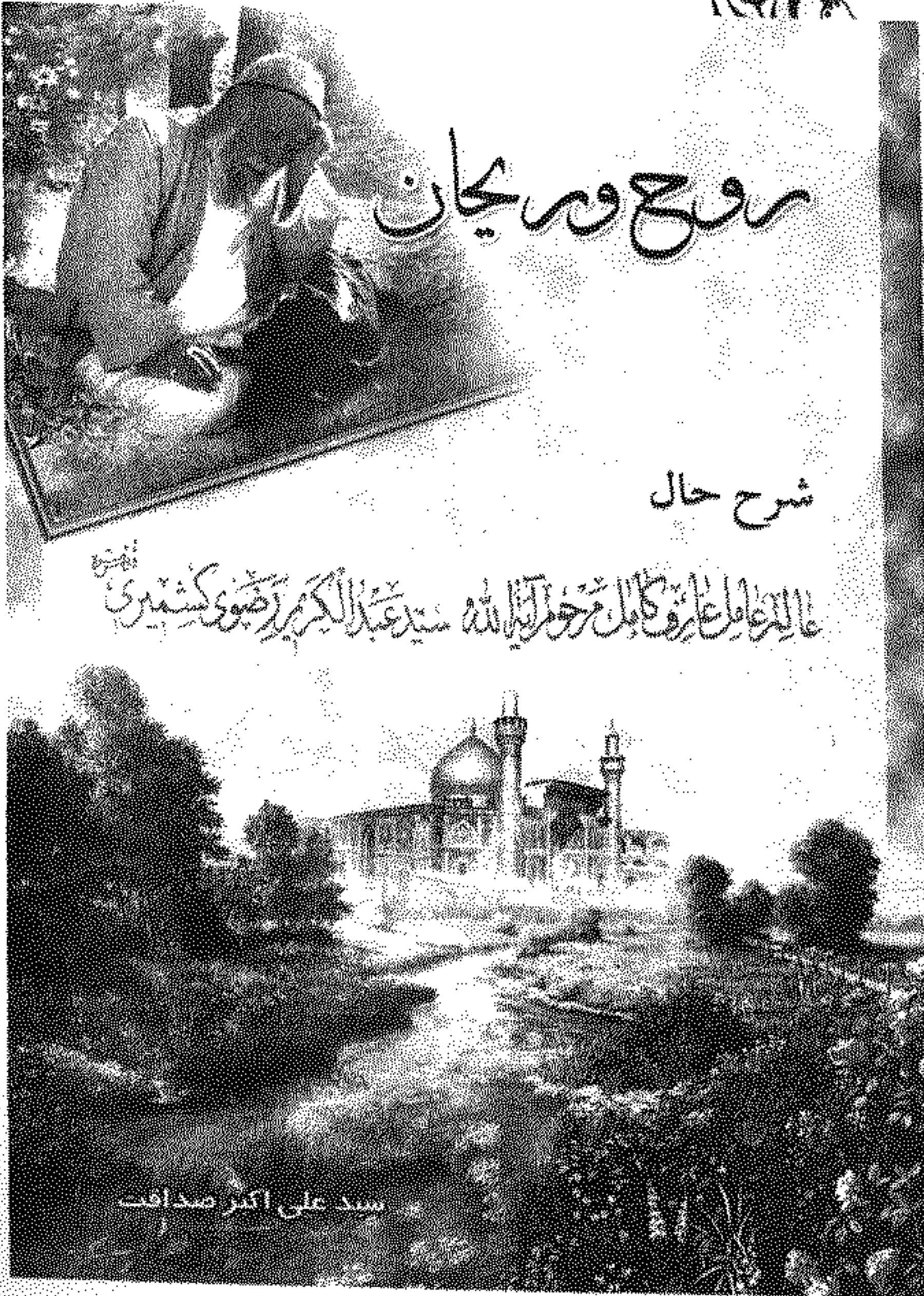
تاریف

علامہ نقشب گاشانی

## روح و ریجان

شرح حال

عالم الغافل علامہ نقشب گاشانی مدظلہ العالی مولانا محمد امجد علی صاحب مدظلہ العالی مولانا محمد امجد علی صاحب مدظلہ العالی مولانا محمد امجد علی صاحب مدظلہ العالی



سید علی اکبر صدیقی



